

ترجمه

روح منیع مبارک:

"THE PROMISED DAY IS COME "

(قد ظهر يوم الميعاد)

که در سنه ۱۹۴۱ میلادی از قلم مبارک
مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا
لا لطفه الفداء صاد رگر دیده است .

لجنه ملی نشر آثار امری

طهران - ایران

سنه ۴۰۰ تاریخ بدیع

قد ظهر يوم الميعاد

احباى الهى واما رحمانى در اقاليم غريبه
دوستان و وراث ملكوت حضرت بهاء الله

اکنون طوفانى که در شدت بی سابقه و در جریان فسوق
تصور و اثرات فعلی دهشت آروز حیث نتایج پرمجد و عظمت
میباشد بر سطح کره خاک بوزیدن آمده . قوه محرکه ان -
بدون حسن شفقت و ترحم بروسعت وحدت خود میافزاید - قسوه
تظهيریه ان هر چند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدیدتر
میشود - عالم انسانی در قبضه قوه مخربه آن گرفتار و بس -
ضریات قهرش دچار گردیده است - در حالیکه نمیتواند مبدء
آنرا دریافته و اهمیت آنرا درک نموده و با عواقب آنرا در نظر بگیرد
لذا وحشت زده و در حال عذاب و بیچارگی باین صرصر قهر الهی
مینگرد که چگونه بد و رترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده
بنیادها را متزلزل ساخته و تعادل اشیا را از میان برده و ملل را از
همدیگر جدا ساخته زندگی مردم را بهم زده و شهرها را ویران
و پادشاهان را بجلای وطن مجبور کرده قلاع محکمه را در ورخته
و موسسات عالم انسانی را ریشه کن نموده نور آنرا ظلمانی و روحیه
ساکنین کره ارض را جریحه دار ساخته است .

از قلم مبارک حضرت بهاء الله در این خصوص نازل :
" هنگام فناى عالم و اهل آن رسیده " در جای دیگر تایید

میفرمایند :

" زود است که انقلاب اکبر ظاهر " روز مو عود فرار سید ه
است یعنی آن روزیکه محن و بیلابیاق فوق راس و تحت اقدام شما
ظاهر شده و میگوید بپشید آنچه را که دستهای شما مرتکب
شده است (ترجمه) بزودی صرصر غضب الهی بر شما فرود
آمده و لهیب جهنم شما را فرا خواهد گرفت (ترجمه) " و
نیز میفرماید :

" اذا تم المیقات یظهر یفتمه ما یرتعد به فرائض العالم "
سوف تحترق المدن من نارہ (تمدن) وینطق لسان العظمة
الملك لله العزیز الحمید " عنقریب بر خود نوحه نمایند و
نیابند نفسی را که تسلی دهد ایشانرا " سوف یاخذهم -
زیانیة القهر من لدن عزیز مقتدر قیوم "

حضرت اعلی بنوبه خود در قیوم الاسماء تایید فرموده :

" ان الذین یگفرون بباب الله الریح ان اقدأ ^{عند} نالهم بحکم
الله الحق عذابا لیمما " یا اهل الارض فوریکم انکم
ستفعلون ما فعلوا القرون . فاندروا انفسکم بانتقام الله الکبیر
الاکبر فان الله قد کان علی کل شیء قدیرا " و نیز میفرماید :
" فوعزتی لاذ یقن المشرکین بایدی من قد رتی نقمات لا یعلم
ما سواى و ارسل علی المومنین من نفحات المسک التى قد رتها
فی کبد الصیرش " .

ای یاران عزیز انفعالات قویه این انقلاب عظیم را احدی جز مؤمنین با مر حضرت بهاء الله و حضرت باب درك نتوانند پیروان آنان بخوبی میدانند این انقلابات از کجانشی و بلاخره بکجا منتهی خواهد شد و هر چند ننیدانند دامنه آن بکجا میرسد ولی در رعین حال از رسیدن ایش و علت حدوث آن مطلع بود و بی ضرورت آن اعتراف داشته و دوره عملیات مر موزان را مراقب بود و با حال تضرع و ابتهال برای تخفیف شدت آن دعا نمود و برای تسکین قهر و غضب آن با کمال حزم و احتیاط تحمل زحمت کرد و با بصیرتی تمام خاتمه دوره بیم و هراس که بالطبع امیدواری نهائی بوجود خواهد آورد انتظار میکشد .

قضاء الهی

این قضاء الهی بنظر کسانیکه حضرت بهاء الله را صور الهی و اعظم مظهر رحمانی در عالم میدانند هم مصائب جزائیست است و هم يك تادیب مقدس عالی و در رعین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را از آلودگیهای دنیوی پاک و مظهر میسازد .

نارشی مجازات تبه کاران است و علت التیام عناصر مرکبه نوع بشر در يك هیئت لایتجزای جامعه عمومی نوع انسان در این سالهای پرشروشور که از جهتی انقضای قرن اول در ربهای واز

جهت دیگر شروع قرن جدیدی را اعلام میدارد باراد انکه قضاء و نجات عالم درید اقتدار اوست باید در آن واحد بحساب اعمال گذشته خود رسید و ضمنا خود را برای انجام وظایف آیند پاک و آماده سازد . نه از مسئولیتها ی اعمال گذشته وی را کربزی و نه نسبت بوظایف آیند مفری زیرا خداوند عادل مهربان و قادر متعال در این در اعظم اجازت میدهد معاصی نوع بشر چه در قبال و غلظتی که بعهد داشته و انجام نداده و چه از حیث مظالمی که مرتکب شده پس مجازات بماند و هم چنین نمیخواهد بندگانش را بسرنوشت خود وا گذاشته و آنان را از آن مقام عالی و بر سعادت که در مراحل تکامل بطنی و پر زحمت در طی قرون عدیده مقدر شده و حق مسلم و سر منزل حقیقی آنان بشمار میرود بازدارد .

از یکطرف حضرت بهاء الله ندا اندازد آمیز خود را بلند و چنین میفرماید :

" ای قوم در انتظار عدل الهی قیام کنید زیرا اکنون روز موعود فرارسیده است (ترجمه) " " بگذارید آنچه را که مالک دستید و بگیریید آنچه را که خداوند مالک رقاب آورد ما ست بییقین بدانید که اگر از آنچه مرتکب شده اید پشیمان نشوید عقاب از هر طرف شما را احاطه کرد و موجودات را غم انگیز تر از آنچه دیدید مشاهده خواهید کرد (ترجمه) " " ای مردم ما

از برای شما میقاتی معین نمودیم که اگر در ساعت معین از توجیه
 بخدا اغفلت کنید خداوند شما را از جمیع جهات بعد از ابی الیسم
 معذب خواهد ساخت بد رستیکه اوشد ید العقاب است (ترجمه)
 و باز میفرماید :

" البته خداوند بر حیات نفوسیکه نسبت بما بیعدالتی کردند
 تسلط داشته و بخوبی از کردار آنان آگاه است و بواسطه معاصیشان
 آنان را مورد عقوبت قرار خواهد داد بد رستیکه خداوند منتقم قهار
 است (ترجمه) " " بگو ای اهل ارض بر راستی بدانید که
 بلای ناکهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب کمان مبرید
 که آنچه را مرتکب شده اید از نظر محو شده قسم بجمال که در الواح
 زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته " .
 و از طرف دیگر در توضیح مستقبل در خشان عالم که اکنون
 تیره و تاریکست میفرماید :

" حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار نعیسه و اشجار
 با سقه و او را در محبویه و نعماء جنبیه مشاهده شود " " سوف
 تضع کل ذی حمل حملها تبارک الله مرسل هذا الفضل الذی
 احاط بالاشیاء کلها عما ظهرو عما هو المکنون "

بعلاوه قرن ذهبی نوع انسانی را پیش بینی نمود میفرماید :
 " این بلای عظمی عالم را برای درک صلح اعظم آما میسازد
 (ترجمه) "

این عدل اعظم البته همان عدلی است که تنها بر آن بنیاد

صلح اعظم باید بالاخره مستقر گردد و بنوبه خود صلح اعظم این
 مد نیت جهانی را ظاهر خواهد کرد که همواره با اسم اعظم همراه
 و ملازم خواهد بود .

یا ران عزیز قریب صد سال از ظهور حضرت بهاء الله
 در عالم میگذرد - ظهوری که ماهیت انرا خود حضرتش ^{چنین} توصیف
 میفرماید " مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهوریتما مه
 آگاه نه الاعلی قد معلوم "

خداوند یک قرن بنوع بشر مهلت داد تا مظهر چنین ظهور
 عظیمی را بشناسند و با مرش اقبال کنند و معظمتش اعتراف نمایند
 و نظم بد یعش را برقرار سازند . حامل این پیام الهی در طی
 قریب صد جلد کتاب که متضمن خزائن دستورات گرانبها و قوانین
 متین و اصول فرید و نصائح تشویق آمیز و تذکرات موکد و نبوات -
 شگفت انگیز و ادعیه بلیغ و تفاسیر جامع است رسالتی را که
 خداوند با وسپرد ، چنان بیان داشت که هیچ پیغمبری از قبیل
 نگفته است . در مدت پنجاه سال با وجود اوضاع اسف آور لئالی
 گرانبهای علم و حکمت مستوره در بحر بیان بیهوش را بسمعی
 امپراطورها و سلاطین و امراء و ملوک و حکام دول و روسای
 ادیان و ملل در شرق و غرب عالم رسانید و بمسیحیان و یهودیان
 و مسلمانان و زردشتیان خطابات فرموده است .
 آن برگزیده رب علام از شهرت و ثروت گذشته و با قبول حبس و

نقی مطرود امرود و داخود را تسلیم اها انتها ی ظا هری و محرومیتها ی
 ظالمانه نمود ه نقی بلد و سرکونی از محلی بمحل د یگروا از اقلیمی
 با اقلیمی را قبول و با اخره د رسجن اعظم فرزند شهید خود را قدا ی
 استخلاص و اتحاد نوع بشر فرمود .

بد رستیکه ما چیزی فروکذا رنکردیم از اینکه مردمان را نصیحت
 کرده و آنچه را که از طرف خداوند قادم رحیمید بآن ما مور بودیم
 ابلاغ کنیم اگر آنان بمن گوش فرامیداشتند هرآینه زمین زمین د یگر
 میشد (ترجمه) و نیز میفرماید :

" هل بقی لاحد فی هذا الظهور من عذرا لرب العظیم
 قد احاطت الایات کل الجهات والقدره کل البریه ولكن الناس
 فی رقد عجیب "

چگونه ندای حسرتش را اجابت کردند

اکنون حق داریم سؤال کنیم دنیا که مورد چنین عنایت
 الهی قرار گرفته زحمات شخصی که تمام هستی خود را برای خاطر
 آن فدا نمود چگونه قدر دانی کرد ؟ بچه نحو آن وجود مقدس را
 استقبال و دعوتش را تلقی نمودند ؟

د رموطن امر مقدس و در میان مردمی که از حیث جهالت
 محضه و حمیت جا هلیه و ظلم و حشیانه و تعصب فطری و تسلط
 نامحدود و نفوذ شدید علمای رسوم معروف بود ه با غوغائی که در
 تاریخ شیعه اسلام نظیرنداشت برای اطفاء آن نور الهی قیام

و چنان عقوبت و ظلمی وارد آوردند که به شهادت شخص جلیل
 القدری مانند لرد گزرن چنان شعله غیرت و شهادتی نروران شد
 که حتی شعله های آتش اسمیت نیلد (نوع شکنجه ای که در قرن
 شانزدهم نسبت بکشیشهای مسیحی در شهر اسمیت نیلسد
 انگلستان مجرا شد و چند صد تن کشیشان را در آن آتش سوزاندند
 " مترجم " با آن مقابلی نمیتوانست بیش از بیست هزار نفوس از
 پیروان شجاع آنرا با سرعتی عجیب بخاک و خون آغشته نمودند
 شهدائی که نخواستند برای خاطر شئون فانیه و تامین حیات
 ناپایدار آئین خود را خوش را از دست بدهند .

تهمتهای بی اساس از قبیل انکار عقاید - داشتن افکار سری و هنج
 و منج طلبی و تا سیس شریعت ساختگی و نساد اخلاق و حزب بازی
 و زندگی و طرفداری از احزاب سیاسی که بطلان هر یک از آنها
 بموجب نصوص دیانت و طرز رفتار پیروان آن ثابت میگردد بر نشکند
 های جسمانی که بران ستم دیدگان وارد میامد اضافه گردد
 یا بنظر بی برعد ه کسانیکه ندانسته و با از روی سوء نیت به امر آزار
 میرسانند میا نرود .

بی اعتنائی کامل رجال عالی رتبه بخص و کینه دانی که از طرف
 علمای رسوم دیانت اسلام مشاهده میشود شهادت و سخری مردمانی
 که امر در میان آنان بوجود آمده بود تحقیر شدیدی که اغلب از
 سلاطین و امراء نسبت بخطایات صاحب امر نشان دادند -

تغییرها و فتواهائی که صادر گردد تهدیدات و احکام حبس و نفی که از طرف حکمفرمایان مربوطه صادر می‌شود تعبیراتی که اهل حقد و حسد درباره مبادی و احکام دینانتی در کشورها و در میان مردم در روز موطن مبارک می‌کردند تمام شاهد رفتار است که نسل خود خواه غافل از خدا و جاهل از نبوت و انذارات و نصائح منزله از طرف انبیاء قبل نسبت بانحضرت روا داشتند

شهرات و صدقات و لطمانیکه با این شدت بر پیروان چنین امر عظیم و جلیل القدر و گرانبهائی وارد آمد باز نتوانست شمل...
 عداوتیکه در قلب ستمکاران افروخته شد، بود فرو نشانند و نیز سوء تعبیرات عمدی مفرمانه نسبت بمبادی قیمه و مقصد و مرام و منظور اصلی و موسسات ورشته های فعالیت آن ایادی ظالمین و مفتریاتی را که بتمام وسائل برای محو نام و هدم بنیان آن میکوشیدند قلع نساخت آن ایادی که عده بیشماری از بنندگان و محبوبان بیگناه را بخاک مذلت افکند و و اینک نیز برای وارد آوردن شهرات سخت و سهمگین بموسسین امرنازنین از آستین بدآمده.

سید باب که بفرموده حضرت بهاء الله " النقطه الاولى التي تدور حولها ارواح النبیین والمرسلین " هستند اولین نفوس مبارکی بود که در گرداب بلایائی که حامیانش را مستخرق نموده بود غوطه ور گردید - گرفتاری و حبس ناکهانی در سنه اول و دوره زندگانی کوتاه و شگرف حضرتش و بی احترامی و اهانتی که در شیراز

در محضر علمایان حضرت عمدا وارد آمد - نفی و زندان شدید و طولانی در قلاع بعید در جبال آذربایجان - عدم اعتناء و تحقیر پادشاه و حسادت صدراعظم که ناشی از جبین و هراس بود - جلسه استنطاق مستمیزان که با حضور ولیعهد و اعلی علمای تبریز با کمال دقت مقدمه و سائل آن تهیه شده بود چوب کاری فظیحی که در نمازخانه شیخ الاسلام تبریز بود است اوانجام گرفت و با لاجره در میدان سربازخانه تبریز در آویختن و سینه مبارک آن جوان را در ملاء عام با حضور جمعیتی سنکدل قریب ده هزار نفر هدف پیش از مقتصد کلوله قرار دادن و باز جسد مشبک را در کنار خندق خارج شهر بطور شرم آوری در معرض تماشا ی عموم گذاردن این وقایع متوالیه تطورات دوره رسالت پر حادثه و مصیبت بار کسی است که دوره اش آغاز تکمیل ادوار سالغه و ظهورش تحقق و عود جمیع مظالم الهیه است .

حضرت اعلی در توفیق مبارک خطاب بمحمد شامی فرماید:
 " قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چها بر من گذشته است از عجز و جند حضرت نفس را بنفوس نمیرسانی از خشية الله آه آه قتی ما مضی قسم بسید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه نیست (ماگو) . . . و اهل آن منحصر است بد و نغمه مستحفظ و چهار سنگ

حال تصور فرما که چه میکند رد ۰۰۰ د را این جبل فرد مانسد ه ام و بموفقی آمد ه ام که احدی از اولین مبتلانشده واحدی هم از مذنبین متحمل نشده "

لا در کتاب بیان بندای ربوبیت بیان ذیل ناطق :

"چقد رمحتجب هستید ای خلق که ۰۰۰ بخیر حق اورا در - جبلی (ماکو) ساکن کرده اید که احدی از اهل ان قابل ذکر نیست و در نزد او که در نزد من است غیریک نفس که از حروف حی کتاب من است نیست و بین ید ی او که بین ید ی من است در لیل یک مصباح مضمی نیست و حال آنکه بمقاصد ی (مقامات متبرکه) گسه بتعدد درجات باومیرسد مصابیح متعدد مشرق و باعلی الارض که از برای او خلق شده بالا اولتند و از او بقدریک مصباح - محتجب "

حال ببینیم نسبت بحضرت بهاء الله که بنموده حضرت باب " نطفه ظهور او قوی است از کل بیان " چگونه رفتار شد ای همان کسیکه حضرت اعلی برای او تحمل مصائب کرد و با اخره در چنان حوادث معجزا سا و عجیب جان خود را فدا نمود مدت قریب نیم قرن تحت سلطه دوسلطان جا برومقتدر شرق و مورد توطئه چنین سازش سیاسی مشترکی که از لحاظ اثرات و طول مدت کمتر در تاریخ ادیان سابقه نظیر داشته واقع شد آنحضرت در حین غم و اندوه میفرماید :

" از ظلم این ظالمان قامت خم شد ه و مویم ستید کشته البته اگر بین ید ی العرش حاضر نشوی جمال قدم را نمیشناسی چه گسه طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شد مویزارتش تمام شده تالسه قلب و نواد و احفناء جمیع آب شده "

و در جای دیگر میفرماید :

" ان كنت تسمع بسمعی بان علیا (حضرت باب) ینوح علی نسی فی الرفیق الابهی و محمد ایبکی فی الاثق الاعلی و الروح (حضرت مسیح) ینضرب علی راسه فی سماء القضاء بما ورد علی هذا المظلوم من کل فاجرائیم "

و نیز در مقامی دیگر میفرماید :

" وکان قد امی شعبان القهرو فتح فمها لیلعنی و عن ورائی غمغمر الغضب و یرید ان یثقتنی و عن فوقی یا محبوبی سحاب القضاء و یملط علی امطار البلاء و عن تحتی نصب رماح الشقاء لیجرح اعضائی و یدنی " و نیز میفرماید :

" اگر آنچه بر جمال قدم وارد شده نقل شود سر بیابان نهی و ناله و فغان آغاز نمائی و در حین ندبه بر سر خویش زنی و چون مسار کزیده از شدت نیش فریاد بر آری ۰۰۰ بحقیقت خدا هر صبحگاه که سراز فرایش برداشتم عسا کر محن و یلایای لاتحصى مشاهده مینمودم که بغنائی باب هجوم نمود و در شیانگاه که سر بیابان مینهادم قلب از شدت هموم و آلام و مظالم وارد شرحه شرحه

میگشت با هر لقمه نانی که جمال قدم میل مینماید بلای جدیدی -
توام و با هر قطره آبی که مینوشد تلخی بدترین مصائب و آلام ممزوج
در هر قدمی که برمیدارد لشکر بلاهای غیرمنتظره پیشاپیش در
حرکت و در رقباتواج هموم و غموم روان است (ترجمه)

آیا! نه حضرت نبود که در او ان شیبای بسن بیست و هشت
سالگی طوعا مانندیکنفر از پیروان عادی برای اعلاء امر حضرت
باب پیام فرمود؟ آیا نه حضرت نبود که نظریه تصدی مقام پیشوائی
یک حزب مطرود مظلوم خود و کسان و مایملک و جاه و نام خویش را
در معرض خدشات شدید و حملات خونین و نهب و غارت کلی و
اقتراوشتم دولت و ملت قرار داد؟ " آیا حامل چنین وحی الهی نبود
که یوم ظهورش را " کل انبیاء اخبار فرموده " (ترجمه) و روح هر
یک از مرسلین تشنه آن بود " (ترجمه)

امتحان اللد حقائق النبیین والمرسلین

" آیا حامل چنین وحی الهی نبود که بتحریرک علمای شیعه
و فرمان پادشاهی مجبور شد چهار ماه تمام با پست ترین مجرمین
در زیر ثقل قاعد سلاسل و اغلال هوای منتن سیاه چال پراز
حشرات طهرانرا استنشاق نماید؟ " همان محلیکه بنام فرموده
حضرتش به نحوی اسرار آمیز مبدل بمحل نزول سروش غیبی گردید
در لوح ابن ذئب میفرماید:

" ما را بردند و چهار شهر در مقامیکه شبهه و مثلنداشت مقرر معین

عمودند اما مسجن که محل مظلوم و مظلومان بود فی الحقیقه دخمه
تنگ تاریک ازان افضل بود ۱۰۰۰ اما محل تاریک و معاشر قریب
صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاطعین طرق بود مع این
جمعیت محل منفذنداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از و صفش
عاجز و روائج منتده اش خارج از بیان و آن جمع اکثری پیل با سو -
نراش الله يعلم ماورد علینا فی ذاک المقام الا نتن الا ظلم "

دکتر ۱۰۱۰ سلمنت مینویسد:

حضرت عبدالبهاء و فتح تشریف خویش را بحضور مبارک در زندان که
یومی از ایام پس از تحصیل اجازه واقع شد و زیارت والد محبوبینان
هنکامیکه برای تنفس روزانه بیرون تشریف آورد ه بودند فائز گشتند
چنین بیان میفرمایند جسم مبارک در نهایت ضعف و یکی تغییر
کرد ه بود صحت بقسمی منحرف که قادر بر مشی نبودند محاسن مبارک
نامرتب و شصت پریشان از گردن مبارک اثر فشار سلاسل و اغلال
نمایان و هیکل مبارک از ثقل غل و زنجیر منحنی و ناتوان نبیل در -
تاریخ خود مینویسد که سه شبانه روز هیچگونه اکل و شرب بحضرت
بهاء الله داد ه نشد راحتی و خواب هرک و غیر میسور محل پراز حشرات
و عفونت آن محل تاریک کافی بود روحیه کسانی را که محکوم بتحمل
شد اند آن بودند از بین ببرد شدت مصائب وارد ه بحدی بود که
آثار ظلم و شقاوت در تمام مدت حیات بریدن انحضرت باقی بود
حال بدینهم مصیبت های دیگری که قبل و بلافاصله بعد از

این حادثه وحشتناک بران حضرت وارد آمد چگونه بود؟ از جمله حبس در خانه یکی از کدخداهای طهران سنگسار نمودن آنحضرت در نزد یکی قریه نیالاکه بطرزی وحشیانه بدست جماعتی خشمگین انجام گرفت حبس و گرفتاری از طرف مامورین قشون پادشاهی در مازندران چوبکاری آنحضرت در آمل بنتوای سادات و مجتهدین و در حوضور ایشان در حینیکه حضرت بهاءالله از طرف مامورین حکومت به آنان تسلیم گردیده بودند سب و لعن ارادل و اوپاش در عقب آنحضرت بهتان عجیبی که پس از واقعه سوء قصد بنا صر الدین شاه خانواده سلطنتی و درباریان و مردم بانحضرت وارد آوردند امانت و هتک حرمت حضرت و افتراء و استهزاء پس از دستگیری حضرتشان از طرف مصاد را مور بردن از نیاوران سر برهنه و پای برهنه پیاده بازنجیر در آفتاب سوزان تابستان بسپاه چال طهران و حرص و ولع مامورین تبه کار هنگام غارت خانه ایشان و تالان و تاراج تمام مکت و دارائیشان صد و در فرمان ظالمانه ای که میان ایشان و دسته کوچک تابعان پریشان و بیسر پرست حضرت باب جدائی انداخت و حضرتشان را از قارب و - در استان دور ساخت و در حبوحه زمستان مسلوب المال و مهتوک الشان بعراق عرب تبعید نمود *

این مصائب متوالی که با این سرعت حیرت آورد نتیجه حملات عمدی و تمهیدات دربار سلطنتی و علمای مذهبی و دولت و ملت

وارد میامد هر چند شدید بود ولی با اینحال در بیابچه اسارت و سرکونی طولانی گردید که فرمان پادشاهی رسماً ترا آغاز نمود این اسارت که بیش از چهل سال بطول انجامید متتابعاً آن وجود مبارک را بعراق و سلیمانیه و اسلامبول و درنه و سایر اخره بزدان عکاکشانید تا اینکه صعود آنحضرت در سن متجاوز از هفتاد سالگی نغی و سرکونی را که از حیث کیفیت و طول مدت و تنوع و شدت متاعب وارد در تاریخ ظهورات سابقه نظیر نداشتند پایان بخشید * در اینجا بشرح و تفصیل حوادث - متفرقه ای که تاریخ تاثر انگیزان سنین تیره ساخته احتیاجی نیست و نیز بشرح احوال و اعمال عامه مردم و زمامداران امور و علما مدینی که در تشدید این وقایع شرکت داشته و مناظر هولناکی بوجود آورده اند که بزرگترین داستان عجیب که تاریخ روحانی عالم را تشکیل میدهند احتیاجی نیست *

مناظر برجسته این فاجعه شکفت آور

شمرن بعضی وقایع برجسته این فاجعه شکفت آور برای خواننده این صفحات که مالمع بر تاریخ امر باشد کافی است تا سوانحی را که برای امریش آمده و دنیا با چنان برودت و عدم اعتنای حیرت آوریان ناظر بود بخاطر آورد انزوی اجباری و ناگهانی حضرت بهاءالله در کوههای سلیمانیه و نتائمش - حزن آوری که از این در سال کوشه گیری بوجود آمد - تحریکات

متوالی که علمای شیعه در نجف و کربلا با منارکت دائمی همقطاران خود در ایران پیام کردند تشدید اقدامات ظالمانه سلطان عبد العزیز که منجر به عصیان چند تن از معارف جماعت تبعید شدگان گردید - اجرای دستور دیگری از همان سلطان جابر راجع بتبعید همکل مبارک به ابعاد و اخریب بلاد که بالنتیجه چنان یاسی در بین آن جمع تولید کرد که در نعرانها به دست خویش جان خود را فدا نمودند و مراقبت بدون وقفه که پس از ورود بعکا از طرف مامورین بدخواه و دولتی نسبت بانها مرعی میشد و حبس غیر قابل تحمل در - قشله انشهر که در سال طول کشید - مجالس استنطاقی که پاشای عثمانی بعد برای زندانی خود در مرکز حکومت فراهم آورد - مسجونی هشت سال تمام در بیت کوچکی که در وسط هوای ناسازگار آن شهر واقع بود و تنها تفریح آنحضرت مشی در آن اطلاق تنگ بود - اینها و نظیر اینگونه مصائب از طرفی ثابت میکند چه نوع بلایا و رزایائی بر آنجود مقدس وارد آمده و از طرف دیگر نشان میدهد صاحبان قدرت چگونه بعضی نسبت بانحضرت بد رفتاری پیشه ساخته و بعضی دیگر از روی اراده و میل از مساعدت و کمک خود داری کردند .

بنا بر این تعجبی ندارد از قلم کسی که با اینهمه صبر و شکیبائی تحمل این متاع فرموده این کلمات صادر شده باشد .
 " ملیک غیب و شهود بر جمیع مشهود و بیثانی نفس بر وجود مبارکش وارد شده که اگر جمیع بحور غیب و شهود مداد شوند و کل من فی الملک

اقلام و جمیع من فی السموات و الارض راقم البتة از ذکرش عاجز شوند " انی فی اکثر ایامی کنت کعبید یكون جالساً تحت سیف علق بشعرة واحدة ولم ید رمی ینزل اینزل فی الحین او بعد حین " از ناس این زمان جز زخم سنان ندیده ام و غیر سم قاتل چیزی ندیده ام - هنوز اثر حدید بر کردن باقی است و هنوز علائم جفا از بدن ظاهر " .
 بسلامتین مسیحی خطاب میفرماید .

" یا ایها الملوك قد قضت عشرين من السنین و کنا فی کل یوم منها فی بلاء جدید وورد علینا ما لاورد علی احد قیلتان انتم من السامعین بحیث قتلونا و سفکوا دما ثنا و اخذوا اموالنا و هتکوا حرمتنا و انتم سمعتم اکثرها و ما کنتم من المانعین بعد السدی ینبئنی لکم بان تمنعوا الظالم عن ظلمه و تحکموا بین الناس بالعدل لیظهر عدالتکم بین الخلائق اجمعین "

اکنون میتوان سؤال نمود کدام پادشاه بود که پس از طلوع این ظهور مهیمن خواه در شرق و خواه در غرب عالم موفق شد صدای خود را در ستایش این ظهور اعظم و یا بر علیه آنانکه نسبت با و آزار و اذیت روا میداشتند بلند نماید ؟ کدام ملت بود که در طی این اسارت طولانی برای جلوگیری از این امواج مصائب قیام نمود ؟ کدام سلطان با استثنای ملکهئی که در افاق جلال میدرخشید ندای مهیج حضرت بهاء الله را اجابت کرد ؟ کدام

يك از اعلاظم روی زمین نسبت باین امر نوزاد الهی با تصدیق و تایید خود خواست کمک نماید؟ کدامیک از جماعات واحزاب و نژادها و شعوب و طبقات مختلفه و تابعان افکار متفاوته لازم دانستند که نظر خود را بسوی نورتابان این امر متوجه ساخته و یا با اصول بدیعه آن بدقت تکریمسته و در روش اسرار آمیزان تعمق کرد و ورسالت کرانبیهای آنرا قدر دانسته و قدرت حیات بخشند و آن را بشناسند و بحقیقت نجات دهند و آن کرورید و مبادی اصلی آنرا اعلان نمایند؟ کدام يك از رجال معروف بدانان و عرفان جهان میتوانند بحقیقت ادعا کنند که پس از گذشتن قریب یک قرن توانسته است بیطرانه بحقیقت امر او پی برد و بیغرضانه دعوتش را مورد دقت قرار داد و بقدر کفایت زحمت کشید و معارف او را غور کرد و سعی بلیغ نمود و باشد که حقایق را از تصورات تمیز دهد و بالاخره انطور که شایسته است نسبت بامر مبارکش نظری اتخاذ کرده باشد؟ کجا هستند آن پیشروان علوم و فنون - بغیر از چند مورد استثنائی - که برای دفاع یا ستایس از امریکه موهبت کرانبیهای عالم بود و آزار و انزیت بی پایان بران وارد آمد و - برای دنیا، عذاب کشید و درماند و نوید آیند هئی درخشان در بردارد يك کلمه موافق بر زبان راند و باشند؟

برامواج محن و رزایائی که بر حضرت اعلی وارد آمد و برامثالار مصائب طولانی که بر حضرت بهاء الله بارید و همچنین بـ

انذاراتی که میسر و موسس امریها ئی اعلان فرمود و باید بلا یائی که در مدت هفتاد سال حضرت عبدالبیهاء تحمل فرمود و وهم چنین نصائح و وصایائی که در آخرین ایام حیات خود در باره خطرات دائم التزاید یکه جامعه بشریت را تهدید میگرد اغنا فیه نمود . آنحضرت که در همان او ان تولد امر حضرت اعلی متولد کردید با اتش انزیت و آزاری که امر نوزاد او را احاطه کرد و بود تمعید یافت و در سن هشت سالگی شاهد و ناظر انقلابات سختی گردید که امری را که پدر بزرگوارش پیروی میکرد از ریشه تکان داد و راهانات و خطرات و مشقات حاصله از - سرکونیهای متوالی از موطن اصلی یکشورهای بعید و شریک پدر خویش بود و پس از ورود بحکادريك اطلاق تاریخ گرفتار و - مجبور گردید با رحقارت حبس و اسارت را بر خود هموار نماید اول در دوره حکومت سلطان عبدالحمید رس از ان در زمان حکومت استبداد یونظامی جمال پاشای ظنین و خونخوار - مورد استنظاقهای پیاپی و هدف حملات و لطمات دائمی قرار گرفته و بالاخره مقدر چنان بود که ان مرکز و محور عهد و میثاق بی نظیر حضرت بهاء الله و مثل اعلای تعالی میشم هم از دست امرای جا برون علمای دین و دول و ملل ان جام مصائبی که - حضرت باب و حضرت بهاء الله و گروه بسیاری از پیروان نشان نوشیدند بچشند .

نفوسیکه برای ترویج امر جمال مبارک در اقطار غریبه میکوشند
 بخوبی با اندازاتی که حضرت عبدالبهاء کتبا و شفاها در الواح
 و نطقهای بی شمار در دوره حبس طولانی و در طی مسافرت های بعیده
 بقره اروپا و امریکا فرموده آشنا میباشند چه بسا اوقات انحضرت
 با کمال اشتیاق از اولیای امور و عامه مردم دعوت فرموده که
 بیغرضانه اصول و تعالیم منزله از طرف پدر بزرگوارش را مورد
 دقت و تمعن قرار دهند با چه دقت و تاکید یا اصول دینانی را که
 مشغول ترویج آن بود تشریح و مبادی اساسیه آنرا توضیح و علائم
 مشخصه آنرا تعیین میفرمود و اصول فلاح و نجات آنرا اعلان مینمود
 با چه تاکید و هرج و من تهدید کنند و انقلابات و نائره
 اختلافات عمومی که فقط در سالیان اخیر عمر شریفش قوت میکرست
 و معنای تصادم را بر جامعه بشری نشان میداد پیشگوئی میفرمود
 انحضرت در الام و محن و تاثرات قلبیه وارد بر حضرت باب و
 حضرت بهاء الله شریک و سهیم گردیده و نتیجه و ثمری که بدست
 آورد بهیچوجه با مساعی جمیده شدید دانه انحضرت تناسب
 نداشت اولین احوالات بلیه عظمی و جهانسوزی که برای
 جامعه انسانی غافل از خدا پیش آمد متحمل گردیده با تاثرات
 سالخوردگی و جسمانی تا روغبار آلود از طوفان دائم التزاید بس
 غافل از امر پدر بزرگوارش و قلبی بریان و خونین از سرنوشت محتوم
 فرزندان لاجون خدا عاقبت هیکل مقدسش در زیر ثقل مصائب و -

متاعب از بین رفت مصائبیکه ظالمین برای وارد ساختن آن
 بر انحضرت و وجود مقدس قیل از ایشان عنقریب به حساب
 کشیده و بجزای خویش خواهند رسید .

در حینیکه بلایا و روزایا از هر جهت احاطه کرده بود چنین
 فرمود :

" یاری الابهی روز وجود مرا بسوی خود و تو نمود را بختبه
 علیایت نزدیک گردان تا از ظلمت ظلم و جفا نیکه مرا احاطه
 نمود و رهائی یافته و در قرب رضوان قدست مقرر کنیم ای الله
 من مراد رطل رحمت کبرایت مسکن و ماوی بخش (ترجمه) "
 در لوح منیعی که در آخرین هفته حیاتش نازل شد چنین
 فرموده است :

" یا بهاء الابهی از جهان وجهانیاں گذشتم و از نیویانیاں
 دلشکسته گشتم و در نفس اینجهان چون مرغ هراسان بال و پر
 میزنم و هر روز از روی پرواز ملکوت میکنم یا بهاء الابهی مراجع
 و ادب نوشتان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت
 آزاد کن "

باران عزیز اسوس و هزاران اسوس که چنین امر عظیم
 غیر قابل قیاس و چنین ظهور کرانبها و توانا و پاکی بدست چنین
 نسل بی بصیوت و عنودی گرفتار گردید و چنان رفتار نظیعی
 نسبت یلورواد اشتند حضرت بهاء الله خود چنین شهادت

داده :

" ای بندگان تالله الحق آن بحرا عظم لجی و موج بس نزدیک و قریب است بلکه اقرب از حبل و رید بانی بان فیض صمدانی و فضل سبحانی وجود رحمانی و کرم عذابهای واصل شوید و نائز گردید . "

دنیای معرض از حق

پس از یکصد سال تحول و انقلاب اکنون ببینیم اگر کسی در اوضاع بین المللی با مراجعه بسنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید ؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم های مختلفه و نژاد های متباغضه و ملل متخاصمه پتشنج مبتلا گشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمد و پیش از پیش از یکتامد بر سر نوشتههای خود روگردان شده روز بروز در سایه خونریزی عمومی فروتر رفته و در نتیجه غفلت و ایداء و اذیتی کسبه نسبت بیگانه نجات دهند و خود رو داشته در سقوط خود تسریع مینماید - دنیائی خواهد دید که هر چند هنوز مطرود است ولی از صدق خود بیرون آمد و از ظلمت يك قرن تعدی و اجحاف سر بر آورد و با علائم قهرو غضب الهی مصاف شده و کوئی مقدّم چنانست که بر روی خرابه های مدنیست محکوم بزوال اساس آن بنیاد گردد . دنیائی که از حیث روحانیات فقیر است و از جهت اخلاقیات و رشکست شده و از حیث سیاست متلاشی

گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از لحاظ اقتصاد ی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی بخود پیچیده و واعضاء و جوارح ان خون آلود و از هم کسیخته است .
دنیائی که ندایش اجابت نکرده و دعا و یش مورد انکار واقع شده و اندازش بی اهمیت تلقی گردیده و بیروانش بوج روح از دم شمشیر کذشته و اصول و مبانی یش مورد تهمت و افتراء واقع شده و خدایا باتش بیروسی ممالک با بی اعتنائی تلقی گردیده و پیشش جام شهادت نوشیده و مظلّم هر ظهورش در يك دنیای متلاطم ابتلائات بی نظیر غوطه ور شده و مبین آیاتش در زیر بار يك عمرالام و احزان بد رود زندگانی گفته است . دنیائی که تعادل خود را از دست داده و آتش فروزان دیانت در آن بحال خاموشی افتاد و وقوای تعصبات ملی و نژادی غاصب حقوق و مزایائی که مختص بخدا است گردیده دنیائی که دران عشق بعا دیات که نتیجه مستقیم بیدینی است غلبه یافته و چهره زشت خود را نشان میدهد و دران " شوکت سلطنت " منفور و کسانیکه علائم و مشخصات آنرا ز پیچیدگی خویش قرار داده غالباً از سریر سلطنت سرنگون شده اند و دران تشکیلات مقتدره اسلامی و بنسبت کمتر تشکیلات مذهبی مسیحی از رونق و اعتبار افتاده و زهر تعصبات و لسان در اعضا و جوارح حیاتی جامعه متلاشی وارد گردیده است .

دیانتی که نسبت بموسسات آن یعنی نمونه وتاج افتخارقرن
 آیند؛ دنیایی اعتنائی شده و در برخی موارد پایمال و قلع و قمع
 گردیده میاد آن مورد تمسخر قرار گرفته و بعضا ممنوع و موقوف
 مانند منظم ساطعش یعنی تنها ملان مد نیت محکوم بزوال مورد
 انکار و اعتراض واقع گردیده ام المعبدش را غیبط و غصب نموده و
 بیت اعظمش که "قبلة الامم" است (برائیک قضاوت مفرمانه)
 بشهادت بزرگترین محاکم دنیا بدست دشمنان عنود تحویل و -
 بهتک حرمت آن بیت شریف اقدام شده است .

ما در قرن زندگی می کنیم که اگر بخوایم بطور صحیح انرا توصیف
 نمائیم قرن است که در آن آثار و سانهء عظیم دیده میشود .
 سانه اول سكرات موت نظمی را نشان میدهد که فرسوده و غافل
 از خدا و بالاجت تمام با وجود علائم و اشارات يك ظهرو صد ساله
 نخواسته است و ضحیت خود را باد ستورات و مبادی آن دیانت
 آسمانی وقت دهد . سانهء دوم در دزه نذلم جدیدی را -
 اعلام میدارد که ملکوتی و متضمن نجات و فلاح عالم است و بطور
 قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیستی
 بیمثیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیر مرئی در حال رشد و بلوغ
 میباشد - اولی منظوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی ماحمل میگرد
 و دیگری منظرهء عدالت و وحدت و صلح و معارفی بروی ما
 میکشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . اولی

قوای خود را بمصرف رسانید ، وسقیم و عقیم بودن خود را ثابت
 نموده و فرصت خود را بنحوی غیر قابل جبران از دست داده
 و با سرعت تمام به طرف زوال و ویرانی میگردید و می نیرومند و
 شکست ناپذیر زنجیرهای خود را کسسته و محقق میسازد که
 یکانه پناهگاههاست که عالم انسانیت رنج کشیده هرگاه از
 آلودگیهای خود پاک شود میتواند بوسیله ان بمقامی که برای
 آن مقدر است نائل گردد .

حضرت بهاء الله پیشگویی میفرمایند .

" سوف یطوی بساط الدنیا ویبسط بساط آخر "
 و نیز میفرماید :

" لعصری سوف نظوی الدنیا و ما فیها و نبسط بساط آخر "

" تسوف یظہر الله قوما یند کرون ایامنا و کل ما ورد علینا و یطلبون
 حقتنا عن الذین هم ظلمونا بخیر جرم و لا ذنب مبین "
 یاران عزیز در مقابل محن و بلا یائی که بآئین حضرت بهاء الله
 وارد گشته مسئولیت عظیم و حتمی متوجه کسانی است که زمام
 اقتدارات کشوری و دیانتی را عهد ، دار بوده اند سلاطین
 ارض و روساء ادیان هر دو باید ثقل این مسئولیت سهمگین را
 بعهده بگیرند . حضرت بهاء الله در این خصوص چنین
 شهادت داده :

" جمیع عالمنده کل ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف "

و نیز میفرماید :

"لم یزل صاحبان حکم ظاهرنا س را از توجه بشطر احدیه منع نمود ه اند واجتماع عباد را بر بحر اعظم دوست نداشته اند چه که این اجتماع را سبب و علت تفریق اسباب سلطنت دانسته و - میدانند " و نیز مرقوم فرموده :

"سلاطین مانند علماء و امراء چنین تشخیص دادند که در شناسا من فایده هئی برای آنان متصور نیست با وجود اینکه مقصود من مصرحاً در کتب والواح الهی نازل شده و آن حق یکتا نیز با صدای بلند ندا فرموده که این ظهور اعظم از برای ترقی عالم و تعالی ام ظاهر شده است (ترجمه)"

در ذل لائل سابعه حضرت اعلی راجع " بهت پادشاه مقتدر " یوم خود چنین میفرماید :

" احدی از آنها مطلع نشد ه و اگر شنید ه مقبل نکشته (بیاب) چه بسا که باین آرزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بود ند و تمنای ظهور رسول الله را مینمود ند و درک ننمود ند ببین چقدر مصارف میکنند و یکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک خود قرار نمید هند که با نچه از برای آن خلق شده اند موفق گرد ند و حال آنکه کل همت ایشان بود ه و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند "

بعلاوه حضرت اعلی در همان رساله در علت عدم اقبال

علمای مسیحی و عدم معرفت آنان بحقیقت رسالت حضرت محمد این بیان لائح را فرموده است :

"تقصیر بر علمای آنهاست که اگر ایمان میاورد ند سائر خلق ایمان میاورد ند حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمود ند از ایمان و حقیقت "

مخاطبین پیام الهی

نباید فراموش کرد که سلاطین ارض و روسای ادیان مقدم بر جمیع طبقات دیکریه طور مستقیم مخاطب بیانات حضرت باب و حضرت بهاء الله واقع شده اند . آنها بودند که مخصوصاً در الواح متعدد و تاریخی مورد خطاب قرار گرفته و از آنها دعوت شد که ندای الهی را اجابت کنند و همچنین نصایح و اندازات و دعوات در مظهر مقدس ستمندیده اش بالحنی صریح و مهیمن بانها ابلاغ کردید . آنها بودند که در هنگام طلوع امروس از آنکه آئین الهی اعلان کردید غالباً اختیارات مطلقه و کامله - کشوری و مذ هبی را نسبت بر عایا و تابعین خود در دست داشتند آنها بودند که خواه بعلت تبختر و جلال سلطنتی که هنوز کاملاً بقیود قوانین مشروطیت محدود نشده بود و خواه بجهت تحصن در حصن اقتدارات دینی که علی الظاهر مصون بود ه مسئولیت نهائی صدمات وارد ه از طرف آنها تیکه مستقیماً در تحت حکم

قلمرو نفوذ شان بوده بعهد آنان بود . در این خصوص مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم که در اغلب کشورهای دوقاره اروپا و آسیا استبداد از یکطرف و اطاعت و انقیاد نسبت به علمای مذہبی از طرف دیگر و صفت برجسته حیات سیاسی و مذہبی عامه مردم را تشکیل میداد . مردم تحت تسلط و رقیت قرار گرفته و انقد آزادی نداشتند که بتوانند دعوی مقام آئینی که بانها ابلاغ شد به بشناسند و یا بدون قید حقیقتش را دریابند .

در اینصورت تعجبی نیست اگر موسس دیانت بهائی و مبشر آن بمقدار کمتر با عاظم حکم فرمایان دنیا و پیشوایان ادیان با کمال اقتدار پیام خود را ابلاغ فرمایند و آنها را مخاطبین السواح منیصه خود قرار داد و بالحنی صریح و موکد بتوجه بامر خود دعوت کنند . و نیز تعجبی ندارد هرگاه آنها زحمت را بخورد هموار کرده حقائق ظہورات خود را بنظر آنها رسانید و آلام و محن وارد و بر خود را بتفصیل برای آنها شرح و بسط داد و باشند باز تعجبی نیست اگر با کمال تاکید قدر فرصتی را که در دست آن حکم فرمایان و پیشوایان بود بانها تذکر داد و با بیاناتی انداز آمیز مسئولیتها ی شدید ی که رد کردن پیام الهی در بردارد بانها گوشزد فرمود و چون در مقام اعراض و انکار برآمدند آنها را بحوائب شومی که این کفران در پیش دارد متنبه فرموده اند .

و باز شکفتی ندارد اگر کسیکه سلطان سلاطین و قائم مقام نفس

خداوند است وقتی متروک و موهون و مظلوم واقع شود امر

پیشکوئی تحقیر آمیز خطیر را بفرماید *

" از دوطایفه عزت برداشته شد امرا و علما "

اما سلاطین و پادشاهانی که نعمتها مظهر رحمت و سلطنت است ظاهری بودند بلکه غالباً بر توده اتباع خود تسلط مطلقه داشتند ارتباط آنها با امر حضرت بهاء الله یکی از روشن ترین داستانهای تاریخ دوره اولیه شہامت و دوره دوم تشکیلاتی دیانت بهائی را بوجود میآورد .

ندای ملکوتی که انهمه تاجداران اروپا و آسیا را شامل کرد و منعمون و لحن پیامهایش که سلاطین را با سرچشمه وحی الهی ارتباط مستقیم داد - نوع عکس العمل آنها در مقابل این تصادم مهیب و نتایج حاصله ازان که امروز هم مشاهده میشود اینها قسمتهای عمد و موضوعی است که اینک نمیتوانم کاملاً انرا بیان کنم و مورخین آینده بهائی بنحوشایسته و کامل بیان خواهند نمود امپراطور فرانسه ناپلئون سوم که مقتدر ترین پادشاهان انروزه قاره اروپا پاپ پی نهم اعظم رئیس بزرگترین شعب دیانت مسیحی و حامل عصای قدرت صوری و معنوی الکساندر دوم تزار مقتدر امپراطوری وسیح روسیه - مشهور و بیکتوریا که قلمرو سلطنتش بزرگترین محیط سیاسی دنیا بودند - و پهلیم اول پادشاه پروس که بتازگی بتخت سلطنت

دول متحده آلمان نشسته و برنا پلئون سوم غالب آمده بود -
 نراسوا ژوزف امپراطور مستبد اطریش و هنکری و وارث امپراطوری
 مقدس و معروف روم - عبد العزیز جا برکه قواى مجتمعه سلطنت
 و خلافت در دست او بود - ناصرالدین شاه مشهور پادشاه
 مستبد ایران و مقتدرترین فرمانروای عالم تشیع و خلاصه آنکه -
 اغلب اولوالامرو صاحبان سلطنت و اقتدار انروزى بحد دیگرى
 محل توجه مخصوص حضرت بهاء الله واقع شده و کم و بیش مورد
 خطابات و اندازات آن حضرت واقع گردیدند .
 ولى باید بخاطر داشت که حضرت بهاء الله ابلاغ آئین خود را
 بیعضى سلاطین که خیطه اقتدار و قلمرو حکمفرماى آنان وسیع
 بود و منحصر نساخته بلکه در موقعیکه کوکب ظهور مبارکش طالع
 میشد و در هنگامیکه در مجاورت قصر سلطنتى دشمن لدوش -
 محبوس و در دست او اسیر بود جمیع سلاطین روى زمین را جمعا
 مخاطب قلم اعلى قرار داده و ایشانرا دعوت و انداز فرمود . دریک
 لوح تاریخى موسوم بسوره ملوک که در آن شخص سلطان ووزرایش
 و همپنین سلاطین عالم مسیحى و سفراى کبار فرانسه و ایران در
 باب عالی و پیشوایان و علمای دینى اسلام در اسلامبول و فضلا
 و ساکنین آن شهر و اهالى آن و ملت ایران و بالاخره لاسهء جهان
 مخصوصا مورد خطاب و نصیحت قرار گرفته اند .
 بجمیع سلاطین شرق و غرب این کلمات منیعہ را خطاب
 فرموده :

الواح ملوک

يا ملوک الارض اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة المثمرة
 المرفوعة التى نبتت على ارض کثيب الحمراء بربة القدس و -
 تخن بانه لاله الالهوا العزیزا المقتدر والحکیم . . . اتقوا الله
 يا معشر الملوک ولا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر فالقوا
 ما فى ايديکم تمتسکوا بعروة الله العلى العظیم وتوجهوا بقلوبکم
 الى وجه الله ثم اتركوا ما امرکم به هویمک ولا تكونن من الخاسرين
 ان يا عبد فاذ کر لهم نباء على (حضرت جاب) اذ جائهم بالحق
 ومعه کتاب عز حکیم وفى يديه حجة من الله وبرهانه و لا تامل
 قدس کریم وانتم يا ايها الملوک ما تذکرتم بذکر الله فى ايامه وما
 اهتمدیتم بانوار التى ظهرت ولاحت عن افق سماء منیر وما تجسستم
 فى امره بعد الذی کان هذا خیر لکم عما تطلع الشمس علیها ان انتم
 من العالمین وکنتم فى غفلة عن ذلك الى ان افتوا علیه علماء
 العجم وقتلوه بالظلم هو لاهل الظالمین واسترقى روحه الى الله
 وبکت من هذا الظلم عیون اهل الفردوس ثم ملائكة المقربین
 ایاکم ان لا تفعلوا من بعد كما فعلتم من قبل فارجموا الى الله
 يا ربکم ولا تكونن من الخائفین . . . قد ظهر الوجه عن خلف
 الحجاب واستنار منه کل من فى السموات والارضین وانتم ما
 توجهتم اليه بعد الذی خلقتم له يا معشر السلاطین اذا اتبعوا
 قولى ثم اسمعوه بقلوبکم ولا تكونن من المعزین لان اتخارکم

لم يكن في سلطنتكم بل بقرىكم الى الله واتباعكم امره فيما نزل على
الواح قد من حيث ولوان واحد امنكم يحكم على الارض كلها وكلما
فيها وعليها من بحرها وبرها وجبلها وسهلها ولن يذكر عند الله
ما ينفعه شئ من ذلك ان انتم من العارفين . اذا قوموا برجل
الاستقامة وتداركوا ما فات عنكم ثم اقبلوا الى ساحة القدر من نفس
شاطى بحر عظيم ليظهر لكم لثالى العلم والحكمة التى كنزها الله
في صدق صد رمير . . . اياكم ان لاتمنعوا عن قلوبكم نسمة الله
التى بها تحيى قلوب المقبلين

" اتقوا الله يا ايها الملوك ولا تتجاوزا عن حدود الله ثم
اتبعوا بما امرتم به في الكتاب ولا تكونن من المتجاوزين اياكم ان
لاتظلموا على احد قد رخر دل واسلكوا سبيل العدل وانسه
لسبيل مستقيم ثم اصلحوا ذات بينكم وقللوا في الصاكر ليقبل
مصارتكم وتكونن من المستريحين وان ترتفعوا الاختلاف بينكم لن
تحتاجوا الى كثرة الجيوش الاعلى قد را لذي تحرسون بها بلدانكم
ومما لكم اتقوا الله ولا تسرفوا في شئ ولا تكونن من المرفين و -
علمنا بانكم تزدادون مصارتكم في كل يوم وتحملونها على الرعية
وهذا فوق طاقتهم وان هذا الظلم عظيم . . "

" اعدوا يا ايها الملوك بين الناس وكونوا مظاهرا لعدل في
الارض وهذا ينبغي لكم ويليق لسانكم لو انتم من المنصفين اياكم
ان لاتظلموا على الذي ينهم هاجروا اليكم ودخلوا في ظلكم اتقوا الله

وكونوا من المتقين ولا تطمئنوا بقدرتكم وعساكركم وخزائنكم
فاطمئنوا بالله بارئكم ثم استنصروا به في اموركم وما النصر الا من
عنده ينصر من يشاء بجنود السموات والارضين ثم اعلموا بان الفقراء
امانات الله بينكم اياكم ان لاتخانوا في اماناته ولا تظلموهم
ولا تكونن من الخائنين ستسئلون عن امانته في يوم الذي
تنصب فيه ميزان العدل ويعطى كل ذي حق حقه ويوزن فيه
كل الاعمال من كل غنى وفقير وان لن تستنصحو بما انصحناكم في
هذا الكتاب بلسان بدع ميين ياخذكم العذاب من كل الجهات
وياتيكم الله بعدله اذا لاتقدرون ان تقوموا معه وتكونن من
العاجزين فارحموا على انفسكم وانفس العباد ثم احكموا بينهم بما
حكم الله في لوق قد من منح الذي قد رفيه مقادير كل شئ ونصل
فيه من كل شئ تفصيلا وذكرى لعباده الموقنين ثم استبصروا
في امرنا وتبينوا فيما ورد علينا ثم احكموا بيننا وبين اعدائنا بالعدل
وكونوا من العادئين وان لن تمنعوا الظالم عن ظلمه ولن تاخذوا
حق المظلوم فباي شئ تفتخرون بين العباد وتكونن من المفتخرين
ايكون افتخاركم بان تاكلوا وتشربوا وتجمعوا الزخارف في خزائنكم
او التزين باحجار الاحمر والصفراء ولولو بيض ثمين ولو كان الافتخار
بهذه الاشياء الغانية فينبغي للتراب بان يفتخر عليكم لانسه
يبذل وينفق عليكم كل ذلك من مقد رقد يروقد والله كل ذلك
في بطنه ويخرج لكم من فضله اذا انا نظروا في شانكم وما تفتخرون

به ان انتم من الناظرين لانوالذي في قبضته جبروت الممكنات
لم يكن الفخر لكم الابان تتبعوا سنن الله في انفسكم ولا تدعوا احكام
الله بينكم مهجورا وتكونن من الراشدين " ونيزمير ما يد :
" يا ايها الملوك قد قضت عشرين من السنين وكنا في كل يوم منها
في بلاء جد يد وورد علينا ما لاورد على احد قبلنا ان انتم من السامعين
بحيث قتلونا وسفكوا دما ثنا واخذوا اموالنا وهتكوا حرمتنا وانتم سمعتم
اكثرها وما كنتم من المانعين بعد الذي ينبغى لكم بان تمنعوا
الظالم عن ظلمه وتحكموا بين الناس بالعدل ليظهر عدالتكم
بين الخلائق اجمعين "

" ان الله قد اودع زمام الخلق بايديكم لتحكموا بينهم
بالحق وتأخذوا حق المظلوم عن هؤلاء الظالمين وان لن تفعلوا
بما امرتم في كتاب الله لن يذكرا سمائم عند بالعدل وان هذا
لنسين عظيم اتأخذون حكم انفسكم وتدعون حكم الله العلي
المتعالى القادر القدير عواما عندكم وخذوا ما امركم الله به ثم
ابتغوا الفضل من عنده وان هذا السبيل مستقيم . ثم التفتوا الينا و
بما مستنا الباساء والضراء ولا تغفلوا عنا في اقل من ان ثم احكموا بيننا
وبين اعدائنا بالعدل وان هذا الخير مبين كذلك نقص عليكم من
قصصنا وبما قضى علينا لتكشفوا عنا السوء فمن شاء فليكشف ومن لم
يشاء ان ربي لخيرنا صر ومعين "

" ان ياعبد ذكرا العباد بما القيناك ولا تخف من احد ولا تكن من

المتمرين فسوف يرفع الله امره ويعلو برهانه بين السموات
والارضين فتوكل في كل الامور على ربك وتوجه اليه ثم اعرض
عن المنكرين فاكف بالله ربك ناصرا ومعين انا كتبنا على نفسنا
نصرك في الملك وارتفاع امرنا ولولن يتوجه اليك احد من
السلاطين "

د ركتاب اقدس آن خزينه كرا نبهائي كه هموارده حاوي
لامح ترين تجليات روح حضرت بهاء الله ود ستورنظم جهاني
وكنجينه احكام ومبشر عهد وبيمان الهى ومحور آثار منيصة
آنحضرت وحامل اعظم وصايا ونصايح وجامع ترين بيانات و
شديد ترين نبوات است در حجب وجهه بلايا ورزايا ود وموقعيكه
تمام سلاطين ارض قطعا از اورو كردان بوده اند در چنين
كتابي بيانات ذيا نازل :

" يا معشر الملوك قد اتى العالک والملك لله المهيمن
القيوم الاتعيد والالاه وتوجهوا بقلوب نورا الى وجه ربكم
مالك الاسماء هذا امر لا يعادله ما عندكم لو انتم تعرفون
انا نريكم تفرحون بما جمعتموه لخيركم وتمنعون انفسكم عن
العوامل التي لم يحصيها الا لوحى المحفوظ قد شغلتم الاموال
عن المال هذا لا ينبغى لكم لو انتم تعلمون ظهروا قلوبكم عن
ذم الدنياسرعين الى ملكوت ربكم فاطرا لارض والسماء الذي
به ظهرت الزلازل وناحت القبائل الامن نبذ النورى واخذ

قد نزل ناموس الاکبر

” یامعشر الملوك قد نزل ناموس الاکبر فی منظر الانور وظهر کل امر مستتر من لدن مالک القدر الذی به اتت الساعة وانشق القمر ونصل کل امر محتوم یامعشر الملوك انتم الممالیک قد ظهرا مالک یاحسن الطراز ویدعوکم الی نفسه المہیمن القیوم ایاکم ان یمنعکم الضرور عن مشرق الظهور و تحجبکم الدنیاعن فاطر السماء قوموا علی خدمة المقصود الذی خلقکم بکلمة من عنده وجعلکم مظاهر القدرة لماکان وما یكون تالله لانريد ان نتصرف فی ممالکم بل جئنا لتصرف القلوب انها لمنظر البهاء یشهد بذلک ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون والذی اتبع مولیه انه اعرض عن الدنیا کلها وکیف هذا المقام المحمود دعوا للبیوت ثم اقبلوا الی الملكوت هذا ما ینفعکم فی الآخرة والاولی یشهد بذلک مالک الجبروت لو انتم تعلمون طویب ملک قام علی نصره امری فی مملکتی وانقطع عن سوائی انه من اصحاب السفینة الحمراء التي جعلها الله لاهل البهاء ینبغی لکل ان یعززوه ویوقروه وینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المہیمن علی من فی ممالک الخیب والشہود انه بمنزل قلابصر للبشر والغرة الغراء لجبین الانشاء ورأس الکر لجسد العالم انصروه یا اهل البهاء بالاموال والنفوس .

ونیزد رحمان کتاب این عبارت ملامت آمیز را میفرماید :

” انا ما ارد نامنکم شیئا انما ننصحکم لوجه الله ونصیر ما صبرنا
بما ورد علینا منکم یامعشر السلاطین ”

بعلاوه در لوح ملکہ ویکتوریا حضرت بہاء اللہ بتمام سلاطین ارض خطاب فرمودہ واز انہا دعوت میفرماید کہ بصلح اصغر تشبہت نمایند واین صلح اصغر یکی غیر از صلح اکبر است کہ لفظ واقفین بقدرت ظہور الہی وکسانیکہ علنا بمبادی اساسیہ دیانت و اعتراف میکنند میتوانند انرا اعلام داشته و عاقبت برقرار نمایند :

” یامعشر الملوك انما نریکم فی کل سنة تزادون مصارفکم وتحملونہا علی الرعیة ان هذا الاظلم عظیم اتقوا زفات المظلوم وعبراتہ ولا تحملوا علی الرعیة فوق طاقتہم ولا تخربوہم لتعمیر تصورکم ان اختاروا الہم ما تختارونہ لانفسکم کذلک نبین لکم ما ینفعکم ان کنتم من المتفرسین انہم خزائنکم ایاکم ان تحکموا علیہم بما لاحکم بہ اللہ وایاکم ان تسلموها بایدی السارقین بہم تحکمون وتاکلون وتخلبون وعلیہم تستکبرون ان هذا الا امر عجیب ”

” لما نبذتم الصلح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بہذا الصلح الاصغر لعل بہ تصلح امورکم وامور الذین فی ظلمکم علی قدریہا -
معشر الامرین اصلحو اذات بینکم اذا الاحتاجون بکثرة الحسا کر ومہماتہم الاعلی قد رتحتلون بہ ممالکم وبلدانکم ایاکم ان تدعوا

مانصحتم به من لدن علیم امین اتحاد وایامعشرالملوک به تسکن
ارواح الاختلاف بینکم وتستریح الرعیة ومن حولکم ان کنتم من
العارفين ان قام احد منکم على الاخر قوموا علیه ان هذا الاعدل
مبین

بعلاوه حضرت بهاء الله بسلاطین مسیحی مخصوصا کلمات
توییح آمیز خود را خطاب فرموده و بلحنی که جای شبیهه باقی
نمیگذارد خصائص حقیقی ظهور خود را در نظر آنها مکشوف میدارد:
" ان یاملوك المسیحیة اما سمعتم ما نطق به الروح بانى
ذا هب وآت فلما اتى فى ظلل من الغمام لم ماتقربتم به لتفوزوا
بلقائه وتكونن من الفائزين ونى مقام آخر يقول فاذا جاء روح الحق
الاتى فهو يرشدكم واذا جاءكم بالحق ما توجهتم اليه وكنتم بلعب
انفسكم لمن الملاعبين فما استقبلتم اليه وما حضرتم بين يديه
لتسمعوا آيات الله من لسانه وتللموا بحكمة الله العزيز الحكيم
وبذل لك منحت سمات الله عن قلوبكم ونفحات الله عن قوادكم
وكنتم فى وادى الشهوات لمن المميرين فوالله انتم وما عندكم
ستفنى وترجعون الى الله وتسلون عما اكتسبتم فى اياكم فى مقدر
الذى تحشر فيه الخلائق اجمعين "

بانه حضرت اعلى در کتاب قیوم الاسماء تفسیر شهیدیه
سوره یوسف که در سنه اول ظهور نازل فرموده و حضرت بهاء الله
انرا اول واعظم واکبر جمیع کتب دوره بیان توصیف فرموده به این

ندای مهیج بسلاطین وامرای ارض خطاب فرموده است:
" یامعشر الملوك وایناء الملوك انصرفوا عن ملك الله جمیعكم
... وان ملككم هذه باطلة وقد جعل الله متاع الدنيا للمشركين
... یامعشر الملوك بلغوا آياتنا الى الترك وارض الهند وما وراءه -
ارضها من مشرق الارض وغربها بالحق على الحق قويا ... تالله
ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان تكفروا بالله وایاته لكنا بالله
عن الخلق والملك على الحق غنيا "

نیز میفرمایند:
" اتقوا الله یامعشر الملوك عن البعد بالذکر (حضرت باب)
بعد ما جاءكم الحق بالكتاب والایات من عند الله من لسان
الذکر یدعوا وابتغوا الفضل من عند الله فان الله قد قد رلكم بعد
ایمانكم جنة عرضها كعرض الجنان جمیعا "

بهمین اندازه از نصایح و انذارات تاریخی که حضرت باب و
حضرت بهاء الله بجمهور سلاطین ارض و مخصوصا بیاد شاهان عالم
مسیحیت خطاب فرموده اند اکتفا میشود ولی اگر در راین صحیفه ان
بیانات شجیعیه که بیاد شاهان بطور انفرادی خطاب و تقدیر
آنها را تعیین میکردند کرنکم یا بنجو ایجازا بنها اشاره نمایم حذر
کلام را داد انکرده ام بسلاطین و امپراطور اینکه بلا یا والام دو -
موسس عظیم الهی را بابی اعتنائی تلقی و یا انذارات انا نرا بنده
تحقیر در کرده اند البته امکان ندارد از پیش از ده هزار آیتى که از

البقعة المقدسة البيضاء خلف قلزم البقاء انه لاله الانسا
الغفور الرحيم قد ارسلنا من ايدنا ه بروج القدس (عيسى)
ليخبركم بهذا النور الذي اشرق من افق مشية ربكم العلي الابهي
وظهرت في الغرب آثاره توجهوا اليه (بهاء الله) في هذا اليوم
الذي جعله الله غرة الايام وفيه تجلى الرحمن على من فسى
السموات والارضين قم على خدمة الله ونصرة امره انه يويدك
بجنود الضيف والشهادة ويجعلك سلطانا على ما تطلع الشمس
عليه ان ربك هو المقتدر القدير . . . زين هيكلك بطراز اسمى و
لسانك بذكري وقلبك بحبي العزيز المنيع ما ارد نالك الاماهو
خير لك مما عندك ومن خزائن الارض كلها ان ربك هو العليم
الخير " يا ملك انا سمعنا منك كلمة تكلمت بها اذ سنلك ملك
الروس عما قضى من حكم الخزاء (جنك كريمة) ان ربك هو العليم
الخير قلت كنت راقد اتي المهاد ايقظني نداء العباد الذي ين
ظلموا الي ان غرقوا في البحر لا سود كذ لك سمعنا وربك على ما اقول
شهيد . نشهد بانك ما يقظك النداء بل الهوى لانا بلوناك
وجدناك في معزل اعرف لحن القول وكن من المتفرسين
لو كنت صاحب الكلمة ما نبذت كتاب الله وراء ظهرك اذا رسل
اليك من لدن عزيز حكيم انا بلوناك به ما وجدناك على ما ادعيت
قم وتدارك ما فات عنك سوف تغنى الدنيا وما عندك ويبقى الملك
لله ربك ورب آباءك الاولين لا ينبغى لك ان تقتصر الامور على ما

قلم مبارك حضرت بهاء الله وتاخذى كمترازان از قلم حضرت
اعلى خطاب بانفراد سلاطين اوروبا وآسيا نازل شده بطور كامل
شواهدى نقل نمود ونه اينكه قصد دارم در باره حوادثي كه مسبب
نزول آن بيانات محير العقول وياتائجى كه از انها حاصل شده
زياده شرح ووسط دهم . مورخين آينده كه نسبت بوقايح مهم
دودوره تاسيس وتشكيل آئين حضرت بهاء الله نظرى جامعتر و
وسيعترمياندازند بدون شك ميتوانند بطور صحيح اظهار
عقيد ه كرده وبتفصيل تمام علل و اشارات واثرات خطابات ملكوتى
كه از لحاظ وسعت دايره و تاثير در تاريخ اديان نوع بشر يقينا
سابقه نداشته تعريف وتوصيف نمايند .

حضرت بهاء الله به ناپلئون سوم پادشاه فرانسه چنين
خطاب فرموده است :

" قل يا ملك باريس نبي القسيس ان لا يدق النواقيس تا لله
الحق قد ظهرا لنا قوس الانخم على هيكل الاسم الاعظم وتدقه
اصابع مشية ربك العلى الاعلى فى جبروت البقا باسمه الابهي
كذلك نزلت آيات ربك الكبرى تارة اخرى لتقوم على ذكرا لله -
فاطرا الارض والسماء فى هذه الايام التى فيها ناحت قبائل الارض
وتزلزلت اركان البلاد وغشت العباد غيرة الالهاده والامن شاء
ربك العزيز الحكيم . . . يا ملك اسمع النداء من هذه النار
المشتملة من هغه الشجرة الخضراء فى هذا الدور المرتفع على

يهوى هوئيك اتق زفات المظلوم احفظه من سهام الظالمين
 بما فعلت تختلف الامور في مملكتك ويخرج الملك من كفك جزاء
 عملك اذا تجد نفسك في خسران مبين وتأخذ الزلازل كل القبائل
 هناك الابان تقوم على نصرته هذا الامر وتبج الروح (عيسى) في
 هذا السبيل المستقيم اغرك لعمرى انه لا يدوم وسوف
 يزول الابان تتمسك بهذا الحبل المتين قد نرى الذلة تسجى و
 ورائك وانت من الخافلين . . . دع القصور لاهل القبور والملك
 لمن اراد ثم اقبل الى الملكوت هذا ما اختاره الله لك لو كنت
 من المقبلين . . . لو تحب ان تحمل ثقل الملك احمله لنصرة
 امرريك تعالى هذا المقام الذي من نازبه نازيكل الخير من
 لدن عليهم حكيم . . . هل تفرج بما عندك من الزخارف بعد
 ان تعلم انها ستفنى او تستر بما تحكم على شبر من الارض بعد
 ان كلها لم تكن عند اهل البهاء الاكسواد عين نملة ميتة دعها
 لاهلها ثم اقبل الى مقصود العالمين اين اهل الضرور وقصورهم
 انظروني قبورهم لتعتبر بما جعلناها عيرة للناظرين لو تأخذك
 نفحات الوحي لتفر من الملك مقبلا الى الملكوت وتنفق ما عندك
 للتقرب الى هذا المنظر الكريم .

حضرت بهاء الله به يا پي نهم چنين فرموده :

" يا پايا اخرج الاحجاب قد اتى ربا لارباب في ظلل السحاب
 وقضى الامر من لدى الله المقدر والمختار . . . انه اتى من السماء
 مرة اخرى كما اتى من قبل مرة اياك ان تعترض عليه كما تعترض

الفرسيون من دون بيته وبرهان قد جرى عن يمينه كوثر الفضل
 وعن يساره سلسبيل العدل ويعشى قد امه ملائكة الفردوس -
 برايات الايات اياك ان تمنعك الاسماء عن الله فاطرا الارض و
 السماء دع الوري ورائك ثم اقبل الى موليك الذي به اضاءت
 الافاق . . . اسكنت في القصور وسلطان الظهور في اخباب البيوت
 دعها لاهلها ثم اقبل الى الملكوت بروح وريحان . . . قم باسم
 ربك الرحمن بين ملاء الاكوان وخذ كاس الحيوان بيد الاطمينان
 اشرب منها اولائم اسق المقبلين من اهل الاديان .

" ان كراتي الروح (عيسى) اتى عليه من كان اعلم علماء
 عصره في مصره وآمن به من يصطاد الحوت فاعتبروا يا اولي الاباب
 انك من شمس سموات الاسماء احفظ نفسك لئلا تخشيها
 الظلمة وتحجبك عن النور . . . انظروني الذين اعترضوا عن الابن
 (عيسى) ان اتيمهم بسلطنة واقتداركم من الفرسيين كانوا
 ان ينتظروا لقائه ويتضرعوا في نراعه فلما تضرع طيب الوصال وكشف
 الجمال اعرضوا عنه واعترضوا عليه . . . ما اقبل الى الوجه الاعدة
 معد ودات من الذين لم يكن لهم عزيزين الناصر واليوم يتخر باسمه
 كل ذي عز وسلطان كذلك انظروني هذا الزمان كم من الرهبان
 اعتكفوا في الكنائس يا سعي فلما تم الميقات وكشفنا لهم الجمال مسا
 عرفوني بعد ان يدعونني بالعشى والاشراق . . . " قد ظهرت
 الكلمة التي سترها الابن انها قد نزلت على هيكل الانسان في

هذا الزمان تبارك الرب الذي هو الاب قد أتى بمجده الاعظم بين الامم توجهوا اليه يا ملائكة الاخيار . . . هذا يوم تصيح الصخرة (پلرس) باعلى الصيحة وتسيح باسم ربها الغنى المتعال " قد اتى الاب وكمل ما وعدتم به في الملكوت . . . جسدى - يشتاقي الضليب وراسى ينتظرا لسنان في سبيل الرحمن لتطهير العالم عن العصيان "

" يارئيس القوم استمع لما ينصحك به مصورا لامم من شطراسمه الاعظم بح ما عندك من الزينة المزخرقة ثم انفضها في سبيل الله مكورا لليل والنهار دع الملك للملوك واطلع من افق البيت مقبلا الى الملكوت ومنقطعاعن الدنيا ثم انطق بذكر ربك بين الارض والسماء كذلك امرك مالك الاسماء من لدن ربك العزيز العلام انصح الملوك قل ان اعدلوا بين الناس اياكم ان تجاوزوا ما حدد في الكتاب هذا ينبغى لك اياك ان تتصرف في الدنيا وزخرفتها دعها لمن ارادها وخذ ما امرت به من لدن مالك الاختراع ان ياتك احد بخزائن الارض كلها لترد البصر اليها كن كما كان موليك كذلك نطق لسان الوحي بما جعله الله طراز كتاب الابداع . . . اذ اخذك سكر خمر الايات وارادت الحضور تلقاء عرش ربك فاطرا الارضين والسماوات اجعل قميصك حبي ودعك ذكرى و - زادك التوكل على الله مظهر القوات . . . انه قد اتى يوم الحصاد وفصل بين الاشياء خزن ما اختارنى واوعى العدل والحق في النار

ما ينبغى لها كذ لك حكم ربكم العزيز الودود في هذا اليوم الموعود انه هو الحاكم على ما يشاء لاله الا هو المقتدر والقهار " دلوحى كه بالكساندردوم تزار روسيه خطاب كرد يد ه جنين مرقوم :

" ياملك الروس اسمع ندا الله الملك القدوس واقبل السى الفردوس المقر لذى فيه استقر من سمى بالاسماء الحسنى بين الملائكة الاعلى وفي ملكوت الانشاء باسم الله البهى الابهى اياك ان يحجبك هويك عن التوجه الى ربك الرحمن الرحيم انا سمعنا ما ناديت به موليك في نجويك لذا حاج عرف عنايتى وماج بحر رحمتى اجبنك بالحق ان ربك هو العليم الحكيم قد نصرنى احد سفرائك اذ كنت في السجن تحت السلاسل والاعلال بذ لك كتب الله لك مقالم يحط به علم احد الا هو اياك ان - تبدل هذا المقام العظيم . . . اياك ان يمنحك الملك عن المالك انه قد اتى بملكوته وتنادى الذرات قد ظهر الرب بمجده العظيم قد اتى الاب والابن (عيسى) في الوادى المقدس يقول لبيك اللهم لبيك والذليل يدلوف حول البيت والشجر ينادى باعلى النداء قد اتى الوها براكبا على السحاب طوبى لمن تقرب اليه وويل للمبعدين " تم بين الناس بهذا الامر المبين ثم ادع الامم الى الله العلى العظيم لاتفك من الذين كانوا ان يدعوا الله باسم من الاسماء فلما اتى المسمى

كفروا به وأعرضوا عنه إلى أن افتوا عليه بظلم مبين انظر ثم اذكرا لايام
التي فيها أتى الروح (عيسى) وحكم عليه هيرودس قد نصر الله
الروح بجنود الخيب وحفظه بالحق وارسله إلى ارض اخرى وعدا
من عنده انه حاكم على ما يريد ان ريك يحفظ من يشاء لو يكون
في قطب البحرا وفي قم الثعبان اوتحت سيوف الناليمين
" اسمع ندائي مرة اخرى من شترسجنى ليخبرك بما ورد على جمالي
من مظالم جلالى وتعريف صبرى بعد قدرتى واصطبارى بعد
اقتدارى وعمرى لتعرف ما نزل من قلعى وتطلع على خزائن امرى
ولتالى اسرارى فى بحور سمائى واواعى كلماتى لتغدى بنفسك فى
سبيلى حيا لاسمى وشوقا إلى ملكوتى العزيز المنيع اعلم جسمى تحت
سيوف الاعداء وجسدى فى بلاء لا يحصى ولكن الروح فى بشارة
لا يعاد لها فرح العالمين . " اقبل إلى قبلة العالم بقلبك وقل
يا ملاء الارض اكفرتم بالذى استشهد فى سبيله من اتى بالحق
بنبأ ريك العلى العظيم قل هذا نبأ استبشرت به ائمة الانبياء
والمرسلين هذا هو المذكور فى قلب العالم والموعود فى صحائف
الله العزيز الحكيم قد ارتفعت ايدى الرسل للقائى إلى الله
العزيز الحميد . . . منهم من ناح فى فراقى ومنهم من حمل الشدائد
فى سبيلى ومنهم من قدى بنفسه جمالى ان كنتم من العارفين قل
انى ما اردت وصف نامسى بل نفس الله لو كنتم من المنصفين لا يرى
الا الله وامره لو كنتم من المتبهرين قل انى انا المذكور بلسان

اشعيا وزين باسم التوراة والانجيل . . . طوبى لملك ما منعه
الملك عن مالكة اقبل إلى الله بقلبه انه ممن نازما اراد الله
العزيز الحكيم سوف يرى نفسه من ملوك ممالك الملكوت ان ريك
هو المقتدر على ما يشاء يعطى من يشاء ما يشاء ويمنع ممن يشاء
ما اراد انه هو المقتدر القدير .
حضرت بهاء الله بملكه ويكثر راجنين خطاب فرموده است :
" يا ايها الملكة فى لندن اسمى ندا . ريك مالك البريه من
السدرة الالهيه انه لاله الا انا العزيز الحكيم ضعى ما على
الارض ثم زنى راس الملك باكليل ذكر ريك الجليل انه قد اتى
فى العالم بمجده الاعظم وكمل ما ذكر فى الانجيل قد تشرف بر
السلام بقدم ربه مالك الانام واخذ سكر خمر الوصال شطرس
الجنوب والشمال طوبى لمن وجد عرف الرعمن واقبل إلى مشرق
الجمال فى هذا الفجر المبين قد اهتمت مسجدا الاقصى من سمات
ربه الابهى والبطحاء (مكه) من ندا الله العلى الاعلى وكل
حما تمنها تسبح الرب بهذا الاسم العظيم
" دعى هوبك ثم اقبل بقلبك إلى موليك القديم انا نذكرك
لوجه الله ونحب ان يحلوا اسمك بذكر ريك خالق الارض والسما
انه على ما اقول شهيد قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان والاماء
هذا ما حكم به الله في هذا الدهور ليدىح قد كتب الله لك جزاء
ذلك انه موافق اجورا المحسنين ان تتبصى ما ارسل اليك من

لدى ن عليم خبيران الذي اعرضواستكبر بعد ما جاءتته البينات
من لدى ن منزل الايات ليحبط الله عمله انه على كل شئ قد يرا
الاعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحق انه احجب الخلق
كذلك قد من لدى ن عزيز قد ير . " وسمعنا انك اردت زمام
المشاورة بايادى الجمهور نعم ما عملت لان بها تستحكم اصول
ابنية الامور وتمن قلوب من نى ظلك من كل ونميج وشريف ولكن
ينبغى لهم ان يكونوا مناء بين العباد ويرون انفسهم وكلاء لمن
على الارض كلها هذا ما وعظوا به فى اللوح من لدى ن مدبر حكيم . . .
. . . لوبى لمن يدخل المجمع لوجه الله ويحكم بين الناس
بالعدل الخالص الا انه من الفائزين . . . " اقبل الى الله
وقولى يا مالكي انا المملوكة وانت مالك الملوك قد رفعت يدالرجاء
الى سماء فضلك ومواهبك انزل على من سحاب جودك ما يجعلنى
منقطعة عن دنك ويقربنى اليك اى رب اسئلك باسمك الذى
جعلته سلطان الاسماء ومثلهم نفسك لمن نى الارض والسماء ان
تخرق الاحجاب التى حالت بينى وبين عرفان مطلق آياتك ومشرق
وحيك انك انت المقدر والعزير الكرم اى رب لا تحرمنى من نجات
قميصى رحمانيتك نى ايامك اكتب لى ما كتبتة لامائك اللاتى آمن
بك وبآياتك وقرن بعرفانك واقبلن بقلوبهن الى افق امرك انك
انت مولى العالمين وارحم الراحمين وايدنى يا الهى على ذكرك
بين امائك ونصرة امرك نى ديارك ثم اقبل منى ما فات عنى عند

طلوع انوار وجهك انك انت على كل شئ قد يرا لبيها لك يا من
بيدك ملكوت السموات والارضين .
در كتاب مستطاب اقد من حضرت بهاء الله خلا بابيه
ويلهم اول اميراطور آلمان مي فرمايد .
" قل يا ملك برلين اسمع النداء من هذا الهيكل المبين
انه لاله الانا الباقي الفرد القديم اياك ان يمنعك الضرور
عن مطلع الظهور و يحجبك الهوى عن مالك العرش والثرى
كذلك ينصحك القلم الاعلى انه لهو الفضل الكرم اذكر من كان
اعظم منك شاناً (ناپلئون سوم) واكبر منك مقاما اين هو وما
عنده انتبه ولا تكن من الراقدين انه نبذ لوح الله ورائه اذا
اخبرنا بهما ورد علينا من جنود الظالمين لذا اخذته الذلة من
كل الجهات الى ان رجح الى التراب بخسران عظيم يا ملسك
تفكر فيه ونى امثالك الذين سخروا البلاد وحكموا على العباد قد
انزلهم الرحمن من القصور الى القبور واعتبروكن من المتذكرين
ونيزد رحمان كتاب اين نبوت خطير مذكور .
" يا شواطى نهرالرين قد رايناك مغطاة بالدماء بما سل عليك
سيوف الجزاء ولك مرة اخرى ونسمع حنين البرلين ولوانها
اليوم على عزيمتين .
همچنين در كتاب مستطاب اقد من خلا بابيه فرانسوا ژرف
اميراطور اطرش اين كلمات نازل :

" يا ملك النسمه كان مطلع نورا لاحديه في سجن عكا ان قصدت
المسجد الاقصى (بيت المقدس) مررت وما سئلت عنه بعد ان رجع
به كل بيت وفتح كل باب منيف . قد جعلناه (بيت المقدس)
مقبل العالم لذكري وانت نبذت المذكوران ظهري ملكوت الله
ريك ورب العالمين كنامك في كل الاحوال ووجدناك متمسكا
بالفرع غافلا عن الاصل ان ريك على ما اقول شهيد قد اخذتنا
الاحزان بما رايناك تدور لاسمنا ولا تعرفنا ايام وجهك افتح -
البحر لتنظر هذا المنظر الكريم وتعرف من تدعوه في الليالي والايام
وترى النور المشرق من هذا الاتق المنيع "

درسوره ملوك بيانات ذيل بسطان عبد العزيز خطا ب
گرديده است .

" ان يا ايها السلطان اسمع قل من ينطق بالحق ولا يريد منك
جزاء عما اعطاك الله وكان قسطا سحت مستقيم ويدعوك الى
الله ريك ويهديك سبيل الرشده والفلاح لتكون من المفلحين
. . . من كان لله كان الله له ومن يتوكل عليه انه هو يحرسه
عن كل ما ينصره وعن شر كل مكار لئيم . " انك لو تسمع قولي
وتستنصحن بنصحي يرفعك الله الى مقام الذي ينقطع عنك
ايدى كل من على الارض اجمعين ان يا ملك اتبع سنن الله في
نفسك وباركناك ولا تتبع سنن الظالمين خذ زمام امرك في كفك

وقبضة اقتدارك ثم استفسر عن كل الامور بنفسك ولا تفعل عن
شي وان في ذلك لخير عذائم . " ان اشكر الله ريك بما
اصنافيك بين برته وجعلك سلطانا للمسلمين وينبغي لك
بان تعرف قدر ما وهبك الله من بدايع جوده واحسانه وتشكره
في كل حين وشكر ريك هو حبه احبائه وعفلك عباد ه و -
صيانتهم عن هوءاء الخائنين لئلا يات للمهم احد ثم اجر حكم
الله بينهم ليكون في شرع الله لمن الراسخين . "

" وانك لو تجرى انهار العدل بين رعيتك لينصرك الله بجنود
الخيبة والشهاد ويؤيدك على امرك وانه ما من اله الا هولاء الامر
والخلق وان اليه يرجع عمل المخلصين . "

" لا تعلمن بخزائلك فاعلمن بفضل الله ريك ثم توكل عليه في
امورك وكن من المتوكلين فاستعن بالله ثم استعن من فضائه
وعنده خزائن السموات والارض يعطى من يشاء يمنح من يشاء
لا اله الا هو الغنى الحميد كل فقراء لدى باب رحمته وضعفاء
لدى ظهرو سلطانه وكل من جوده لمن السائلين . " ولا
تفرط في الامور فاعمل بين خدامك بالعدل ثم انفق عليهم على
قد رما يحتاجون به لاعلى قدر الذي يكثرونه ويجعلونه زينة
لانفسهم وبيوتهم ويصرفونه في اموراتى لن يحتاجوا بها ويكون
من المسرفين فاعدل بينهم على الخط الاستوا بحيث لن يحتاج

بعضهم ولن يكتنر بعضهم وان هذا العدل مبين ولا تجعل الاعزة
تحت ايدى الاذلة ولا تسلط الادي على الاعلى كما شهدنا فى
المدينه (اسلامبول) وكنا من الشاهدين
” ثم انصب ميزان الله فى مقابلة عينيك ثم اجعل نفسك نفس
مقام الذى كانك تراه ثم وزن اعمالك به فى كل يوم بل فى كل حين
وحاسب نفسك قبل ان تحاسب فى يوم الذى لن يستقر فيه
رجل احد من خشية الله وتضطرب فيه افئدة الخالفين
” انك ظل الله فى الارض فافعل ما يليق لهذا الشأن المتعالى
العظيم وانك ان تخرج عما القيناك و علمناك لتخرج عن هذا
الشان الاعز الرنيح فارجع الى الله بقلبك ثم لهره عن الدنيا و
زخرفها ولا تدخل فيه حب المعايير لانك لو تدخل فيه حسب
الخير لن يستشرق عليه انوار تجلى الله لان الله ما جعل لاحد
من قلبين وهذا ما نزل فى كتاب قديم ولما جعله الله واحدا ينبغى
لحضرتك بان لا تدخل فيه حيين اذا تمسك بحب الله واعرض
عن حب ما سواه ليدخلك الله فى لجة بحرا حديته ويجعلك من
الموحدين

ظالمين راجلو كبرى كمن

” اسمع يا سلطان ما القينا على حضرتك ثم امنع الظالمين
عن ظلمهم ثم اقلع ايدى يهم عن روس المسلمين ” فوالله ورد علينا

ما لا يجرى القلم على ذكره الا بان يحزن راعمه ولن تعد زمان -
تسمعه آذان الموحدين وبلغ امرنا الى مقام الذى يكت علينا
عيون اعدائنا ومن ورائهم كل ذى بصير يصير بعد الذى توجهنا
الى حضرتك وامرنا الناس بان يدخلوا فى ذلك لتكون حصنا
للموحدين

” اخالفتك يا سلطان فى شئى او عصيتك فى امر او مع وزراءك
الذين كانوا يحكموا فى العراق باذنتك لا تفرب العالمين ما
عصيناك ولا اياهم فى اقل من لمح البصر ولا اعصيك من بعد
انشاء الله واراد لو يرد علينا اعظم عمارك وندعو الله بالليل
والنهار ونفى كل بكر وواصيل ليوثقك الله على دلائقه واجراء حكمه
ويحفظك من جنود الشياطين اذا فاعل ما شئت وما ينبغى -
لحضرتك ويليق لسلاطنتك ولا تنس حكم الله فى كل ما اردت او
تريد وقل الحمد لله رب العالمين

بعلاوه در كتاب مستجاب اقدس اين خطاب شديد نسبت
بشهر اسلامبول نازل كرد كرده است

” يا ايتهما النقطة الواقعة فى شاطئ البحرين قد استقر
عليك كرسى الظلم واشتملت فيك تار القليض على شان ناسج
بها الملاء الاعلى والذين ياتون حول كرسى رفيع ترى فيك
الجاهل يحكم على العاقل والظلام يفتخر على النور وانك نفس

غرور مبين اغرتك زينتك الظاهره سوف تغنى ورب البريه وتروح
البنات والارامل وما فيك من القبائل كذ لك ينبئك العليم الخبير
اما د رلوح سلطان كه از عكا ارسال شده وهغه لترين لوحى
است كه بيلك ياد شاه خطاب كرديده در باره ناصر الدين شاه
ميفرمايد :
" يا سلطان انى كنت كاحد من العباد وراقدا على المهاد -
مرت على نسائم السبحان و علمنى علم ما كان لبس هذا من عندى
بل من لدن عزيزهليم وامرنى بالنداء بين الارض والاسماء بذلك
ورد على ما ذرفت به عيون الحارفين ما قرئت ما عند الناس من العلوم
وما دخلت المدارس فاسئل المدينة التى كنت فيها لتوقن بانى
لست من الكاذبين هذه ورقة حركتها ارياح مشية ريك الصزير
الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا وملك الاسماء
والصفات بل تحركها كيف تريد ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد
جاء امره المبهم وانطقنى بذكره بين العالمين انى لم اكن الا
كالمت تلقاء امره قلبتنى يدا رادة ريك الرحمن الرحيم هل يقدر
احدا ان يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد من كل
وشيخ وشريف لا والذى علم القلم اسرار القدم الامن كان مويدا من
لدن متذوقد يريخا طبنى القلم الاعلى ويقول لاتخفا قصص على
حضرة السلطان ما ورد عليك ان قلبه بين اصبعى ريك الرحمن

لعل تشرق من افق قلبه شمس العدل والاحسان كذ لك
كان الحكم من لدى الحكيم محتوما .
" يا سلطان انظر يظرف العدل الى الغلام ثم احكم بالحق
فيما ورد عليه ان الله قد جعلك ظله بين العباد وآية قدرته
لمن فى البلاد احكم بيننا وبين الذين ظلمونا من دون بينة و
لا كتاب منيران الذين حولك يحبونك لانفسهم والغلام يحبك
لنفسك وما اراد الا ان يقربك الى مقر الفضل ويقلبك الى يمين -
العدل وكان ريك على ما اقول شهيدا .
" يا سلطان لو تسمع صرير القلم الاعلى وهدير ورقاء البقاء
على افنان سدرة المنتهى فى ذكر الله موجد الاسماء وخالق
الارض والسماء ليبلغك الى مقام لا ترى فى الوجود الاتجلى
حضرة المحبود وترى الملك احقر شئى عندك تضمه لمن اراد
وتتوجه الى افق كان بانوار الوجه مضيئا ولا تحمل ثقل الملك
ابدا الا النصره ريك العلى الاعلى اذ يصلى عليك الملاء
الاعلى حين اهدا المقام الاسنى لو ترتقى اليه بسلطان كان باسم
الله معرونا
" اى ياد شاه زمان چشمهاى اين آوارگان يشطر رحمت
رحمن متوجه وناظر ولبته اين بلا يار رحمت كهبرى ازبى واين
شدائد عظمى رارخاء عظيم از عقب ولكن اميد چنانست كه

حضرت سلطان بنفسه د رامور توجه فرمايند كه سبب رجاي قلوب
 كرد د واين خير محض است كه عرض شد وكفى بالله شهيدا
 " فيا ليت اذنت لى يا سلطان لنرسل الى حضرتك ما تقر به الحيون
 وتعلمن به النفوس ويوقن كل منصف بان عنده علم الكتاب
 لولا اعراض الجهلاء واغماض العلماء لقلت مقالاتي به قلوب
 وتطير الى الهواء الذي يسمع من هريزار ياحه انه لاله الا هو
 " ياملك قد رايت في سبيل الله ما لاراه عين ولا سمعت اذن
 كم من البلايا نزلت وكم منها سوف تنزل امشى مقبلا الى
 العزيز الوهاب وورائي تنساب الحباب قد استهل مدحى الى ان
 بل مضجعى وليس حزنى لنفسى تالله راسى يشتا ق الرماح فى
 حب مولاه وما مررت على شجرة الا وقد خاطبة فوادى يا ليت قطعت
 لاسمى وصلب عليك جسدى فى سبيل ربهى تالله لو ينهكنى
 اللغب وتهلكنى السغب ويجعل فراشى من الصخرة الصماء
 وموانسى وحوش الحراء لاجزع واصبر كما صبرا ولوالحزم واصحاب
 الحزم بحول الله مالك القدم وخالق الامم واشكر الله على كسل
 الاحوال ونرجومن كرمه تعالى بهذا الحبس تعتن الرقاب من
 السلاسل والاطناب ويجعل الوجوه خالصة لوجهه العزيز
 الوهاب انه مجيب لمن دعاه وقريب لمن ناجاه
 حضرت اعلى نيزد ركتاب قيوم الاسماء به محمد شاه چنين

خطاب فرموده :

" ياملك المسلمين فانصر بعد الكتاب ذكرنا الاكبر بالحق فان
 الله قد قدر لك وللحائين من حولك فى يوم القيمة على الصراط
 موقفا على الحق مسئولا . يا ايها الملك تالله الحق لو تصادى
 مع الذكرك ليحكم الله فى يوم القيمة عليك بين الملوك بالنار ولن
 تجد اليوم من دون الله العلى على الحق بالحق ظهيرا . يا
 ايها الملك طهرا لارض المقدسة (طهران) من اهل السر
 الكتاب من قبل يوم جاء الذكرفيها بغتة بان الله على الامر
 القوى شديد اوان الله قد كتب عليك ان تسام الذكروا امره و
 تسخر البلاد بالحق بانه فانك فى الدنيا مرحوم على الملك و
 فى الآخرة من اهل الجنة الرضوان حول القدس فى قد كنت
 مسكونا يا ايها الملك لا يخرنك الملك فان لكل نفس دائقا لموت
 قد كان بالحق على الحق من حكم الله مكتوبا .
 ونيز حضرت اعلى د رتوقيع محمد شاه چنين فرموده :
 " انا النقطة التى بها ذوت من ذوت وانى انا وجه الله الذى
 لا يموت ونوره الذى لا ينفوت قد جعل الله كل مفاتيح
 الرضوان فى يمينى وكل مفاتيح النيران فى شمالى الا انى
 انا ركن من كلمة الاولى التى من عرفها عرف كل حق ويدخل فى
 كل خير ولذا خلقنى الله من طينة لم يشارك فيها احد
 واعطانى ما لا يدركه بالفضون ولم يقد ران يعرفه الموحدون

••• ولعمري لولا الواجب من قبول امر حجة الله ••• ما اخبرتك
 بذلك ••• ودر همان سنه (سنه ۶۰) رسول و کتاب بحضور آنحضرت
 فرستادم که آنچه لایق سلطنت است در امر حجت حق اقدام شود
 ••• " قسم بحق الله که آنکسی که راضی باین نوع سلوک با
 من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود الا اخبرك
 بسرا لامرکانه احبس کل النبیین والصدیقین والوصیین ••••
 فویل لمن یجری الشر من یدیه وطوبی لمن یجری الخیر من یدیه
 •••• قسم بحق که بقدر خردلی تمنای مال از آنحضرت ندادم
 ••• بحق خداوند که اگر آنچه میدانم تو بدانی کل سلطنت دنیا
 و آخرت را میدهم بر اینکه مرا راضی نمائی در طاعت حق ••• و اگر
 قبول نفرمائی خداوند عالم کسی را مبعوث فرماید لاقامة امره و کان
 وعد الله مفصولا •"

یاران عزیز این بیانات گهربار و خطابات ملکوتی و نافذ چو
 منظره و سیعی در جلوی چشمان ما منبسط میسازد •

قائم مقام الهی در روی زمین

این بیانات چه خاطراتی بر میانگیزد • چه مبادی سامیه‌ای
 تعلیم میدهد • چه امید و آرزوهای تولید میکند • چه بیم و هراسها
 بوجود میآورد • در عین حالی که بیانات فوق بتناسب منظور اصلی

این صحیفه اقتباس شده در مقام مقایسه با عظمت سیل آسائی
 که از تلاوت تمام بیانات مبارکه مکشوف میگردد • بقدر رکوعت و
 اندک میباشند • آنکسی که قائم مقام الهی در روی زمین بود
 همینکه در بحبوحه اعلان امر خود بکسانیکه تمام عظمت و جلال
 و سلطنت و شکوه و قدرت و تسلط ظاهری را در شخص خود جمع
 کرده اند خطاب میکند دره از اهمیت و قدرتی که مستلزم این
 ظهور تاریخی است فروگذار نمینماید • نه خطراتی که او را احاطه
 کرده بود و نه قدرت جا بره سلطنت مطلقه پادشاهان غرب و
 امراء سلاطین شرق در آن ایام هیچیک نتوانست ان تبصیرت
 شده زندانی در نه را از ابلاغ ظهور تمام و تمام خود بدو پادشاه
 ستمگر شرق و سایر سلاطین همردیف آنها باز دارد •

همینکه و تنوع بیانات و قاطعیت استدلال و عظمت و شهادت
 لحن آنها حقیقه جالب انظار و محیر عقول است سلاطین و پادشاهان
 و امراء و وزراء و سفراء و شخص یاب و ساقفه و کشیشها و فلاسفه
 و علماء و وکلاء و نمایندگان مجالس و اغنیای ارض و بیروان تمام
 ادیان و اهل بهاء کلامشامل این خطابات عالیله گردیده و هر
 يك بترا خورا استعداد و قابلیت خویش نصائح و مواعظی دریافت
 میدارند • تنوع موضوعاتی که در این الواح بحث شده خود
 حیرت انگیز است • در این الواح عظمت مهمیمنه و توحید حق
 منیع لایدرک توصیف گردیده و وحدانیت مطلقا همراهش اعلان

و تاکید گردیده است . بدعت و جا معیت و قوای مکتونه دیانت
 بهائی تاکید و مراد و مقصد ظهور حضرت باب تشریح شده است .
 مفهوم و مقصود بلایا و سرگونی حضرت بهاء الله مکشوف و محسن
 و رزایائی که بر مبشر ظهورش و همچنین بر سمنیش وارد گردیده
 بقلم اعلی مذکور و نوحه سرائی شده است . آرزوی انحضرت برای
 تاج شهادتی که آند وجود مقدس بنحوی محیر العقول بر سر
 نهادند آشکار شد و اختارات غیر قابل وصف و وقایع عجیبه که در
 آینده برای ظهورش مقدراست پیش بینی گردیده است .
 موثره و عجیبه مراحل مختلفه رسالتشان شرح و بسط گردیده و
 تنای جاه و جلال و ثروت و مال و سلطنت ظاهره بکرات و ممرات
 قطعا تاکید شده است . اجرای مبادی سامیه در روابط بشریت
 و بین المللی شدن اواکیداد و خواست و ترک رسوم و شعائرنا لائقه
 که منبر سعادت و ترقی و رفاهیت و وحدت نژاد انسانی است امر
 شده است . پادشاهان مورد توبیخ قرار گرفته و مقامات روحانی
 و دیانتی بمحاکمه کشیده شده . وزراء و سفراء محکوم گردیده ،
 و تطبیق ظهور خویش را با معنی پداسمانی صریحا تصدیق و بکرات
 اعلام فرموده است . سقوط قهر آمیز بعضی از این سلاطین و
 پادشاهان پیش بینی و در نفرانها بطور قطع دعوت باحتجاج
 گردیده و اکثر آنها اندر جمع دعوت و دلالت گردیده اند

در لوح سلطان خطاب بناصرالدین شاه حضرت بهاء الله
 میفرماید :

" ای کاش رای جهان آرای پادشاهی بران قرار میگرفت
 که این عبد باعلمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان
 اتیان حجت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حق آمل گسه
 چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت
 سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاء
 سریر سلطنتک فاحکم لی او علی "

بعلاوه در لوح رئیس حضرت بهاء الله با اشاره بمذاکره
 مامور عثمانی که وظیفه دار اجرای حکم تبعیدشان بقلعه عکا بود
 چنین مرقوم فرمود :

" ینک مالمب خواهش دارم که اگر بتوانی بحضرت -
 سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات
 نماید آنچه را دلیل بر صدق قول حق می شمرد بخوانند اگر من
 عند الله اتیان شد این مظلوم ترارها نمایند و بحال خود بگذارند
 حضرت بهاء الله دران لوح اضافه میفرماید :

" عهد نمود که این کلمه را ابلاغ نماید و جواب بفرستد خیری از
 او نشد و حال آنکه شان حق نیست که بنزد احدی حاضر شود .
 کسی که جمیع از برای اطاعت او خلق شده اند و لکن نظر
 پادشاهان اطفال صغیر و جمعی از نساء که همه از یار و یار دور -

مانده اند این امر را قبول نمودیم معذرتی بظهور نرسید عمر حاضر و موجود سوال نمائید لیظہر لکم الصدق ."

حدود مخصوص این الواح خطاب بسلاطین ارض که حضرت عبد البہاء آنہا را معجزہ نامیدہ حضرت بہاء اللہ میفرماید :

" هر کدام با سنی موسوم الاول بالصیحة والثانی بالقارعة والثالث بالحاقة والرابع بالساهرة والخامس بالظلمة وکذلك بالصاخة والازفة والفرع الاکبر والصور لنا قوروا مثالها تاجمیع اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاہر و باطن مشاہدہ کنند کہ مالک اسماء در مرحال غالب بر کل برہ بودہ و خواہد بود . . . اول ابداع تاحال چنین تبلیغی جہرۃ واقع نشدہ . . . تعالیٰ ہذہ القدرۃ التي اشرفت واحاطت العالمین و ظہور این عمل از مالک علل و اثر بخشید ہم سیوف مشرکین را حدید نمودہ و ہم لسان مقبلین را در زکرتنایش ناطق فرمودہ است اینست اثران لواقحی کہ در لوح ہیگل از قبل نازل شدہ حال ارض حاملہ مشہود زود است کہ اثمار منیعہ و اشجار باسقہ و اوراد محبوبہ و نعماء جنیہ مشاہدہ شود تعالت نسمة قمیص ریک السبحان قدمرت و احیت طوبی للعارفين و این بسی معلوم و واضح کہ در این امور سلطان ظہور از برای خود مقصود نیست ہمو مع علم بانکہ سبب بلا یا و علت رزیا و شدت امور خواہد شد محض عنایت و مرحمت و احیای موات و اظہار امر مالک اسماء و صفات و نجات من علی الارض از راحت خود چشم پوشیدہ و حمل نمودیم آنچه را گما حدی

حمل نمودہ و نخواہد نمود ."

حضرت بہاء اللہ امر فرمود کہ مہترین الواحشان کہہ بہر یک از سلاطین منفرد اخطاب گردیدہ بشکل ہیگل کہ کنایہ از ہیگل انسانی است نوشتہ شود و در خاتمہ کلمات ذیل کہہ اهمیت این رسالات را واضح و ارتباط آنہا را با نبوات عمده عتیق بدور مستقیم ثابت میدارد و درج کردیدہ است :

" کذلک عمرنا الہیگل با یاد ی القدرۃ والافتقار ان کنتم تعلمون ہذا الہیگل وعدتم بہ فی الکتاب تقریوا الیہ ہذا خیر لکم ان کنتم تفقہون انصفوا یا ملاء الارض ہذا خیرام الہیگل الذی بنی من الخلین توجہوا الیہ کذلک امرتم من لدی اللہ المہمین القیوم اتبعوا الامر ثم احمدوا اللہ ربکم فیما انعم علیکم انہ ہوالحق لا الہ الا ہویۃ الہر ما یشاء بقولہ کن فیکون ."

در ہمین موضوع در لوح دیگر بمؤمنین حضرت مسیح چنین خطاب فرمودہ است :

" یا ملاء الابن ہر آینہ ہیگل با یاد ی مشیت رب مقتدر فضائل ساختہ شدہ پس ای قوم شہادت بدہید بانچہ میگویم آیسا کدام یک ترجیح دارد آنچه از خاک بنا شدہ یا آنچه بدست پروردگار منزل آیات ساختہ شدہ است ؟ این همان ہیگلسی است کہ در الواح شما وعدہ دادہ شدہ و بصدای بلندند میکند

ای اهل ادیان بشتابید تا بکسیکه مسبب الاسباب است برسید و از هر مشرک مرتابی متابعت ننمائید . (ترجمه)

نباید فراموش کرد که سواى این الواح مخصوصه که در آنها سلاطین ارش فرود اوجماع مورد خطاب قرار گرفته اند حضرت بهاء الله الواح عديده ديکرى که لوح رئيس نمونه برجسته از آنهاست نازل فرموده و در آثار کثیره و پر حجم خود در مواضع متعدد در چه ببحو مستقیم و چه بطور اشاره بوزراء و حکام و نمایندگان مختار خطاباتى فرموده است . مع هذا باين خطابات و اشارات نمیپردازیم زیرا با همه اهمیتی که دارند نمیتوان آنها را در ردیف خطابات مخصوصه که مظهر ظهور الهی بطور مستقیم بسلاطین و اعلاظم عصر خطاب فرموده قرار داد .

یاران عزیز برای تشریح ابتلائات گوناگونی که مدت مدید بزموسسین این امر بدیج وارد آمد و دنیا از روی ناسپاسی مقام آنها را شناخته بحد کافی شرح و بسط داده شد و نیز در باره رسالات و سلاطین و روسای ملل که در ضمن فرمانروائی بیقید و شرط خود بر طبق میل و لخواه این مصائب و بلا یار باعث شد ، و یا آنانیکه در اوج اقتدار خود میتوانند قیام بر تخفیف اثرات و یا تبدیل جریان سریع آن نمایند بعد کافی عطف توجه نمودیم اکنون ببینیم چه نتایجی بر آنها مترتب گردید ؟ چنانکه در پیش

کنتم عکس العملی که سلاطین در مقابل از خود بروز دادند مختلف و روشن و جریان و قایح بتدریج نتایج و خیمه انرا مشهود ساخت یکی از بزرگترین سلاطین خطابات الهی را بابی اعتراضی و خسونت تلقی و بوسیله یکی از وزراء خود جوابی کستاخانه بطور اختصار نوشت . ديکرى عامل لوح را بانواع زجر و شکنجه محذب و با داغ و عقاب شهید نمود ديکران سکوت تحقیر آمیز را بر جواب ترجیح دادند بطور کلی هیچ يك موفق نشدند که بر حسب وظیفه بنصرت قیام نمایند . بخصوص دوتای از آنها صاعقه بیم و غضب را برامری که تصمیم بقلع و قمع آن داشتند وارد ساختند یکی از آنان زندانی ملکوتی را بحبس ديکرى محکوم و بمحلی که " اقبحها صورة وارد آنها هوا و انتنها ماء بود تبعید گردانید و ديکرى که مصدر اصلی دیانت مشغوب را در دسترس خود نیامد پیروان آن حضرت را که در تحت تسلط او بود مورد ظلم و بیبنداد سبعا نه و ننجیح قرار میداد شرح بلا یا یوارده بر حضرت بهاء الله که دران الواح مندرج بود رحم و شفقتی در قلوب آنان ایجاد نمود و دعوتهاى آنحضرت که در تاریخ دیانت مسیح و حتی در اسلام نظیر آنها ذکر نکردید ، با کمال تحقیر رد کردید .

اظهارات خدایه که نازل شد بر کبر و عجب آنان افزود احتجاجات آنحضرت بابی اعتنائی تلقی و عقوبت هائی را که پیشگویی فرمود -

تمسخر نمودند .

بنا بر این باید دید در مقابل این انکار و تحقیر چه واقع شد
و مخصوصاً در سالهای اخیر قرن اول دیانت بهائی قریبی که
مشحون از یلایای کونا کون و امانات شدید به نسبت با مرمیالموم
حضرت بهاء الله است چه واقع میشود ؟ امپراطور بهای با خاک
یکسان شد سلطنتها و از کون کردید سلسله های پادشاهی
منقرض شد . مقام پادشاهان لکه دار کردید . سلاطین مقتول
و مسموم و اسیر گردید و در قلمرو حکمرانی خود مغلوب و مقهور شدند
و تخت و تاج هائی که هنوز باقی است از اثر سقوط پادشاهان دیگر
متزلزل میباشد .

میتوان گفت این جریانات عظیم و مهیب از ان شب تاریخی
شروع شد که در يك گوشه کمنام شیراز حضرت باب در حضور اول من
آمن اولین فصل تفسیر معروف یوسف (غیوم الاسماء) را نازل
فرمود و بوسیله ان ندای خود را بسمح سلاطین و امرای ارض -
رسانید و چون بیانات حضرت بهاء الله که لازال در سوره
هیکل مودج و باقی است و سقوط عجیب ناپلئون سوم و حبس -
اختیاری با پپی نهم دروا تیکان در ان پیشگوئی شده بود
تحقق پیوست آن جریانات از عالم کمون بمرحله شهود آمد .
در ایام حضرت عبدالبهاء هنگامی که جنگ اخیر منجر با نقرض

سلسله رومانف و هوها نزلرن وها بسپورگ گردید و سلطنت
مقتدره و مجللشان مبدل بجمهوری شد اثرات آن شدید تر و
نمایانتر گردید . پس از صعود حضرت عبدالبهاء در اثر انحلال
سلطنت قاجاریه در ایران و انقراض سلطنت عثمانی و خلافت
جریان آن سریعتر گردید هم اکنون اگر بسرنوشتی که در این
جنگ عظیم و هائل برای تاجداران قاره اروپا مقدرد گردید
بدقت بنگریم بخوبی معلوم میگردد که ان جریان بگردش خود
باقی است و آنانکه بیخبرانه بمظالم مختلفه این انقلابات
و جریانات بیرحمانه و سریع مینگردند باین نتیجه خواهند رسید
که این صد سال اخیر تا انجا که بسرنوشت سلاطین ارتباط
داشته یکی از بر آشوبترین ادوار تاریخ بشریت بشمار میرود .

ذلت نوری و کامل

در موقصیه که حضرت بهاء الله ضمن اعلان امر خود سوره
ملوک را در ادرنه نازل فرمود میان تمام سلاطین ارض امپراطور
فرانسه و پاپ اعظم از همه مقتدر تر و با نفوذ تر بود نداند و نگر
در شئون سیاسی و مذ هبی بترتیب رتبه اول را حائز بود ند بهمان
جهت ذلت و خفتی که کشیدند نوری و کامل بود .
ناپلئون سوم پسر لویی بنا پارت (برادر ناپلئون اول) بشهادت

اغلب مورخین بزرگترین پادشاهان عصر در اروپا بود چنانکه —
میگفتند امپراطور نفوس دولت است . پایتخت فرانسه جالب نظر
ترین پایتختهای اروپا دربار فرانسه مجلل و باشکوه ترین دربار
های قرن نوزدهم بشمار میرفت . جاه طلبی بیحد و حصری که در
وجود او بود وی را بران داشت که روش عمومی خود را پیروی کرده و
اقدام ناتمام او را با تمام رساند . ان وارث تخت و تاج ناپلئونسی
که شخصی خیال پرست و توطنه چین و متلون المزاج و مزورویسی
پروا بود از سیاست دایر بر تجدید دوره حکمرانی ناپلئون اول —
استفاده کرده بر اضمحلال اساس سلطنت قانونی همت گماشت
و چون بمقصد نائل نگردد با امریکا تبعید شد و بعد از رموعیکه
برای بازگشت بفرانسه سعی و اقدام مینمود دستگیر و حبس ابد
محکوم گردید سپس بلندن فرار کرد تا اینکه در سال ۱۸۴۸ انقلاب
فرانسه وسیله مراجعت او را بفرانسه فراهم کرد و او توانست که
اساس سلطنت قانونی را برانداخته و امپراطوری خود را اعلان نماید
هر چند که توانست با اقدامات و نهضت های مهمی دست بزند ولی
فراست و جسارت لازم برای اداره انرا نداشت .

بچنین کسی که آخرین امپراطور فرانسه بشمار میرود و میخواست
بوسیله فتوحات خارجی سلسله خود را در نظر مردم محترم جلوه
دهد و حتی سودای ان در سرداشت که فرانسه را مرکز یک امپرا
طوری مجدد مانند امپراطوری روم قدیم نماید . بچنین شخصی

که آن زندانی عکا که تا ان موقع سه بار از طرف سلطان عبدالعزیز
تبعید و سرکون کشته بود از پشت دیوارهای قشله که در ان —
محبوس بود لوحی ارسال داشت که حاوی این بیان صریح و —
روشن و نبوت تهدید آمیز بود :

"نشهد بانك ما ايقظك النداء (تركهائیکه در حراسه غرق
شدند) بل الهوى لانا بلوناك وجدناك فى محزل . . . لوكنك
صاحب الكلمه مانبذت كتاب الله (لوح اول) وراءك الهرك ان
ارسل اليك من لدن عزيز حكيم . . . بما فعلت تختلف الامور
فى مملكك ويخرج الملك من كفاك جزاء عملك ."

ترجمه یرتقن پیام اولی حضرت بهاء الله که بوسیله یکی از

سفرای فرانسه برای امپراطور فرستاده شد از بیانی که در اینخصوص
در لوح ابن ذئب نازل شده استنباط میشود :

"لوحی (لوح اول) با و ارسال نمودیم جواب نفرمودند

بعد از ورود در سجن اعظم از وزیر ایشان نامه و دستخطی رسید .
اول ان بخط عجمی و اخران بخط خودشان مرقوم داشته بودند
و اظهار عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب
الخواهش رساندم والی عین جوابی نفرموده اند و لکن بوزیر
مختار خودمان در علیه و تونسولوس ان اراضی سفارش نمودم هر
مطلبی باشد اظهار فرمائید اجرا میگردد . از این بیان ایشان
معلوم شد مقصود این عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند .

در لوح اولی حضرت بهاء الله برای امتحان صدق نوایای امپراطور مخصوصا بیک لهجه مظلومانه و متواضع تکلم فرموده و پس از شرح و تفصیل بلیاتی که بر آن حضرت وارد آمد به بایان بیانات باو خطاب فرموده است :

"دو مقرر بیانات که از طرف آن سلطان زمان ادا گردیده بکوش این مظلوم رسیده است در حقیقت این بیانات سلطان تمام بیانات است که نذایران از هیچ سظطانی شنیده نشده است نخست آنکه در جواب دولت روسیه که سؤال کرده بود چرا در کریمه بجنگ پرداخته اید گفته اند ناله مظلومان که بدون تقصیر و گناه در دریای سیاه غرق شده اند در سحرگاهان مرا بیدار کرد لذا بجنگ پرداختم و لکن این مظلومان المی بالاطر ازان دیده و مصیبتی بیشتر از آن کشیده زیرا بلیات وارد بر آنان پیش ازیکروز طول نکشید در حالیکه مصائبی که این عباد متحمل شده اند بیست و پنج سال امتداد داشته و در هر آن بلیه شدید تری پدیدار گردیده . بیان متین دیگری که فی الحقیقه برای عالم بیان بدیع بشمار میرود این بود . ما وظیفه داریم که انتقام مظلومان را کشیده و بی پناهان را پشتیبانی نمائیم شهرت عدل و انصاف امپراطور بسیاری از نفوس را امیدوار ساخته زیرا سلطان زمان ترا سزاوار است که از حال مظلومان استفسار نمود و توجه خود را معالوف حال شعفا سازد . در حقیقت مظلومتر و

بی پناهتر از این آوارگان در روی زمین کسی نبود و نیست . (ترجمه) .

چنین گفته اند که آن سلطان بیمایه و مغرور هنگام در یافت پیام اول آن لوح را بدو رساند اخته و گفت :

"اگر این شخص خدا است من د خدا هستم"

بقراریکه از منبع موثق شنیده حامل لوح دوم برای جلوگیری از تفتیش با سبانیان انرا در کلاه خود مخفی داشته تا موفق شد انرا بنمایند و فرانسه مقیم عکا تسلیم نماید و بقراریکه نبیل در تاریخ خود میگوید ان شخص لوح مبارک را بزبان فرانسه ترجمه کرده برای امپراطور فرستاد و بعد ها همینکه ان نبوات بوقوع پیوست در زمره مومنین داخل گردید .

مصداق و مفهوم بیانات انرا آمیزد هشت انگیز حضرت

بهاء الله که در لوح دوم نازل شده بود بزودی اشکار گردید . آن کسی که بمیل خود جنک کریمه را برپا داشته و از روی غرض و کینه نسبت با امپراطور روسیه با نهایت بی صبری میخواست عهد نامه ۸۱۵ را برای انتقام از شکست مصیبت بار مسکو باره کند و میخواست که با فتح نظامی پایه سلطنت خود را استوار سازد ناگهان به بلیه عی گرفتار شد که با خاک یکسان گردید و در نتیجه دولت فرانسه از رتبه اول تنزل کرده و در ردی سف

چهارمین دولت اروپا قرار گرفت .

جنگ سدان در ۱۸۷۰ اسرنوشت امپراطور فرانسه را تحمیل کرد .
 تمام قشون او شکست خورد و تسلیم گردیدند و این بزرگترین
 شکست و تسلیمی است که تا آن زمان تاریخ نشان میدهد و قرار
 شد غرامت کمربندی تا دیه گردد . خود او نیز اسیر شد و ویگانه
 نرزدن شد که ولیعهد او بود چند سال بعد در جنگ زولوگشته شد
 بدون اینکه مقاصد امپراطوری تحقق پذیرد سقوط کرد و جمهوری
 اعلان گردید شهریار پس بعد محاصره و تسخیر شد و متعاقب آن
 " سال مخوف " جنگ داخلی فرانسه که بمراتب شدیدتر از
 جنگ فرانسه و آلمان بود شروع گردید و در همان قصری که نمونه و
 آثار عظمت و غرور لویی چهارم امپراطور نامی فرانسه دیده میشود
 همان عظمتی که تا حدی بواسطه حقارت آلمان تحصیل شده بود
 و یلهلم اول پادشاه پروس اعلان سلطنت کرد . بانزول بلائی که
 آوازه اش در سرتاسر دنیا پیچید آن سلطان کاذب و متفرعن -
 (ناپلئون سوم) از تخت سلطنت بزیر افتاد و عاقبت الامرتا
 موقع مرگ بهمان نفی و تبعیدی که از روی بی وجدانی در ساره
 حضرت بهاء الله روان داشته بود معذب و گرفتار بود .

پاپ پی نهم نیز بدلتی دچار گردید که هر چند بظاهراً
 چندان معلوم نبود ولی در تاریخ بسیار مهم شمرده میشود .
 حضرت بهاء الله خطاب بچنین شخصی که خود را قائم مقام

حضرت مسیح میدانست فرموده :

" قد ظهرت الكلمة التي سترها الابن (عیسی) انها قد نزلت
 على هيكل الانسان . "

آن کلمه خود آن حضرت بود یعنی اب اسما نی بان کسی که
 خود را بنده و بندگان خدا میتنا میدان موعود کل قرون کشف -
 مقام متعالی خود اعلان فرمود که :

" قد اتى رب الارباب نى ظلل السحاب " و حضرت بهاء الله
 بان کسیکه خود را جانشین پطرس میدانست فرمود :

" هذا يوم فيه تصبح الصخرة (پطرس) باعلى الصيحه . . . "

يقول قد اتى الاب و كمل ما وعدتم به فى الملكوت . "

آن زندانی ملکوتی عکا بان کسی که سه مرتبه تاج بر سر گذاشت

و بعد اولین پایی شد که خود را در روایتیکان محبوبین کرد امر فرمود

" دعها (قصرها) لمن ارادها " " ببح ما عندك من الزينة

الزخرفة " " ثم انفقها فى سبيل الله " " دع الملك للمنتخب

واطلع من افق البيت مقبلا الى الملكوت . "

كنت ما ستياى فرتى MASTAI FERETTI

اسقف ايمولا (IMOLA) که از هنگام برقراری ما

جانشینی پطرس در ویست و پنجاه و چهارمین پایی بود که در

سال پس از اعلان امر حضرت باب بصره روحانی پایی نشست

ودوره ریاست او از تمام اسلافش طولانی تر بود همواره بواسطه
 د و منشوری که صادر کرد در تاریخ باقی خواهد ماند در سال
 ۱۸۵۴ اعلان کرد کیفیت حامله شدن حضرت مریم عذرا یکی از
 اصول دیانت مسیح است که در کتاب ایقان هم باین موضوع
 اشاره شده و نیز در همان سال ۱۸۷۰ اموسس عقیده جدید صینی
 بر عصمت پاپ ها کردید پاپ مزبور که طبعا مستبد الرا یود را مور
 سیاسی مردی بی اطلاع و در عین حال نمیخواست با انکار د یگران
 موافقت کند تصمیم داشت که مقام و اعتبار خود را محفوظ دارد و با
 اینکه موافق شد که تاغلبه اراده خود برد یگران مقام شامخی تحصیل
 و قدرت و حیثیت روحانی خود را تقویت کند ولی عاقبت الامر نتوانست
 فرمانروائی د نیوی که چندین قرن روسای کلیسای کاتولیک بان
 مباحث میگردند محفوظ دارد .

قدرت ظاهری پاپ در طی قرون عدیده بعد فوق العاده
 از حقارت تنزل کرده بود بطوری که چند سال قبل از زوال ان از
 حواد شوا انقلابات مملو گردیده همچنانکه شمس ظهور حضرت
 بهاء الله بوسط السماء صعود میکرد بهمان قسم سایه های
 زوال که میراث پدرس را فرا گرفته بود بر تاریکی میانزود لوح حضرت
 بهاء الله خلاب بی پاپ پی نهم ان زوال را تسخیر کرد یـک
 نظرا جمالی بجرمان مقدرات زوال آمیزوی در طی ان سنوات برای
 اثبات این مطلب کافی است ناپلئون اول پاپ را از مملکتش

بیرون کرد . گنگره وینه مجدد او را بسمت ریاست منصوب و اداره
 امور را بدست اسقفها واگذار نمودند . فساد عمومی بی نظمی
 تشکیلات عجز از امنیت داخلی و تجدید استقرار هیئت تفتیش
 مذمبی یکی از مورخین را مجبور با ظلمها را این بیان ساخته " هیچ
 نقطه در ایالتیبا و شاید در اروپا با استثنای ترکیه شبیه بحکومت
 پاپ اداره نمیشدیم از حیث و جمعیت ماد می و معنوی یک شهر
 ویران و خرابی بود " بالاخره در رم شورشهایی برپا شد که منجر
 بدخالت اطرش گردید . پشچ دولت معظم حصول اصلاحات
 وسیعی را که پاپ وعده کرده بود محالیه گردند ولی پاپ عاجز از
 ایفای ان بود . اطرش دوباره بدخالت گرد ولی فرانسه بمخالفت
 برخاست و تا سال ۱۸۴۸ آن دولت در قلعه پاپ مراغب یکدیگر
 بودند و چون در آن سال خود را عقب کشیدند دوباره استبداد در
 بار پاپ شروع شد و واقتدار ظاهری پاپ بمورد اعتراض تابعین خود
 او واقع و مقدمه زوال قطعی انرا که در سال ۱۸۷۰ اتفاق افتاد .
 فراهم گردید . انقلابات داخلی پاپ را مجبور کرد که بلباس یک
 کشیش معمولی در تاریکی شب از رم که اعلان جمهوری داده شده
 بود فرار کند . رم بعد ابوسیله فرانسویها بوضع حکومت پیشین خود
 برگشت . ایجاد سلطنت ایالتیبا و سیاست غیر ثابت ناپلئون سوم
 شکست سدان و عملیات بیقاعده حکومت پاپ که بوسیله کارندن

(CLARENDON) در کنفرانس پاریس منعقد در خاتمه جنگ
 کریمه بعنوان "رسوایی اروپا" قلمداد کرد و امور مزبور به با^{عش} اضمحلال
 بنیان حکومت متزلزل پاپ شد و پس از نزول لوح پاپ پی نهم در سال -
 ۸۷۰ اوپکتورا مانوئل اول بادولت پاپ بچنگ برخاسته و قشون خود را
 وارد شهر رم ساخته انرا متصرف شد . ثب تصرف شهر رم پاپ به (لاتران)
 رفته و با وجود کبر سن در حالیکه اشک از دیدگانش میبارید باز انوهای
 خمید باز (پلمتدس) (SEALE SEUTE) بالارفت . روز بعد
 همینکه شلیک توپ شروع شد امر کرد که بیرق سفید بر فراز گنبد کلیسای
 سن پیریا فرازند . با وجود غارت زدگی باز از اعتراف این
 " انقلاب " امتناع جسته مهاجمین بقلمرو خویش را تکفیر کرده
 و اوپکتورا مانوئل را " پادشاه سارق " و " غافل از هرگونه -
 مبادی دینی و مخالف هرگونه حقوق و ناقض قانون " معرفی کرده
 و او را مردود شمرد " رم " شهر جاویدان که بیست و پنج قرن
 در مجد و عدالت زیسته " و سلسله پاپ احراز حق بلا
 معارض خود ده قرن در ان حکمرانی کرده بودند عاقبت پایتخت
 سلطنت جدید شد و ان حقارت و ذلتی که حضرت بهاءالله
 پیش بینی فرموده بود زندانی و اتیکان برای خود فرا اختیار نمود
 کسیکه شرح حال این پاپ را نکاشته بنین مینویسد که
 " سنوات اخیر زندگانی آن پاپ سالخورده مشحون از الام و

محن بوده است . و چون مشاهده میکرد که بدین سرعت در
 وسط شهر رم نسبت بدیانت بیحرمتی شده و متصدیان امور
 مذ هبی مورد زجر و شکنجه قرار گرفته و اسقفها و کشیشها از اجرای
 وظایف خود ممنوع میباشند بر تالعات جسمانی وی میافزود "
 هرگونه مساعی که برای اصلاح وضعیت حاصله در سال
 ۸۷۰ بعمل آمد بی نتیجه ماند اسقف شهر روم

برای جلب وساطت بیسمارک بنفع پاپ بورسای
 رفت ولی مورد اعتنا قرار نگرفت . بعد ایک حزب کاتولیک
 در آلمان تشکیل یافت تا بصدراعظم آلمان فشار سیاسی وارد
 آورد ولی تمام این مساعی بی نتیجه ماند و ان قوه عظیمه که
 قبلا بان اشاره شد بناچار جریان خود را باید بپیماید . حتی
 اکنون پس از گذشتن متجاوزانیم قرن برکشتن اقتدار صوری
 آن سلطان مقتدریکه با سم اوسلاطین میلرزیدند و سلطنت
 در کانه اوسر تعظیم فرود میاورند منجر باین شد که بیچارگی
 نمایانتر کرد . این سلطنت ظالمانی که در حقیقت محدود
 بشهر کوچک و اتیکان بود و سلطنت صوری را بلا منازع با اختیار
 رم میگذاشت بقیمت بلا شرط شناختن سلطنت ایتالیا که
 مدتها مورد منازعه بود بدست آمد . عهد نامه لاتران
 که تصور شد برای همیشه مسئله رم را حل کرده

باشد موجب آن شد که برای سلطنت صوری بشهر محصور آزاد ی
 عملی را فراهم کرد که مشحون از ابهام و خطرات بود . یکی از -
 نویسندگان کاتولیک چنین اظهار نظر کرده است :

"دوقوه شهرا بدی (رم) از یکدیگر فقط برای این جدا شدند
 که پیش از پیش ما بین آنها مصادمه واقع گردد ."

خوبست پاپ سلطنت اینوسنت سوم INNOCENT مقتدر
 ترین اسلاف خود را بیاد آورد ه باشد که در ظرف هیجده سال
 حکمرانی بر سرینمایی کاهی سلاطین و امپراطوران را بر تخت
 نشاند و زمانی نرود آورد . احکام او ملل را از اجرای مراسم مسیحی
 بازداشت و پادشاه انگلیس تاج خود را بنا بر مقدم نمایند ه او کرد
 و با مرا و جنگهای صلیبی دوم و سوم به وقوع پیوست .

آیا ان قوه که بان اشاره شد نمیتواند در طی سالهای
 مشوشی که برای عالم انسانی در پیش است در باره دائره
 حکومت پاپ هیجانی سخت ترود هشت انگیز تر بوجود آورد ؟

اضمحلال امپراطوری سوم و انقراض سلسله ناپلئون و در عین
 حال از بین رفتن تقریبی سلطنت صوری پاپ در زمان حیات
 حضرت بهاء الله همه مقدمه مصائب بزرگتری بود که میتوان
 گفت در ایام حضرت عبدالبهاء بمنصه ظهور رسید . بر اثر جنگی
 که اهمیت حقیقی آن تاکنون درك نشده و میتوان انرا مقدمه

این جنگ که مخربترین جنگها است شمرده قوای ایجا د کرد ید که
 میتوان سبب این مصائب هائله دانست . در طی جنگ -
 ۱۹۱۴-۱۹۱۸ اسلسله رومانفها مضمحل شد و با زوال ان
 سقوط سلسله های هابسبورگ و هوها نزلون تسریح یافت .

پیدایش بلشویزم

بلشویزم که از میان آتش جنگ بی نتیجه برخاست تاج و
 تخت تزارها را متزلزل کرده و اساس آنرا ازین برانداخت .
 نیکلایچ الکساندر دوم که حضرت بهاء الله در لوح خویش او
 را چنین مورد امر قرار دادند : "قم . . . ثم ادع الالم الی الله"
 و سه بار مورد انداز واقع شد "ایک ان یحجیک هویک عن التوجه
 الی ربک " "ایک ان تبدل هذا المقام العظیم"
 "ایک ان یمنعک الملك عن المالك" اگر چه آخرین پادشاه
 کشور خود نبود و لکن سیاست انحطاطی را شروع نمود که برای خود
 و دودمانش مشئوم بود .

در ایام اخیر سلسله ننتش سیاستی پیش گرفت که باعث هرج
 و مرج و انقلاب عظیمی گرد ید ه که منجر به پیدایش فرقه نیهلینزم
 گردید و این عقیده همچنان که توسعه
 میافت یک دوره تروریزم شدید و بیسابقه بوجود آورد و با اخر ه

چندین بار نسبت بشخص او سوء قصد نمود ه تا عاقبت الامر مقتولش ساختند . سیاست جانشین او الکساندر سوم برمدار جلوگیری شدید و خصومت نسبت به خواهران فرقه جدید و ازاد یخواهان بود . استبداد بیحد و سخت گیری شدید نسبت بامور د یانتی در زمان نیکلای دوم آخرین تزار روسیه بمنتهای رجه رسید . زسرا نیکلا از نصایح شخصی متابعت میکرد که مظهر کوته نگری و استبداد صرف بود . در آن موقع د و اثر حکومتی بکلی ناسد و جنگ خارجی اثرات بسیار ناگوار خود را بخشید ه و بر عدم رضایت عمومی تود ه اعم از دانشمندان و دهقانان افزود ه و این نارضایتی تا چند ی مکتوم بود تا بر اثر شکستهای نظامی با شدت هر چه تمامتر نمایان گردیده و با لآخره د رموقع جنگ عمومی بصورت انقلابی د رآمد که از حیث اعتراض بر مباد ی و برانداختن تا سیاست و غارت و ویرانی د ر تاریخ جدید کمتر نظیر آن دیده شده است .

زلزله شدیدی بنیان آن کشور را تکان داد ه نور د یانت تاریک و تشکیلات مذاهب مختلفه از میان بر افتاد و د یانت رسمی ممنوع الحقوق و ممالوم و ملغی گردید . امپراطوری وسیع روسیه تجزیه شد تود ه رنجبران فاتح و جنگجود انشمندان را تبعید و اشراف را قتل و - غارت کردند . جنگ داخلی و ناخوشی ملتی را که د ر جنگال مشقت و یاس گرفتار بود از یاد ر آورد و با لآخره شخص اول مملکت با همسر و

خانواده اش د ر گرداب این اغتشاش غرق و معدوم شدند . این عذابی که باید بختیهای گوناگون بر امپراطوری تزارها وارد آمد عاقبت الامر منجر بسقوط قیصریاد شاه مقتدر آلمان و وارث امپراطوری شهیر مقدس روم گردید . این مصیبت بنیان امپراطوری آلمان را که بر خرابه های سلسله ناپلئونی بنیاد شده بود از هم پاشید و بر اساس سده طنت د و کانه نیز نمریست مملکی وارد ساخت .

تقریباً در نیم قرن پیش که حضرت بهاء الله با عبارتی رسا و صریح سقوط حقارت آمیز جانشین ناپلئون اول را پیشگوئی فرمود ه بود د ر کتاب اقدس به قیصر و پهلیم اول که بلقب فاتح ملقب شده بود بهمان قسم انداز فرمود ه و در ضمن خطاب به شاطلی نهر رن با عبارتی صریح و روشن چنینی که از بایتخت امپراطوری جدید الاتحاد بلند خواهد شد نبوت فرمود .

حضرت بهاء الله بوی چنین خطاب فرمود :

" ان کرمن (ناپلئون) کان اعظم منك شاناً و اکبر منك مقاماً . . .
یا ملک تفکر فیه و فی امثالک الذین سخرُوا البلاد و حکموا علی العباد . " و باز میفرماید :

" یا شواطلی نهر الرین قد رایناک مغدلة بالدماء بما سل علیک سیوف الجزاء و لك مرة اخرى و نسبح حنین البرلین و لوانها

اليوم على عزميين *

نسبت بان پادشاه که در ایام پیری دو مرتبه از طرف هواخواهان سوسیالیزم مورد سوء قصد واقع شد و سرش نرد ریک سوم که در مدت سه ماه سلطنت خود گرفتار مرض مهلکی بود و بالاخره ویلهلم دوم نوه او که پادشاهی خود را و خود پسند و اضمحلال امپراطوری خود را باعث شد ثقل تمام مسئولیتها ی ناشی از آن اندازات بدانها متوجه گردید *

ویلهلم اول نخستین امپراطور آلمان و هفتمین پادشاه پروس که تمام مدت حیاتش تا موقعی که بتخت سلطنت نشست در قشون صرف شده بود یک پادشاه نظامی و خود سری بود که با افکار قدیمه پرورش یافته بکمک وزیر اعظم خود که حقا یکی از نوابغ عصر خود بشمار میرفت سیاستی را شروع کرد که نه تنها برای پروس بلکه برای تمام دنیا عصر جدیدی بوجود آورد این سیاست با مراقبت بی نظیری در نبال و بواسطه تدابیر قاهره که برای حفظ و بقای آن اتخاذ و جنکهای که برای تحقق آن برپا و تشکیلاتی که برای تجلیل و تحکیم اساس آن صورت گرفت و انهمه عواقب شوم را برای قاره اروپا باعث شد تکمیل گردید *

ویلهلم دوم که فطرتا مستبد و در سیاست بی تجربه و در امور نظامی طرفدار حمله و در دیانت نادرست بود خود را حامی صلح

و سلام اروپا معرفی نمود ولی عملا اصرار در رمشت آهنین وزیر براق داشت این شخص بی بصیرت جاه طلب که خود را مسئول امور نمیدانست و عاقبت اندیشی نداشت اولین کاری که کرد عزل وزیر اتاد بیروموسس حقیقی امپراطوری خویش بود که حضرت بهاء الله بصیرت وزیر کی او را ستوده و بر بیخردی و حسق ناشناسی شخص امپراطور نیز حضرت عبدالبهاء شهادت داده اند * در حقیقت جنگ در کشور او مانند مذہبی بشمار میرفت و با عملیات وسیعه کونا کونی که بعمل آورد راه را برای آن مصیبت نهائی که منتهی بسرنکون شدن تخت و تاج او گردید مانع گردید تمهید کرد * چون جنگ در گرفت قشون او بر نیروی حریفان بصورت ظاهرا غالب آمد و خبر فتوحات وی در اطراف و اکناف منتشر و صیت الفروغ صرشت حتی بایران رسید زمزمه های برخاست و عبارات کتاب اندس که بطور صریح بد بختیهای پایتخت آلمان را پیشگوئی کرده بود مورد استهزاء قرار گرفت که بخت شکستهای سریعی نامنکیروی شده شورش و انقلابی برپا شد که ویلهلم دوم قشون خود را رها کرده و با منتهای مذلت به هلند فرار نمود ولیعهد بد نبال او شتافت شاهزادگان آلمان نیز مستعفی و دوره هرج و مرج فرار رسید بیرق کمونیستی پر نراز پایتخت با هتزازد آمد و آنها را مرکز اعتماش و جنگ داخلی قرار

داد قیصر آلمان استعفا نامه خود را امضاء کرد و قانون ویمار (WEIMAR) حکومت جمهوری را برقرار ساخت و آن گاه عظیم که با سیاست خونریزی و سلاح برپا شده بود با خاک یکسان گردید بدین طریق تمام مساعی میزوله که به وسیله وضع قوانین داخلی و جنگهای خارجی از زمان سلطنت ویلهلم اول با کمال دقت بموقع اجراء گذارده شده بود بی نتیجه ماند " چنین برلین " که بر اثر مقررات عهد نامه شدید و طاقت فرسا بمنتهای درجه عذاب رسیده بود بلند شد چنینی که با فریادهای شهنشویروزیه نیم قرن پیش در طایر آئینه قصرورسای دلین انداز بود منافات کلی داشت .

پادشاه هابسبورگ (HAPSBERG) که وارث تاریخ پرافتخار چندین قرن بود در همان اوقات سرنکون شد وی فرانسوا ژوزف بود که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس بعصمت تصور در ادای وظیفه راجع بتحقیق امرش او را سرزنش فرموده تا چینه رسد پدرك جمهور آنحضرت که در ضمن مسافرت وی با راضی مقدسه باسانی برای او میسر بوده است . آنحضرت عتابا پادشاه زائر اراضی مقدسه چنین فرموده است :

" مررت وما سئلت عنه . . . کنا معك فی کل الاحوال ووجدناک متمسکا بالفی عفا فلا عن الاصل . . . ما فتح البصر لتنظر هذا المنظر

الکریم و تعرف من تدعوه فی اللیالی والایام وترى النور المشرق من هذا الاق اللمیح . "

سلسله ها بسبورگ که تقریبا مدت پنج قرن لقب امپراطوری در آن موروثی بود از زمانیکه بیانات فوق نازل شد بر اثر عوامل انقضای داخلی و افشاندن تخمهای جنگ خارجی مورد تهدید قرار گرفته تا عاقبت الامر بر اثر آن دو عامل ازسای در آمد . فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش و پادشاه هنگری که پادشاه مرتجعی بود اعمال مذمومه قبل را تجدید کرد ، از حقوق اتباع خارجه اغماض و چنان تمرکزی با ادارات دولتی داد که عاقبت بحال امپراطوری منسوخ شد . آن فجایع مکرره سلطنت اورا تارک کرد . برادرش ماکسی میلین (MAXIMILIAN) در مکزیک هدف تیرواقع شد . ردلف (RUDOLPH) ولیعهدش بواسطه یک واقعه خلاف عفتی هلاک شد . ملکه در ژنومقتول گردید . آرشید وک فرانسا فردیناند و همسرش در سراجه (SERAJEVO) بقتل رسیدند و در نتیجه آتش جنگی شعله ور شد که خود امپراطور در بین آن از میان رفت . باین طریق سلطنتی که از حیث بدبختی و بلایای وارد بر ملتش نظیرنداشت با نتهار رسید .

پایان امپراطوری مقدس روم

برای ستواری تخت سلطنت متزلزلان خانواده مساعی
 میدول شد که بیموقع و دیربود و رعین حالان امپراطوری متزلزل
 که ازمشتی دولتها و نژادها ولسنه مختلفه تشکیل شده بود
 بناچار سریعاً تجزیه میشد . او نواع سیاسی و اقتضای ان یاس
 آوری بود . شکست اطیش و هنکری در ضمن آن جنک پایان دوره
 امپراطوری و تجزیه آن را اعلام نمود و هنکری ارتباط خود را با
 اطیش قطع کرد . ان مملکت که از عناصر مختلفه تشکیل شده
 بود تجزیه و آنچه از امپراطوری مقتدر مقدس روم باقیمانده بود
 یک جمهوروی کوچکی با زندگانی فلاکت باری تشکیل داد که ان
 هم اخیراً برعکس هنکری کاملاً منقوض و از نقشه سیاسی اروپا بکلی
 محو گردید .

باری امپراطوریهای ناپلئونی و رومانف و هوها نزلسن و
 ها بسبورگ که پادشاهان آنها با سلطانی که بر سر ریای نشسته
 بود و از قلم اعلی مورد خطاب قرار گرفته و هر یک مورد عتاب و انداز
 و عقاب و تنبیه و نصیحت واقع گردیدند به چنین سرنوشتی تکمیل
 شد حال بپینیم سرنوشت سلاطینی که حاکمیت مستقیم سیاسی
 بر این دیانت و موسسین ان و پیروانش داشتند چه بود و عاقبت
 سلاطینی که در قلمرو حکومت آنها دیانت بهائی متولد و پرا
 ی

اولین بار انتشار یافت و پیشتر آن با منتهای جسارت بدار
 آویخته و موسسش تبعید و پیروانش از دم شمشیر گدشتند چه شد ؟

به ترکیه و ایران چه وارد شد ؟

در همان ایام حیات حضرت بهاء الله و بعد در زمان
 حضرت بهاء الله اولین ضربات سیاط مجازات و انتقام بسا
 و ضمیر انعمت را می مستمرو شدید بر سلاطین آل عثمان و سلسله
 قاجار ایران یعنی دو خصم لدود دیانت نوزاد الهی وارد آمد .
 سلطان عبدالعزیز از قدرت ساقط و کبی بعد پس از سرگونی
 حضرت بهاء الله از ادرنه بقتل رسید و ناصر لدینشا در زمان
 حبس حضرت عبدالبهاء در قلعه عکا هدف طپانچه قاتلی
 قرار گرفت ولی مقتدر شده بود که دوره تشکیلاتی امر الهی یعنی
 دوره پیدایش و نمودن نظم اداری و در نتیجه ظهور و بروز ان چنانکه
 در نامه جداگانه از پیش اشاره شد - چنان آشوبی در دنیا
 پدید آورد که نه فقط انقراض این دو سلسله بلکه اضمحلال
 موسسات دوگانه سلطنت و خلافت مشاهده گردید .

از میان این دو پادشاه مستبد عبدالعزیز مقتدر تر و -
 عالمقام تر و مقصود تر و رابتلائات و پیش آمده های موسس دیانت
 بهائی بیشتر دخیل بود . او بود که با صدور فرمانش سه بار

حضرت بهاء الله را تبعید کرد و در قلمرو حکومت او بود که مظهر الهی تقریباً حبس چهل ساله خود را گذراند . در ایام سلطنت او و عبد الحمید دوم برادرزاده و جانشینش بود که مرکز مینا ق الهی مدت چهل سال در قلعه عکا حبس را تحمل فرمود که مشحون از انهمه مخاطرات و امانات و محرومیت بود .

حضرت بهاء الله عتاً با سلطان عبدالعزیز چنین فرموده است " ان یا ایها السلطان اسمع قوم من ینطق بالحق ولا یرید منک جزاء عما اعطاک الله وکان علی قسطا من حق مستقیم . . . ان یا ملک اتبع سنن الله فی نفسک ویا رکانک ولا تتبع سنن الظالمین . . . لا تطمئن بخزائنک فاطمئن بفضل الله ربک . . . لا تفرط فی الامور فاعمل بین خدامک بالعدل . . . ثم انصب میزان الله فی مقابله عینیک ثم اجعل نفسک فی مقام الذی کانک تراه ثم وزن اعمالک به فی کل یوم بل فی کل حین وحصا سب نفسک قبل ان تحاسب فی یوم الذی لن یتقر فیہ رجل احد من خشية الله ومضطرب لیماء یئد قالغا فلین ود رلوح رئیس حضرت بهاء الله - چنین نبوت فرموده است . " سوف تبدل ارض السر (ادرنه) و ما د ونها وتخرج من ید الملك وینالهر الزلزال ویرتفع الحویل وینالهر الفساد فی الاقطار وتختلف الامور بما ورد علی هؤلاء الاسراء من جنود الظالمین ویتخیر الحكم ویشدد الامر حیث ینوح الکثیر فی الهضاب وتبکی

الاشجار فی الجبال و یجرى الدم من الاشياء وترى الناس فی اضلراب عظیم . " و در جای دیگر فرموده : " سوف یاخذکم بقهر من عنده وینالهر الفساد بینکم و یختلف ممالکم اذا اتنوحون وتفرعون ولن تجد والانسکم من مبین ولا نصیر پسند مرتبه بلا بر شما نازل شد و ابد التقات ننمودید یکی احتراق که اکثر مدینه (استانبول) بنا ر عدل سوخت پنانه چه قصائد انشاء نمودند و نوشته اند که چنین حرقی تا بحال نشده معد لك بر قفلتشان افزود و همچنین ربامسلط شد و متنبه نشدید و لکن منتظر باشید که غضب الهی اماره شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نماید . " در لوح دیگر سقوط سلطنت و خلافت را پیشگوئی و قوای - مجتمعه مذاهب سنی و شیعه اسلام را چنین ملامت فرموده است :

" بکم انحط شان الملة ونکس علم الاسلام و نل عرشه العظیم و بالآخره در کتاب مستطاب اقدس که بلافاصله پس از تبعید حضرت بهاء الله بعکانازل شده بمرکز سلطنت عثمانی چنین خطاب شده است :

" یا ایتهما النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقر علیک کرسی الدلم و اشتعلت یمک نار البغضاء . . . و انک فی غرور

مبین اغرتك زينتك الظاهره سوف تغنى ورب البريه وتروح البنات
والارامل وما فيك من القبائل كذلك ينبئك العليم الخبير .”

در ضمن عبارت قابل ملاحظه از لوح نواد که در آن از
مرک نواد پادشاه و وزیر امور خارجه عثمانی مذکور رفته سقوط سلطان
نیز موگداقید شده است .

”سوف نعزل الذی کان مثله وناخذ امیرهم الذی یحکم علی
البلاد وانا العزیز الجبار .”

معامله سلطان عبدالعزیز نسبت باین کلمات که در باره
شخص او و سلطنت و تخت و تاج و بایتخت و وزیرانش نازل شده بود
از سلسله رنجهایی که بر حضرت بهاء الله وارد کرده و شرح
آن در صفحات اولیه این کتاب مذکور شده بخوبی مفهوم میشود .
اینک بشرح چگونگی زوال آن ”زینت ظاهره” که مرکز پرغزور
قدرت پادشاهی را فراگرفته بود میبرد از .

اضمحلال امپراطوری ترکیه

از زمانیکه حضرت بهاء الله در اسلامبول محبوس بود و یکی
از مامورین دولت ترکیه لوحی را که خطاب بسطان عبدالعزیز و
وزیرانش بود داد که بعالی پادشاه را عظم آن مملکت برسانند
نهضت آشوب آمیزی پدید آمد که یکی از حرکات برجسته تاریخ جدید
بشمار میرود بقرار اظهاران خامور و بطوریکه نبیل در تاریخ خود

ذکر کرده آن لوح چنان تاثیر عمیقی بوزیر بخشید که در موقع
قرائت آن رنگش پرید . این نهضت پس از نزول لوح رئیس
که روز بعد از نئی آخری منزل آن از ادرنه بعکا واقع شد تقویت
یافت . نهضت مزبور با ویرانی و استمرار وحدت و شدت روز افزون
توام و در ضمن ظهور آثار شوم خود بحیثیت امپراطوری ضرر و
زیان رسانیده اراضی آن را تجزیه و سلاطین انرا معزول و
سلسله انهارا منقرض و خلفای انرا پست و سرنگون کرد . ارکان
دیانت را متزلزل و جلال و شکوه انرا معدوم نمود . ان عضو
مریض اروپا که طیب حاذق ملکوتی حالت انرا بخوبی تشخیص
داد و فنایش را حتمی الوقوع خبر داد . در دوره سلطنت متوالی
پنج سلطان که همه ناسد بود و معزول گردیدند بیک سلسله
تشنجاتی مبتلا شد که عاقبت الامر منجر بمرگ ان گردید .

امپراطوری ترکیه که در دوره سلطنت عبدالمجید در اتفاق
ملل اروپا پدید آمده بود و در جنگ کریمه فاتح گردیده در
زمان عبدالعزیز چنان انحطاط سریعی گرفتار شد که پس از
صعود حضرت عبدالبهاء بمنتهای درجه رسید و بانقضای
قضای الهی حکم انرا صادر نمود . بود منتهی گردید .

اغتشاشات جزیره کرت و بالکان از مشخصات دوره سلطنت
این سلطان بود که سی و دومین سلطان آن سلسله و شخصی
جابر و تهی منزوی و جدا افتاده بی باک بود و در اسراف و تبذیر حد

وحصری نمیتناخت . در آن هنگام مسئله مشرق زمین بمرحله بحران آمیزی داخل شد . خبیث و خائنانه های بزرگی که در دوره حکومتش از او سرزد باعث قیام نهضت‌ها می گردید که بعداً اثرات وسیعه در قلمرو سلطنت وی بخشید و از طرف دیگر استقراضهای هنگفت و دوائی وی دولت را تقریباً بحال ورشکستگی انداخته و منجر با استقرار اصول نڈارت خارجی بر منابع ثروت امپراطوری گردید . توطئه که موجب بروز انقلاب در رقصا و گردید بالاخره خود او را از تخت بیزر آورد و فتوای مفتی عدم لیاقت و ولخرجی وی را تقبیح کرد . چهار روز بعد گذشته شد و مراد پنجم برادرزاده اش که بر اثر اقراط در شرب مسکرات و اعمال زشت و ماندن مدتی طولانی در قفس حبس عقل و داریتش زائل شده بود بجان نشینی او منصوب گردید پس از سه ماه سلطنت حماقت او اعلان و از سلطنت معزول گردید و عبد الحمید دوم که پادشاهی محیل و ظنن و ظالم و بقول مورخینی " بعد اثابت شد که پست ترین و خیانتکارترین و دسیسه بازترین سلاطین سلسله طولانی آل عثمان بود " بجان نشینی او انتخاب کردند در باره وی چنین نوشته اند :

" کسی نمیدانست که هر روزی نصایح چه شخصی در وی موثر واقع شده و بررای وزرای صوری ترجیح داده میشد یا حرف

یگی از زنان حرم سرا با یکی از خواجگان و بایک درویش متعصب بایک منجم و بایک جاسوس را و اثر میگرد " شقاوتش در بلغارها که در اروپا حس وحشتی تولید کرد معاد ی سلطنت سپاه این " قاتل بزرگ " بود و کلاد سقون)

آن قضا با رایست ترین و شخیخ ترین فجایع تاریخی قرن نوزدهم بشمار آورده است ۶ جنک ۸ - ۱۸۷۷ جریان انقراض آن امپراطوری را تسریع کرد و در نتیجه این انحلال در حدود یازده ملیون نفوس از تحت تبعیت عثمانیان رهائی یافتند . قسطنطنیه روسیه اد زنه را اشغال کرد و صرستان و منترور رومانی استقلال خود را اعلان نمودند بلغارستان حتی حکمرانی بدست آورد و فقط باجی بسلطان میپرداخت . قبرس و مصر اشغال شد . فرانسه تونس را تحت الحمايه خویش قرارداد رومیلی شرقی ببلغارستان واگذار شد . قتل عام آرامنه که بطور مستقیم و غیر مستقیم یکصد هزار نفوس را شامل شد مقدمه خونریزیهای شدیدتری گردید . ایالات بوسنی و هرزگوین بدست اطرش افتاد و بلغارستان استقلال خویش را با زیانت نفرت و انزجار عمومی از طرف اتباع مسلمان و مسیحی نسبت بان سلطان پست نظرت منتهی بانقلاب سریع وی نهایت شدید گردید . کمیته جوانان ترك از شیخ الاسلام

فتوای محکومیت پادشاه را گرفت و عاقبت بی‌یار و یاور مطعون ملت و منفور سران حکومت مجبوره استعفا کردید و محبوبوس دولت شد و باین طریق بسלטنتی که " از لحاظ ازدست دادن اراضی و مقدمات ازدست رفتن قرب الوقوع اراضی دیگری شئامت بار و از جهت اختلال امور ملت از بیست و سه نفر اسلاف ناسد خود از زمان فوت سلیمان کبیر شدید تربود " خاتمه داد .

خاتمه این سلطنت هم آورصفا مقدمه دوره جدیدی بود که هر چند درابتداء مورد استقبال واقع شد مقدرچنان بود که شاهد اضمحلال دولت متزلزل و ناسد عثمانی کرد .

سلطان محمد خامس یکی از برادران عبدالحمید دوم که وجودش در حکم عدم بود نتوانست اوضاع پریشان ملت خود را بهبودی بخشد و حماقتهایی که در دولت او صورت گرفت عاقبت حکم زوال امپراطور بر اقطاعی ساخت . جنگ ۱۸-۱۹۱۴ فرصت مناسبی بوجود آورد و شکستهای نظامی عوامل هدم بنیان آن امپراطور را تشدید کرد . در حین جنگ عصیان شریف مکه و طغیان بعضی کشورهای عربی از تقدیر سرنگونی تخت سلطنت ترکیه حکایت میکرد فرار عجلولانه و انهدام کامل قشون جمال پاشا فرمانده کل نیروی سوریه که سوگند یاد کرده بود پس از مراجعت مظفرانه از مصر روزه مبارکه حضرت بهاء الله را با خاک یکسان کرده و مرکز

عهدش را در یکی از میدانهای اسلامبول درملاء عام بدار آویزد علامت انتقام شدید بود که بایستی امپراطوری پریشان و مضطر را فراگیرد . نه عشر قشون عظیم ترك از بین رفت و ربع سکنه آن در نتیجه جنگ و ناخوشی و قحطی و قتل تلف شد .

در این وقت سلطان محمد ششم که بیست و پنجمین و آخرین سلطان ناسد آن سلسله بود جانشین برادرید بخت خود گردید . بنیان امپراطوری در این هنگام متزلزل و در حال فروریختن بود مصطفی کمال آخرین ضریات جانگداز را بران وارد ساخت و ترکیه که بصورت يك کشور آسیائی کوچک درآمد بود بحکومت جمهوری تبدیل گردید . سلطان معزول و سلطنت عثمانی منقرض شد و سلسله که شش قرن و نیم بلا انقطاع حکومت کرد بود منقرض گردید . امپراطوریکه از مرکز هنگری تا خلیج فارس و سودان و از بحر خزر تا اوران در افریقا توسعه داشت اکنون بیک جمهوری کوچک آسیائی مبدل شده . اسلامبول که پس از سقوط دولت روم شرقی افتخار مرکزیت پر حشمت و جلال امپراطوری روم را داشته و بعد پایتخت دولت عثمانی شده بود از طرف فاتحین خود متروک شده و از جاه و جلال محروم و بصورت يك یادگار صامت آن مظلومی که مدت مدیدی تخت عثمانیان را لکه دار کرده بود درآمد .

بالجمله آثار سیاط مجازاتی که بمقتضای عدالت با اینهمه بلاکت
 ومصیبت بر عبد العزیز و جانشینانش و تخت و تاج و سلسله پادشاه
 او وارد آمد چنین بود . حال بینیم بر ناصرالدین شاه خصم
 لدود و دیگر و شریک توطئه که میخواست نهال نوشگفته آئین
 الهی را از بیخ و بن براندازد چه وارد شد . بر خورد او با پیام
 الهی که توسط بدیع شجیع " فخر الشهداء " که حیات خود
 را بطیب خاطر وقف این منظور نمود برای او فرستاده شد نمون
 و شاهد لهیب عناد تسکین ناپذیری بود که در تمام دوره سلطنت
 در سینه اش با کمال حدت شعله ور بود .

مجازات سلسله قاجاریه

از قرار معلوم امپراطور فرانسه لوحی که با فتخارا و از قلم حضرت
 بهاء الله صادر شده بود بد و روانداخته و چنانکه خود حضرت
 بهاء الله فرموده بوزیرش دستور داد بطرزی غیر محترمانه با
 جواب بد هد . بقراریکه اهل ثقه اظهار میدارند وزیر کبی
 عبد العزیز رحین خواند نامه که پیداد شاه و وزیرش خطا
 شده بود رنگش پرید و گفته بود مثل اینست که سلطان سلاطین
 بحقیقترین پادشاه دست نشاند خود امر میدهد و طرز رفتار
 را تعیین مینماید و نیز گفته اند ملکه ویکتوریا در موقع قرائت لوح
 که با فتخارا و نازل شده بود اظهار داشت " اگر این از طرف خدا

باشد دوام خواهد کرد و الا ضرری بران مترتب نخواهد شد " ولی این مخصوص بناصرالدین شاه شد که باغوا ی علماء انتقام خود را از کسیکه دیکر باود سترسی نداشت با این طریق بگیرد که قاصدا ورا که يك جوان هفتده ساله بود باغل و زنجیر مذهب و انواع شکنجه و آزار شهید کند .

حضرت بهاء الله باین سلطان جا بر که اورا " سلطان ظالمین " عتاب کرده و کسیکه به زودی " عبرة للعالمین " خواهد شد چنین مینماید :

" یا سلطان انظر طرف العدل الی الخلام ثم احکم

بالحق فیما ورد علیمان الله قد جعلك ظله بین العباد و آیه

قدرته لمن فی البلاد . " و نیز مینماید :

" یا سلطان لو تسمع صریر القلم الاعلی و هدیر ورقاء البقاء

... لیبلیغک الی مقام لا تری فی الوجود الا تجلی حضره

المعبود و تری الملك احقر شیئی عندك تضعه لمن اراد و متوجه

الی ائقی کان بانوار الوجه مضيئا . و باز مینماید :

" امید چنانست که حضرت سلطان بنفسه در امور توجه

فرمایند که سبب رجای قلوب کرد و این خیر محض است که عرض

شد . "

ولی این امید واری با انجام نرسید . زیرا سلطنتی که با

قتل حضرت باب و حبس حضرت بهاء الله در طهران شروع و -
سلطانی که بکرات باعث نفی متوالی حضرت بهاء الله شده و
سلسله که با کشتار لاقبل بیست هزارتن از پیروان انحضرت لکه
دارکردید نمیتوانست چنین امیدواری را بمنصه ظهور رساند .
قتل فطیح آن پادشاه و سلطنت فرومایه آخرین پادشاه
خاندان قاجار و زوال ان سلسله تماما علامات برجسته مجازات
و انتقام الهی در اثران خونریزیها و وحشیگریهای شنیع بود .
پادشاهان قاجاریه که اعضای یک قبیله اجنبی ترکمن
بودند در حقیقت تخت و تاج ایران را غصب کرده و آغامحمدخان
خواجه موسس آن سلسله چنان سناک و خسیس و خونخوار بود
که کسی در خاطره هیچ ایرانی مانند او منفور و ملعون عموم قرار
نگرفته است . شرح سلطنت این پادشاه و جانشینهای بسلا
فاصله اش همانا بربریت و جنگهای داخلی و ملوک الطوائفی و
یاغیگری و راهزنی و دوره مظالم قرون وسطی میباشد در حالیکه
تاریخ سلطنت پادشاهان بعدی سلسله قاجاریه توأم با رکود
و خمود ملت و بیسوادی و جهالت مردم و فساد و عدم لیاقت
دولت و توطئه چینی و دسیسه بازی دربار پادشاهی و انحطاط
اخلاقی شاهزادگان و عدم مسئولیت و اسراف شخص پادشاه
و تبعیت سخیفانه او از یک عده علمای نالایق و زذل بوده است

جانشین آغامحمدخان یعنی فتحعلیشاه عیاش و کثیر
الاولاد که معروف به " داریوش زمان " گردیده پادشاهی
بود متکبر و خودخواه و بی اندازه لئیم . از کثرت زنان عقدی
و صیغه که از هزار شماره آنها تجاوز میکرد و همچنین از حیث
کثرت
اولاد و مصیبتهایی که حکمرانی او بر کشور وارد آورد مشهور
بالبنان بود . این همان پادشاهی بود که حکم کرد که وزیر را
که بواسطه او سلطنت رسیده بود در یک روغن جوشان
بیاندازند . اما جانشین وی محمد شاه مودوم پرست بود و
یکی از اولین اقدامات ولی که بقلم حضرت بهاء الله مطعون
گردید صد و رحکم اختناق صدراعظمش قائم مقام مصروف بود
شخصی که بقلم حضرت بهاء الله بواسطه عنوان " سید مدینه
تد بیروانشاء مخلد و جاودان گردید سپس بجای او حاجی میرزا
آغاسی دنی طبع بد نفس و بیست فطرت را گذاشت که این شخص
مملکت را به پرتگاه و رشکستکی و انقلاب کشانید . همیــــ
پادشاه بود که از ملاقات حضرت باب امتناع ورزیده و ان -
حضرت را در آذربایجان زندانی ساخت و باز همین پادشاه
بود که در سن چهل سالگی با امراض گوناگون مبتلا و در اثر
همان امراض درگذشت و آنچه در کتاب قیوم الاسماء مقدرو
نازل شده بوقوع پیوست . انجام میرماید :

"يا ايها الملك تالله الحق لوتعادى مع الذكرك ليحكم الله
فى يوم القيمة عليك بين الملوك بالنار ولن تجد اليوم من دون الله
العلوى على الحق بالحق ظهيرا ."

پس از اوصافالدین شاه که شخصی خود خواه و هوسران و
مستبدالرای بود بتخت سلطنت نشست وچنان مقدربود که مدت
نیم قرن بتنهائی حکمرانى و فرمانروائی مطلق کشور بیچاره خود
راعهد ه دار باشد . نگاهداری مردم در حالت جهل و نادانى
و هرج و مرج ادارات دولتى در ولايات و اختلال امور مالیاتى کشور
و توطئه چینی ها و انتقام گشى و فساد اخلاق طبیقه اشراف طماع
و ناز پرورده که دائما بد ورتخت پادشاهى طواف میکردند و همچنین
استبداد شخص پادشاه که اگر ملاحظه وترس افکار عمومى اروپائیان
و میل بتصرف و توصیف از اود ریایتخت های ممالک غربى نبود به
درجات شدید تر و وحشیانه تر میکردید تمام اینها صفات مشخصه
سلطنت خونین کسى بود که خود را "آسمان جاه" و "قبله عالم"
مینامید .

ظلمت سه کانه هرج و مرج وورشکستگى و ظلم مملکت را فرا
گرفته بود . قتل او اولین علامت انقلابى بود که میبایستى دائره
اقتدار سر و جانشینش را محدود و منجر بعزل د و نغرازاخرین
پادشاهان سلسله قاجاریه و انمحلال کلی آن کرد . روز قبل از

جشن پنجاه ساله سلطنت وی که میبایستى دوره جدیدى
آغاز گردد و تهیه و تدارک مفصلی برای این جشن گرفته شده بود
در شرح شاهزاده عبدالعظیم هدف طپانچه قاتل قرار گرفت
و جسد او را در کالسکه سلطنتى جلو صدراعظم قرار داده و باین
طریق بیایتخت آوردند تا انتشار خبر قتل سلطان بتصویق افتد .
شخصى که در موقع جشن پنجاه ساله و نیز در هنگام قتل
پادشاه حضور داشت چنین مینویسد : گفته میشود که روز جشن
پنجاه ساله سلطان بزرگترین روز تاریخی ایران بشمار خواهد رفت
..... قرار بود که زندانیان بدون قید و شرط خلاص شوند و
عفو عمومى محبوسین سیاسى اعلام گردد . بد هقانان وعده -
داده شده بود که اقلا برای دوسال از پرداخت مالیات معاف
شوند و فقر اما همها اطعام گردند . وزراء و بزرگان مملکت
در انحال مشغول فراهم نمودن خمیفه برای بدست آوردن
مناصب و مستمرى از شاه بودند و نیز قرار بود درهای مراقد و
امکنه مقدسه را بر روی مسافرن و زائرین بگشایند . سادات
و ملاها برای صاف کردن سینه و حنجره خود داروها استعمال
میکردند تا بر منابر و مناقب پادشاه داد سخن بدهند .
مساجد پاک و پاکیزه میگردد و برای اجتماعات عمومى و نماز -
جماعت جهت سلامت پادشاه مهیا میشود سقاخانه

ها را وسیعتر کردند تا تاب متبرک بیشتر در آن جای گیرد . مقامات
 صالحه پیش بینی میکردند که در روز جشن بوسیله این سقاخانه
 ها معجزات زیادی ممکنست صورت وقوع یابد . . . پادشاه
 اعلان کرده بود " که از امتیازات خود بعنوان پادشاه
 مستبد صرف نظر کرده و خود را " پدرتاجدار ایرانیان " مصرنی
 خواهد کرد . مقرر شده بود که ماورین انتظامات شهری -
 مراقبت جدی و شدید خود را تخفیف داد و از غریائی که بکازوان
 سراها وارد میشوند صورت برداشته نشود و مردم شبها را برای
 گردش در کوچه و خیابان آزاد باشند و بقراریکه همان شخص
 مینویسد حتی مجتهدین تصمیم گرفته بودند که موقه از آزار و
 آذیت با بیان و کفار دیگر خود داری نمایند .
 این بود وضع هلاکت کسبیکه و منف سلطنتش همواره با فتنه جامعه
 عظیم تاریخی یعنی شهادت کسبیکه مظهر اعظم الهی او را -
 " نقطه که حقایق رسل و انبیاء طایف حول او هستند خواننده
 متلازم خواهد بود در لوحی که قلم حضرت بهاء الله او را محکوم
 میسازد چنین نازل .
 " از جمله (سلاطین ارض) سلطان ایران است که همیکل
 امر (حضرت باب) را در هوا معلق و با شقاوتی بقتل رسانید که
 تمام موجودات و اهل جنت علیا و ملائکه اعلی برا و گریستند .

بعلاوه بعضی از نزدیکان ما را مقتول و دارائی ما را غارت و عائله
 ما را اسیر دست ظالمین نمود و بکرات ما را مخبوس ساخت تا الله
 الحق احدی نمیتواند آنچه در زندان بر ما وارد شد احصاء
 نماید جز خداوند محصی علیم قدیر . پس از آن ما و اهل الله را
 از وطن تبعید کرده و در نتیجه با اندوهی اشکار بمصر اقامت
 شدیم و در آنجا متوقف بودیم تا آنکه سلطان روم (سلطان
 ترکیه) بر علیه ما قیام کرد و ما را بمقر سلطنت خود احضار نمود
 چون بدانجا رسیدیم صد ماتی بر ما وارد شد که موجب مسرت
 خاطر سلطان ایران گردید بعد ما باین زندان که دست احبباز
 دامان ما کوتاه بود وارد شدیم . رفتار او با ما چنین بود (ترجمه)
 ایام سلطنت سلسله قاجاریه در آن حین روز شمار شد و -
 رخوت و سستی که در ارکان احساسات ملی مستولی گردید و بر
 طرف شده بود سلطنت مظفرالدین شاه جانشین ناصرالدین شاه
 که شخصی ضعیف النفس و جیون و مسرف و مبذرنسبت بدین
 ریاضت بود مملکت را بجاه و وسوسه ویرانی کشانید نهضت
 مشروطه طلبی که امتیازات پادشاه را محدود میکرد قوت گرفته
 و منجر بان شد که پادشاه در ایام واپسین سلطنت خود فرمان
 مشروطیت را امضاء کرد و چند روز بعد درگذشت سپس محمد
 علی شاه که طبعا مستبد و بی عقیده و لثیم بود جانشین وی -

کردید و چون **شمن** مشروطیت بود با اقدام موجز خود که توپ بستن بهارستان محل انعقاد مجلس شورای ملی کردید در ایجاد انقلابی که منتهی بعزل او توسط ملیون شد تسریع کرد و پس از مذاکرات مفصله مستمری و تیراگه برای او تعیین شده بود قبول کرد و در نهایت مذلت بروسیه رفت . احمد شاه جانشین او که بسن بلوغ نرسیده بود وجودش در حکم عدم و نسبت به وظائف خود بی قید بود . بی اعتنائی نسبت بضروریات مملکت هنوز ادامه داشت بواسطه ازدیاد هرج و مرج و ضعف حکومت مرکزی و وضع خراب مالیه مملکت و انحطاط روز افزون وضع عمومی کشور و سهل انکاری پادشاه که عیش و نوش در مجامع پایتخت های اروپائی را بانجام وظیفه و مسئولیت های مهم و عوری مملکت که اقتضای وضع پریشان ملت بود ترجیح میداد .

مرگ سلسله که عامه احساس سلب سلطنت از آنها مینمود برار رسید .

مجلس شورای ملی در هنگام یکی از مسافرتها ی معمولی - پادشاه بخارجه او را معزول ساخته و انقضای سلسله که مدت یکصد و سی سال برایان حکمرانی میکرد اعلان داشت . همان سلسله که پادشاهان آن از روی غرور خود را از اعقاب پادشاهان پسر نوح میدانستند و گلیه پادشاهان آن با استثنای یک نفر -

بقتل رسیده و با معزول شده و یاد را اثر امر اضرمه مملکه در گذشته اند اولاد بیشمار آنها که گروه شاهزادگان و یک نسل بیگانه را تشکیل میداد باعث رسوائی و تهدید هموطنان نشان کردید . بود . اما اکنون بازماندگان بد بخت آن دو دمان مضمحل شده عاری از هر قدرتی بود و حتی بعضی بحال کدائی افتاده و بوضع فلاکت پاری عواقب شوم اعمال سیئه راکه اجدادشان مرتکب شده اند حکایت میکنند . اینک آنان بر ردیف اعقاب پریشان روزگار آل عثمان و سلاطین رومانوف ها و سلسله های ها بسپورک و هوها نزلرن و ناپلئون افزوده شده و بیحال سرگردانی در روی زمین بسر میبرند و شاید بکلی از چگونگی آن قوای که چنین انقلاب - مصیبت آوری در حیات آنان بوجود آورد و باعث بد بختی و فلاکت امروزه آنها شده بیخبرند .

چنانکه اکنون نوه ناصرالدین شاه و سلطان عبدالعزیز در حال ناتوانی و مسکنت بمرکز عالی امر حضرت بهاء الله رو آوردند یکی کمک سیاسی خواست و دیگری مدد مالی اما تقاضای اولی بفوریت و بکلی رد شد و نسبت بتقاضای دومی بید رنگ اعانت کردید .

بخت برگشتگی سلاطین -

چون در موارد دیگر بخت برگشتگی سلاطین چه در سنوات

مقارن جنگ عمومی گذشته و چه بعد از آن امان نظر کنیم و بسر
 نوشتی که امپراطوری چین و سلطنت پرتقال و اسپانیا داشته
 و با نقلا بی که اخیرا امنکیریا د شاهان نروژ و دانمارک و هلند
 گردیده و هنوز هم باقی است نظرا فکنیم و عجز سلاطین دیگر را
 مورد توجه قرار دیم و هراس و لرزشی که تخت سلطنت آنها را
 متزلزل ساخته بدقت بنگریم آیا نمیتوان مصائب وارده بر آنها را
 بایات افتتاحیه سوره ملوک نسبت داد که نظریا اهمیت خطیران
 لازم میدادیم بار دیگر آنها را نقل نمایم :

" اتقوا الله یا معشر الملوك ولا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل
 الاکبر . . . توجهوا بقلوبکم الی وجه الله ثم اترکوا ما امرکم به
 هویکم ولا تكونن من الخاسرین . . . ما تجسستم فی امره (باب)
 بعد از آن که اینها را خواندیم عبادت اللع الشمس علیها ان انتسم
 من العالمین . . . ایاکم ان لاتغفلوا من بعد کما غفلتم من قبل
 . . . قد ظهرا لوجه عن خلف الحجاب واستنار منه کل من فی
 السموات والارضین وانتم ما توجهتم الیه . . . اذا قوموا . . .
 وتدارکوا ما فات عنکم . . . ان لم تستنصحو
 بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم
 العذاب من کل الجهات و یا تیکم الله بعد له . . . ان یا
 ایها الملوك قد قضت عشرين من السنین و کنا فی کل یوم فی بلاء

جدید . . . وانتم سمعتم اکثرها وما کنتم من المانعین بحد
 الذی ینبغی لکم بان تمنعوا الظالم عن ظلمه و تحکموا بینه
 الناس بالعدل لیظهر عدالتکم بین الخلائق اجمعین . . .
 بنا براین جای تعجب نیست هرگاه حضرت بهاء الله نظر
 بر رفتاری که سلاطین ارض نسبت بان حضرت روا داشتند چنین
 کلماتی که سابقا نیز نقل شده نازل فرموده باشد که :
 " از دوطایفه عزت برداشته شد امراء و علماء . . ."
 حقیقه حتی مرحله بالاتری را در لوق شیخ سلمان بیان
 میفرمایند :

" از جمله علامت بلوغ دنیا ان است که نفس تحمل امر
 سلطنت ننماید سلطنت بماند واحدی اقبال نکند که وحده
 تحمل ان نماید ان ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریده
 مکرانکه نفسی لاظهار امر الله و انتشار دین او حمل این ثقل
 عظیم نماید و نیکو است حال آنکه بحب الله و امره و لوجه الله
 و اظهار دینه خود را باین خطر عظیم اندازد و قبول این مشقت
 و زحمت نماید . . ."

شناختن مقام سلطنت

ولی نباید منظور حضرت بهاء الله سوء تعبیر شده و ندانسته
 تفسیر کرد زیرا هر چند که عتاب آن حضرت نسبت بسلاطین

که با وزجرو آزار رسانند شدید بود و آنها بی راهم که وظیفه
 اصلی خود را در باره تحری حقیقت امر و آشکارا انجام نداد و
 دست تعدی ظالمین را کوتاه نکرد و اند جمعاً مورد ملامت قرار
 داد و ولی در عین حال تعالیم انحضرت به هیچوجه شامل
 اصولی نیست که مدخل بر طرفداری و یا حتی با لوریاء و اشاره مشعر
 بر امانت نسبت بمقام سلطنت باشد . سقوط فاجعه آمیز
 و اضمحلال سلسله امپراطوریها و سلاطین که بخصوص عاقبت وخیم
 آنها را نبوت فرموده و انحصار آن دسته از سلاطین که محاصر
 حضرتشان بود و جمعاً مورد عتاب قرار گرفته اند . و این هر
 دو مرحله از تحولات امر را تشکیل میدهد - به هیچوجه نباید با
 مقام آینده سلطنت اشتباه شود . در حقیقت اگر ما در آثار شارع
 مقدس در یافت بیهائی تمصن نمائیم بیانات بی شماری خواهیم
 یافت که با عباراتی صریح و غیر قابل تفسیر از اساس سلطنت
 تمجید و از رتبه و مقام پادشاهان عادل و منصف ستایش فرموده و
 قیام پادشاهانی که از روی عدالت و حتی با ایمان با ما را حکمرانی
 خواهند کرد پیش بینی فرموده و تقریباً همه قیام بر عهد داری
 نصرت پادشاهان بهائی را تلقین فرموده است . هرگاه از نقل
 بیانات فوق که حضرت بهاء الله بسلاطین ارض مخالف فرموده
 و از ذکر مصیبتهای در دنیاکی که اغلب آنها بدان مبتلا شده اند

چنین استنباط شود که پیروان ان حضرت عقیده مند و با
 دل بردار الغاء مقام سلطنت هستند البته این تصور منافی تعالیم
 حضرت خواهد بود
 آن بهتر آنست که بعضی از بیانات مربوطه حضرت بهاء الله
 عیناً نقل شود تا خواننده در باره خطای چنین استنباطی خود
 قضاوت نماید . در لوح این ذنب سر چشمه حقیقی سلطنت
 را تعیین میفرمایند :
 "ولکن ملاحظه شئون سلاطین من عند الله و از کلمات انبیا
 و اولیاء واضح و معلوم . خدمت حضرت روح (مسیح) علیه
 السلام عرض نمودند (یا روح الله ای جوزان تعطی الجزیه
 لقیصر ام لا قال بلی ما لقیصر لقیصر و ما لله لله) منع فرمودند و این
 دو کلمه یکی است نزد متبصرین چه که ما لقیصر اگر من عند الله نبود
 نهی میفرمودند و همچنین در آیه مبارکه (اطیعوا الله و اطیعوا
 الرسول و اولی الامر منکم) مقصود از این اولی الامر مقام اول
 و رتبه اولی ائمه صلوات الله علیهم بوده و هستند ایشانند مظاهر
 قدرت و مصاد را مرموز مخازن علم و مطالع حکم الهی و در رتبه
 ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که
 بنور عدلشان افاق عالم منور و روشن است . " و نیز میفرمایند :
 " حضرت بولس قدیس در رساله باهل رومیه نوشته (لتخضع
 کل نفس للسلاطین الحالیه فانه لا سلطان الا من الله و -

السلطین الکائینه انما ترتبها الله فمن يقاوم السلطان فانسه
يعاند ترتيب الله) ونيز مي فرمايد (لانه خادم الله المنتقم الذي
ينفذ الغضب على من يفعل الشر) مي فرمايد ظهور سلاطين و
شوكت و اقتدارشان من عند الله بود . * و باز مي فرمايد :
" سلطان عادل عند الله اقرب است از كل يشهد بذلك من
ينطق في السجن الاعظم . "

همچنين در لوح بشارات حضرت بهاء الله مي فرمايد :
" شوكت سلطنت آيتي است از ايات الهي دوست ندارم مدن
عالم ازان محروم ماند . "

در كتاب اقدس مقصود خود را تشریح فرموده و از ابد شاهی که
با ما و ايمان آورد چنين توصيف مي فرمايد :

" تالله لا تريد ان نتصرف في ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب انها
لمنظر البهاء يشهد بذلك ملكوت الاسماء لو انتم تفقهون والذي
اتيح موليه انه اعرض عن الدنيا كلها وكيف هذا المقام المحمود "

" طوبى لملك قام على نصره امرى في مملكتي وانقطع عن سوائس
انه من اصحاب السفينة الحمراء التي جعلها الله لاهل البهاء
ينبغى لكل ان يعزروه و يوقروه وينصروه ليفتح المدن بمقاتيح
اسمى المهيمن على من في ممالك الغيب والشهود انه بمنزلة
البصر للبشر والغرة الغراء لجبين الانشاء وراس الكرم لجسد

العالم انصروه يا اهل البهاء بالاموال والنفوس "
در لوح سلطان حضرت بهاء الله در اهميت مقام سلطنت
مي فرمايد :

" ملك عادل ظل الله است در ارشاد بايد كل در سايه عدلش
ماوى گيرند و در ظل فضلش بيا سايند اين مقام تخصيص و تحديد
نيست كه مخصوص بعضى دون بعضى شود چه كه ظل از مظل
حاكى است حق جل ذكره خود رارب العالمين فرموده زيرا كه
كل را تربيت فرموده و مى فرمايد فتعالى فضله الذي سبق الممكنات
ورحمته التي سبقت العالمين . "

در يكي از الواح حضرت بهاء الله مي فرمايد :

" حق جل وعز مملكت ظاهره را بملوك عنایت فرموده بر احدى
جائز كه ارتكاب نمايد امريرا كه مخالف راى روساى مملكت باشد
وانچه از پراى خود خواسته مد اين قلوب عبيد بود ، احياى حق
اليوم بمنزله مفاتيحند . "

در عبارات ذيل آرزوى خود را چنين بيان مي فرمايد :

" اميد است كه يكي از ملوك لوجه الله بر نصرت اين حزب مظلوم
قيام نمايد و بذكر ابدى و ثناى سرمدى لا تزشود قد كتب الله
على هذا الحزب نصره من نصرهم و خدمته والوفاء بصده . *
آنحضرت در لوح رئيس قيام چنين سلطانى را بطور قطع

و یقین نبوت میفرماید :

" سوف یبعث الله من الملوك من یعین اولیاءه انه علی کلشی محیط ویلقی فی القلوب حبا اولیاءه هذا حتم من لدن عزیز جمیل .
 در رضوان العدل که از مناقب عدالت توصیف فرموده نظیر همان نبوت را تکرار میفرماید :

" سوف ینظر الله فی الارض ملوکا یتکون علی نمازک العدل و —
 یتکون بین الناس کما یتکون علی انفسهم اولئک من خیرة —
 خلقی بین الخلائق اجمعین ."

در کتاب مستطاب اقدس جلوس سلطانی که دارای دوزینت عدالت و عقیده بامراوست در شهر مسقط الراسوی که
 "ام العالم" و "مطلع نور" میباشد باین عبارات پیش بینی فرموده است :

" یا ارض الطاء لاتحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین لویشاء یبارک سریرک بالذی یحکم بالعدل و یجمع اغنام الله التي تفرقت من الذئاب انه یواجه اهل البهاء بالفرح والانبساط الا انه من جوهر الخلق لدی الحق علیه بها الله و بها من لی ملکوت الامر لی کل حین ."

و — رانی مبانی دینی

یاران عزیز زوال اقتدار صاحبان تخت و تاج سلطنت جسمانی با انهدام حیرت آور نفوذ پیشوایان روحانی دنیا متلازم گردیده .
 وقایع جسمیه که مقدمه اضمحلال انهمه سلطنتها و امپراطوریهها گردید اغلب مقارن با انهدام قلاع مبانی مذهبی بود که ظاهرا زوال ناپذیر جلوه میکرد . همان جریان تاریکه بسرعت و بنحوی مصیبت بار سرنوشت پادشاهان و امپراطورها را تعیین و سلسله پادشاهی آنانرا منقرض کرد در مورد پیشوایان مذهب مسیحیت و اسلام نیز معمول گردیده و بحقیقت و اعتبار آنان لطمه زده و در بعضی موارد اعلی موسسات آنها را سرنگون ساخته است "عزت از امراء و علماء (در حقیقت از هر دو) برداشته شد" . شکوه و جلال دسته اول مخسوف و قدرت و نفوذ دسته دوم بطرز جبران ناپذیر معدوم گردید .

پیشوایانیکه بتشکیلات مذهبی ادیان مربوطه خود سمت

هدایت و حاکمیت داشتند از طرف حضرت بهاء الله بهمان —

صراحت و نظیر همان عبارات خطاب بسلاطینی که سرنوشت رعایای خود را تعیین میکردند مورد خطاب و انذار و سرزنش قرار گرفته اند زیرا ان پیشوایان مذهبی بخصوص علمای اسلام بمعیت سلاطین جا برومستبد حملات شدید و لعن و طعن خود را متوجه مؤمنین

امراهی و پیروان و اصول و موسساتش نمودند . مگر علما ی ایران نبودند که قبل از همه علم طغیان برافراشتند و توده جاهل و رام را برانگیخته و نیز بوسیله عربده و تهدید و دروغگوئیها و تهمت‌ها و تکبیرها اولیای امور را تشویق و تحریص بصدور فرمان تبعید و نفی و وضع قوانین نمودند و اقدام بسرکوبی و قتل عامهایی نمودند که - صفحات تاریخ مشحون از آن است . کشتاری که در یک روز - بتحریر یک علمای مذہبی صورت گرفت بحدی نفرت انگیز و وحشیانه و منبسط از " خوی بیرحمی حیوانی و قریحه شیطنانی بود " که زبان (RENEN) در کتاب خود موسوم بحوار یونان روز را چنین توصیف کرده " شاید در تاریخ دنیا نظیری برای آن نتوان یافت . علما بودند که بوسیله اینگونه عملیات تخم نفاق و اضمحلال در نفس موسسات دینی خود افشانند - همان موسساتی که در زمان ولادت امراهی بقدری مقتدر و محسوف بودند که خلل ناپذیرین نظر میامدند . آنها بودند که با سبک - مغزی و از روی سفاکت چنان مسئولیت‌های مهم را بعهده گرفته و مسئول اصلی حدوث آن عوامل شدند و مخربانه گردیدند که مورد مصائبی قرار گرفتند نظیر آنچه بر پادشاهان و سلسله‌های سلاطین و امپراطوریه‌ها نیز وارد شد و از برجسته‌ترین وقایع تاریخ قرن اول بهائی بشمار میرود .

هر چند که این قوه مخربه در مراحل اولیه ظهور خود حیرت بخش بود ولی هنوز با نیروئی نقصان ناپذیر در کار است و همان طور که مخالفت با امراهی از منابع مختلفه و نواحی بعید و بیشتر وسخت ترمینشود آن قوه نیز شدت یافته و بیش از پیش آثا و عیبیه قدرت ویران کنند خود را ظاهرا در میسازد . برای جلوگیری از تطویل این رساله نمیتوانم بطور دلخواه بشرح و تفصیل وجهه‌های مختلف این موضوع خطیرو طرز رفتار را در شاهان روی زمین نسبت به پیام حضرت بهاء الله که یکی از جالب‌ترین و عبرت‌آورترین سرگذشتها ی داستان قاجره آمیزد یا نت بهائی را تشکیل میدهد بپردازم لذا فقط بشرح عکس العمل‌ها نیکه حملات شدند و پیشوایان مذہبی اسلام و نسبت کمتری بعضی از نامرین دیانت مسیحی نسبت بموسسات مربوطه خود شان بخشیدند است خواه هم پرداخت و این مبحث را با مقدمه مختصری از بیانات منتخبه از الواج حضرت بهاء الله که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم نسبت بعلمای اسلام و مسیحی اشاره شده بیان مینمایم . این بیانات مصائب حزن انگیزی که بر تشکیلات مذہبی این دودین که با امر مبارک تماس نزدیک داشته اند وارد شده و میشود واضح و روشن میسازد .

با وجود این نباید چنین استنباط نمود که حضرت بهاء الله

خطابات تاریخی خود را منحصر به پیشوایان مذہب اسلام و -
 مسیحی معطوف فرموده و با فشاری که دیانت نافذ او بر قلاع
 مستحکمه موسسات دینی وارد میاورد محدود بتاسیسات آن دو
 دیانت بوده است . حضرت بهاءالله میفرماید :
 " میقات امم منقضى شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه
 مذکور است جمیع ظاهرا حرکت . . . امروز روزیست که ذکرش در کل
 کتب از قلم امر ثبت گشته . ما من آية الا وقد تنادى بهذا الاسم
 و ما من كتاب الا ويشهد بهذا الذکر المبين . " و همچنین میفرماید :
 " لوند کر ما نزل فی الکتب و الصحف فی هذا الظهور لیصیر هذا -
 اللوح ذی احجم عظیم "

همچنانکه بشارات ظهور حضرت بهاءالله در تمام آثار ادیان
 سابقه مندرج است بهمان قسم موسسان دیانت بکلیه پیروان
 ادیان و مخصوصا پیشوایان مسئول آنها که خود را حائل مابین وی
 و جماعات دینی مربوطه قرار داده اند خطاب میفرماید :
 " مرة نخطب ملاء التوریه و قد عوهم بمنزل الايات الذی اتى
 من لدن مالک الرقاب . . . و مرة نخطب ملاء الانجیل نقول قد
 اتى الجلیل بهذا الاسم الذی به فاحت نسمة الله فی البلاد
 . . . بعلاوه بدان که ما بحبوسها نیز خطاب کرده انها را بلوح
 الهی مفتخر ساخته ایم . . . و در ان الواج جو هر رموز و اشارات
 مندرج در کتبشان را نازل فرمودیم . بد رستیکه خداوند

قادرو عالم است . (ترجمه) .

خطاب بیهودیان حضرت بهاءالله میفرماید :
 " قد جاء الناموس الاعظم و يحکم جمال المقدم علی کرسی
 الداود و كذلك نطق القلم بما ذکر من قصص الاولین بین اهل
 الادیان و لکن ان ان الداود یصیح و یقول یاربى الودود -
 فاجعلنى بمن استقام علی امرک یا من بک لاحت الوجوه و زلت
 الاقدام "

و همچنین میفرماید :

" نغخه بوزیدن آمد و نسمة در رهپوب است و از صهیون مکنون
 پدید ارشد و از اورشلیم ندای خداوند واحد بیهمتا و علیم شنیده
 میشود (ترجمه) . " و نیز در لوح ابن الذئب میفرماید :

" نغمة حضرت داود را بشنو میفرماید (من یقودنی الی المدینه
 المحصنه) مدینه محصنه عکاست که سجن اعظم نامیده شد
 و دارای حصن و قلعه محکم است یا شیخ اقرا مانطق به
 اشعیاء فی کتابه قوله (علی جیل عال اصعدی یا مبشر صهیون
 ارنصی صوتک بقوة مبشر قاورشلیم ارنصی لاتخانی قولی لمدن
 یهون اهوذا الهک هوذا السید الرب بقوة یاتى و ذراعہ تحکم
 له) امروز جمیع علامات نمودار مدینه بزرگی از آسمان نازل شده
 و صهیون از ظهور حق مهتر و مسرور چه که ندای الله را از کل جهات
 اصغاف نموده . "

آن نداده خود را همان ندای شاه بهرام میداند بطبیق —
دستورها ی دیانت زردشت که ممتاز از تود ه پیروان آن دیانت
هستند راجع بندای الهی چنین فرموده است :

"ای دستوران گوش از برای شنیدن رازینیا ز آمد ه چشم
له ز برای دیدن ارجرا گرینانید دوست یکتا پدیدار میگوید آنچه را که
رستگاری در آنست ای دستوران اگر بوی گلزار داناتی را بباید
جزا و نخواهید وداناتی یکتا را در جامه تازه بشناسید و از کیتی و کیتی
خواهان چشم بردارید و بیاری برخیزید " حضرت بهاء الله در
جواب شخصی زردشتی که از شاه بهرام موعود سوال کرده چنین
مرقوم فرموده است :

"آنچه در زمانها مژده داده اند ظاهرا هوید اگشت . نشانها از
هر سطر ی نمودار . امروز یزدان ندا مینماید و کل را بمینوی اعظم
بشارت میدهد " و نیز در لوح دیگر مینماید :

"امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست در کتاب شما گفتار است
که معنی آن اینست دستوران در آن روز مردمان را در و مینمایند و از نزد یکی
باز میدارند دستور کسی است که روشنائی را دید و بگوی دوست دويد .
و نیز بانها خطاب مینماید :

"بگوی دستوران دست قدرت از برای سحاب پید ابدیده تازه
ببینید و انا عظمت و بزرگی بی حجاب هوید اچشم پاك بنگرید . . .

بگوی دستوران با اسم من عزیزید و از من در گزینش ما دستوران
دیوانید اگر دستوران یزدان بودید با او بودید و او را میشناختید
. . . بگوی دستوران کردار احدی امروز مقبول نه مگر نفسی که
از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه
نموده " .

معذ لك این دود یانت منظور اصلی مانیت ولی موسوع
این رساله رابطه مستقیم بیشتر با اسلام و کمتر با مسیحیت
است . اسلام که آئین حضرت بهاء الله از ان برخاسته چنانچه
عیسویت از دیانت یهود سرچشمه گرفته دیانتی است که در محیط
آن آئین بهائی ظاهر و توسعه یافته و تود ه پیروان بهائی از بین
طبقات مختلفه ان مبعوث شده و مومنین دیانت جدید ه از طرف
پیشوایان آن زجر و آزار دید ه و میبینند — و از طرف دیگر مسیحیت
دیانتی است که اغلب بهائیان غیر مسلم بان تعلق داشته و
در حوزه روحانی ان نظام اداری امر بهائی بسرعت پیشرفت کرده
و علمای دینی آن بیش از پیش نسبت بنظام مزبور حمله مینمایند .
بر خلاف تابعین دیانت هند و بودا و یهود و حتی زردشت که
بپا و رکنی از قوای مکتونه امر الهی غافل و اقبال انها نسبت با مسر
هنوز قابل ذکر نیست . اسلام و مسیحیت را میتوان دود یانتی
محسوب داشت که در این مرحله تشکیلاتی تکامل امر تمام نشار

قوه این آئین عظیم را تحمل مینمایند .

حال بیینیم موسسین دیانت بهائی خطاب به پیشوایان
مبیزا سلام و مسیح چه فرموده و نسبت بانها چه عباراتی مرقوم
داشته اند تا کتون آنچه مربوط بسلاطین اسلام بود اعم از
خلفائی که در اسلام قبول حکمرانی مینمودند و پادشاهان
ایران که مانند امنای موقتی امام موعود سلطنت میکردند از
نظر گد رانندیم و نیز لوحی که حضرت بهاء الله بشخص پاپ
اعظم خطاب فرمود هویام عمومی تری که در سوره ملوک برای
پادشاهان مسیحیت نازل شده دیدیم ولی صلائی که حضرت
بهاء الله برای اندازو بحساب کشیدن علما ی اسلام و اسقفهای
مسیحی زده اند از جهت هیمنه و احتجاج دست کمی از آنها
ندارد .

این است بیان ملامت آمیز صریح حضرت بهاء الله در کتاب
ایقان :

در همه اوقات سبب سد عباد و منع ایشان از شاطلی بحر احدیه
علما ی عصر بود ه اند که زمام مردم در کف کفایت ایشان بود ه و
ایشان هم بعضی نظر بحب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت
نا سرانم مینمودند چنانچه همه انبیاء باذن و اجازه علما ی
عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و باعلی افق عزت پرواز

نمودند چه ظلمها که از روسا ی عهد و علما ی عصر بر سلاطین
وجود و جواهر مقصود وارد شد و باین ایام محدود ه ثانیه قانع
شدند و از ملك لا یعنی پا زمانند .

و نیز در همان کتاب میفرماید :

از جمله سیحات مجلله علما ی عصر و تقها ی زمان ظهورند که -
جمیع نظر ب عدم ادراك و اشتغال و حب بر ریاست ظاهره تسلیم
امر الله نمینمایند بلکه گوش نمیدهند تا نعمه الهی را بشنوند بل
یجعلون اصابعهم فی آذانهم و عباد هم چون ایشان را من دون
الله ولی خود اخذ نمود ه اند منتظر رد و قبول ان خشیبها ی مسند ه
هستند زیرا از خود بصرو سمع و قلبی ندارند که تمیز و تفصیل دهند
میان ه حق و باطل با اینکه همه انبیاء و اصفیاء و اولیاء من عند الله
امر فرمودند که بچشم و گوش خود بشنوند و ملاحظه نمایند معذ لك
محتنی بنصح انبیاء نگشته تابع علما ی خود بود ه و خواهند بود
و اگر مسکینی یا فقیری که عاری از لباس اهل علم باشد بگوید
" یا قوم اتبعوا المرسلین " جواب گویند که اینهمه علما و فضلاء
با این ریاست ظاهره و البسه مقطعه لطیفه نغمید ه اند و حق
را از باطل ادراك ننمود ه و توو امثال تو ادراك نمود ه اید و نهایت
تعجب مینمایند از چنین قولی با اینکه ام سلف اعظم و اکبرند و
اگر کثرت و لباس علم سبب و علت علم و صدق باشد البته امم

سابقه اولی و اسبقند .^۰ و نیز میفرماید :

" احدی از انبیاء مبعوث نشد مگر آنکه محل بغض و انکار بود و سب
 علماء گشت قاتلم الله بما فعلوا من قبل و كانوا یفعلون حال کدام
 سبحات جلال اعظم از این هیاکل جلال است و الله کشف آن
 اعظم امور است و خرقش اکبر اعمال .^۰ و نیز مرقوم رفته :

" در میان ایشان از معبود جزا سعی و از مقصود جز حرنی نماند و
 یقسی با دهای هوی و نفس غالب شد که سراجهای عقل و نواد
 را در قلوب خاموش نمود و نفس بربک حکم ملاحظه نمیشود
 زیرا جز هوی الهی نجویند و بغیر از خطا سبیلی نخواهند ریاست را
 نهایت وصول بمطلوب دانسته اند و کبر و غرور را غایت غرور
 بمحبوب شمرده اند تزویرات نفسانی را مقدم بر تقدیرات ربانی
 دانند . از تسلیم و رنما گشته اند و بتدبیر و یا اشتغال نمودند
 و بتمام قوت و قدرت حفظ این مراتب مینمایند که مبادا نقصی در
 شوکت راه یابد و یا خللی در عزت بهم رسد .^۰

حضرت بهاء الله در لوح دیگر میفرماید :

" مصدر و مبدء ظلم علماء بود و در اثرتاوی این نفوس مغرور
 خبیثه است که حاکمین ارض آنچه را شنیدند اید مرتکب شده اند
 زمام جاهلین در دست صاحبان وهم بود و هست و -
 آنچه میخواهند حکم میکنند بر راستی خدا از آنها بیزار و ما نیز از آنها

بیزاریم و همچنین آنانکه شهادت میدهند با آنچه قلم اعلی در
 این مقام عزیز بیان فرموده آنها نیز بیزارند (ترجمه) .^۰
 و همچنین میفرماید :

" لازال روسای ناس عباد را از توجه ببحر اعظم ممنوع ساخته اند
 در اثرتاوی علمای عصر بود که خلیل الله را (ابراهیم) در آتش
 انداختند و حضرت کلیم الله را (موسی) معرضا کاذیب و -
 مقتربات کردند در حضرت روح (عیسی) تکبر نشاید هر چند
 نهایت شفقت و مهربانی را ابراز فرمود ولی بران جوهر وجود
 و مالک غیب و شهود چنان قیامی نمودند که ملجاء و آسایشی
 نداشت هر روزی در نقطه سرگردان بود و پناه جدیدی میجست
 فاتم النبیین (محمد) ارواح ما سوا طه الغداه را ملاحظه
 کنید که پس از بیان کلمات مبارکه مشعر بر وحدانیت الهیه چه
 امور ناگواری بران سلطان وجود بدست پیشوایان بت پرست
 و علمای یهود وارد گشت لعمری قلم نوحه میکند و موجودات
 از آنچه باوازدست ناقضین عهد و میثاق و منکرین حجت و
 آیاتش وارد شد گریه میکنند (ترجمه) .^۰ و همچنین در لوح
 دیگر میفرماید :

" علمای بلها کتاب الله را ترک کردند و آنچه خود تصور
 کرده اند مشغولند بحر اعظم ظاهر گشته و صریق قلم اعلی مرتفع

شد هولکن بمنابه خراطین در طین اوهام گرتارند چون بحضرت
پروردگار یکتا انتساب دارند عزیزند ولی از خود او معرضند باو -
مشهورند و از او محتجب (ترجمه)
و نیز در لوح دیگر میفرماید :

"پیشوایان بت پرست و علمای یهود و نصاری همان
اعمالی را مرتکب شده اند که روحانیون عصر در این شهر مرتکب
شده و میشوند بلکه این علماء قساوتی اعظم و خبیثی شدید تر
ظاهر کرده اند و هر ذره بر آنچه میگویم گواه است (ترجمه) ."
بان روسائی که خود را بهترین خلق می شمردند و ست ترین
آن نزد حق مذکور " بر مسند علم و فضل نهسته اند و جاهل را
علم ناکداشته اند و للم را عدل نامیده اند " و الهی بجز هوئی
اخذ نکرده اند و میفرزند هب مذمبی نیافته اند و بحجبات علم
محتجب گشته اند و بضلالت آن گمراه شده اند "
" بانان حضرت بهاء الله چنین خطاب فرموده :
" ای معشر علماء من بعد خود را صاحب اقتدار نخواهید یافت
زیرا انرا از شما سلب و برای آنانکه پیروید گاریکتای مقتدر رسد
مختار ایمان آوردند مقدر کردیم (ترجمه) ."
در کتاب اقدس عبارات ذیل مرقوم :
" قل یا معشر العلماء لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد

والعلوم انه لقسطا من الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم
بهذا القسطا من الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون تبکی علیکم
عین عنایتی لانکم ما عرفتم الذی دعوتوه فی العشی والاشراق و
فی کل اصیل و سکور یا معشر الظلماء هل یقدر احد منکم ان
یستن معی فی میدان المکاشفو والضرقان اویجول فی مضممار
الحکمة والتبیان لا یرسی الرحمن کل من علیها فان وهداوجه
ریکم الصریزالمحبوب قل هذه لیسما فیها کنزما کتاب
لو انتم تعقلون هذا هو الذی به مضاحت الصخره و نادت السدره
على الطور المرتفع على الارض المبارکة الملك لله الملك الصریز
الودود انما دخلنا المندارس وما ظالمنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم
به هذا الامی الى الله الابدی انه خیر لکم عما کنز فی الارض -
لو انتم تفقهون و نیز فرموده " یا معشر العلماء لما نزلت
الایات و ظهرت البینات رأیناکم خلف الحجبات ان هذا الاشئی
عجاب انا خرقنا الاحجاب ایاکم ان تحجبوا الناس بحجاب
آخر کسروا سلاسل الاوهام باسم مالک الانام ولا تكونن من
الخداعین انما اقبلتم الى الله و دخلتم هذا الامر لا تفسد و انیبه
ولا تقیسوا کتاب الله باهوائکم هذا نصیح الله من قبل و من بعد
. لو انتم بالله حین ظهوره ما عرض عنه الناس و ما ورد علینا
ما ترونه الیوم اتقوا الله ولا تكونن من الخافلین هذا الامر

اضطرب منه ما عندكم من الاوهام والتماثيل يا معشر العلماء
 اياكم ان تكونوا سبب الاختلاف في الاطراف كما كنتم علة الاعراض
 في اول الامر اجمعوا الناس على هذه الكلمة التي بها صاحبت
 الحصة الملك لله مطلع الايات اخرقن الاحجاب على
 شان يسمع اهل الملكوت صوت خرقها هذا امر الله من قبل ومن
 بعد طوبى لمن عمل بما امر وويل للتاركين .
 و همچنین " ای معشر علماء تا چند سیوف بخنما را متوجه
 وجه بهامینمائید اقلامتان را نگهدارید آگاه باشید قلم اعلی
 بین ارض و سما نطق مینماید از خدا بترسید بهواهای خود که
 وجه عالم را تغییر داد و رفتار نکنید گوشها را منزه کنید تا ندای الهی
 را بشنوید قسم بخدا که ندای الهی چون نار حجابات را بسوزاند
 و چون ما ارواح من فی الانشاء را مظهر نماید (ترجمه) .
 و ایضا خطاب مینرمايد :
 " قل يا معشر العلماء هل يقدر احد منكم ان يركض مع الفتى
 الالهى في ميدان الحكمة والبيان او يطير معه الى السماء المعان
 والتبيان لا وري الرحمن كلهم انصعقوا اليوم من كلمة ربك
 كأنهم اموات غير حيا الامن شاء ربك العزيز المختار انه من اهل
 العلم لدى العليم يصلين عليهم اهل الفردوس و اهل حظائر
 القدس في العشي و الاشراق من كان رجله من الخشب هل يقدر

ان يقوم مع الذي جعل الله رجليه من الحديد لا و منور
 الاتاق " و نیز چنین خاطر نشان مینرمايد :
 " وقتیکه بدقت ملاحظه کردیم دیدیم اکثر اعداء ما علماء
 هستند بعضی ازنا س گفتند علماء را انکار کرده است بگو آری
 قسم بخدا براستی منم آنکه اصنام را خراب نمود است
 " بد رستی که ما در صورتی که قلم اعلای ما ست دیدیم و علماء
 و نقها و حکما و روساء منصعق شدند مکرانکه خداوند بفضل
 خودش محفوظ داشت و اوست فضلا قدیم " (ترجمه)
 " ای معشر علماء اوهام و ظنون را دور اندازید و توجه بانق
 یقین کنید قسم بخدا آنچه را مالک هستید فائده نبخشند نه
 کما تزارضونه ریاستی را که غصب کرده اید از خدا بترسید و
 از خاسرین نباشید " بگو ای معشر علماء نقاب و حجاب
 های خود را بیفکنید و آنچه قلم اعلی در این یوم خطیر شما را
 نداء میکند استماع کنید در اثر اوهام باطله شما دنیا از
 غبار مشحون گشته و از ظلمتان قلوب مقربین مضطرب شده
 است از خدا بترسید و اهل انصاف باشید .
 بعلماء چنین نصیحت مینرمايد :
 " يا مطالع العلم اياكم ان تخيروا نسي انفسكم لان يتخيركم
 اكثر الصناد ان هذا ظلم منكم على انفسكم و عليهم

مثلکم کمثل عین ان تغیرت تغیرت الانهار المنشعبه منها تقوا
الله وكونوا من المتقين کذلک الانسان ان انسد قلبه تفسد ارکانه
وکذلک الشجران تسد اصلها تفسد اغصانها وافتانها واوراقها
واثمارها . آنحضرت انهارا چنین میخواند .

" قل یا معشر العلماء انصفوا بالله ولا تدحضوا الحق بما عندکم
اقروا ما انزلناه بالحق انه یؤیدکم ویقریکم الی الله العزیز العظیم
انظروا ثم ان کروا ان اتی محمد رسول الله انکره القوم وقالوا فی حقہ
ماناح به الروح (مسیح) فی مقامه الاعلی وصاح به الروح
الامین . ثم انظروا فیما ورد من قبله علی رسل الله وسفرائه بما
اکتسبت ایدی الظالمین ان انذکرکم لوجه الله ونذکرکم بایاتہ
ونبشركم بما قدر للمقربین فی الفردوس الاعلی والجنة العلیا وانا
المبشر العظیم انه اتی لنجاتکم وحمل الشدائد لارتقاکم بمرقاة
البیان الی ذروة العرفان اقروا ما نزل بالعدل والانصاف
انه یرفعکم بالحق ویریکم ما منعتم عنه ویسقیم ریحقه المنیر . "

بیاناتی که بعلمای اسلام خطاب شده است

اکنون در بیانات خصوصی آیاتی که مستقیماً از طرف حضرت
باب و حضرت بهاء الله به علمای اسلام خطاب شده تمعن
نمائیم . چنانکه کتاب مستطاب ایقان شهادت میدهد .
" رب اعلی روح ما سواه فداه بخصوص جمیع علمای هر بلدی

توقیعی صادر فرموده اند و مراتب اعراض و اغراض هر کدام را
در توقیع او بتفصیل ذکر فرموده اند زمانیکه در اصل همان مرکز
قدیمی فقه اسلامی بسر میبرد بوسیله منوچهر خان حاکم
انجا کتبا از علمای شهر دعوت فرمود تا با وی بمنظره پردازند
بنا بفرموده ان حضرت " حق آشکارو باطل زائل گردد

(ترجمه) . " ولی هیچ یک از علمائیکه در آن مرکز علم
اجتماع داشتند جرئت قبول آن دعوت را ننمودند . " از طرف
دیگر موقعیکه حضرت بهاء الله در آدرنه تشریف داشتند
بشهادت لوح سلطان که بقلم آنحضرت صادر شده آرزوی
خود را چنین بیان و خاطر نشان میفرماید " ایگاش اینعبید
با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان --
حجت و برهان مینمود " این دعوت هم بمنزله " جسارت
عظیم و گستاخی عجیب " از طرف علمای ظهران تلقی شده و از
ترس پیدای شاه توصیه کردند که حامل لوح را فوراً مجازات --
نماید . قبل ازان نیز موقعیکه حضرت بهاء الله در بغداد
تشریف داشتند اظهار رضایت فرمودند که علمای نجف و کربلا
در مقام متبرک اسلامی که پس از مکه ومدینه شریفترین نقاط
در نظر شیعیان است اجتماع کرده و در باره معجزه کوه
میخواهند گفتگو حاصل نمود و شرحی بمهر و امضا ی خود

نوشته و تایید کنند که در موقوع ظهوران معجزه حقیقت دیانت ان حضرت را اعتراف نمایند در این صورت نوران معجزه را ظاهر خواهند نمود و مقابل این دعوت بطوریکه حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات اظهار فرموده اند علماء جویبی نتوانستند بدهند جزاینکه گفتند " این شخص سحاراست شاید سحری بنماید انوقت از برای ماحر فی نیماند " حضرت بهاءالله خود نیز شهادت داده که :

" دوازده سنه در بغداد توقف شد و آنچه خواستیم که در مجلسی جمعی از علماء و منصفین عباد جمع شوند تا حق از باطل واضح و میرهن شود احدی با قدم نمود " و نیز

" کذلک اردنا فی العراق ان نجتمع مع علماء العجم لما سمعوا نروا وقالوا ان هذا الاساحر مبین هذه کلمة خرجت من افواه امثالهم من قبل وهو لا اعتراضوا علیهم بما قالوا وهم يقولون الیوم مثل قولهم ولا یفقهون . لصری مثلهم کمثل الرماد عند ربک اذا اراد تمعلیهم اریاح عاصفات وتجعلهم بهاء ان ربک لهوالمقتدر علی ما یرید "

باین علمای کاذب و ظالم و جیون شیعه که بفرموده حضرت بهاءالله اگر خلعت نمیکردند در مدتی کمتر از دو سال ایران با مرالها ن اقبال میکرد در کتاب قیوم الاسماء چنین خطاب

کردیده است :

" یا معشر العلماء اتقوا الله فی آرائکم فی یومکم هذا فان الذکر فیکم من عند ناقدکان بالحق حاکما و شهیدا و اعرضوا عما تاخذون من غیر کتاب الله فان الله لکم فی القیمة علی الصراط موقفا علی الحق قد کان مسؤلا " .

در همان کتاب خطاب بشیعیان و بطور کلی بجامعه پیروان حضرت رسول حضرت اعلی فرموده :

" یا معشر الشیعه اتقوا الله من امرنا فی ذکر الله الاکبر فانه قد کان فی ام الكتاب من نقطه النار عظیما "

" یا اهل الفرقان لستم علی شیء الا بعد الذکر و هذا الكتاب ان اتبعوا امر الله نغفر لکم خطیئاتکم وان تعرضوا عن حکمنا ن حکم علی الحق بالکتاب علی انفسکم بالنار الا کبروا ن لانظلم علی الناس قطمیرا " .

و بالاخره در همان تفسیر این نبوت حیرت انگیز مندرج :

" فسوف نعذب الذین حاربوا الحسین (امام حسین) علی ارض الفرات من اشد العذاب و باس النکال علی الحسین بالحق عظیما " و نیز در همان کتاب خطاب بهمان ملت فرموده :

" سوف ینتقم الله منهم فی رجعتنا و فی دار الاخرة قد اعد لهم

عذابا علی الحق بالحق الیما .

آنچه از بیانات حضرت بهاء الله در اینجا نقل مینمائیم -
مختصری از بیانات کثیره انحضرت نسبت به علمای اسلام است
چنانکه میفرماید :

" از ظلم علماء سدره منتهی گریان است و با علی النداء ندا میکند
و بحال خود ندبه مینماید (ترجمه) ."
در لوح ابن ذئب میفرماید :

" از اول ظلموران حزب (شیعه) الی حین چه مقدار از علماء
که آمدند و یک نفس از ایشان بر کیفیت ظلموراگاه نه آیا این غفلت
را سبب چه بود ، لوند گره لتلفطرا رکانهم تفکر لازم بل تفکسر
هزار هزار سنه لازم شاید بر شحی از بحر علم فائز شوند و بیابند آنچه
را که الیوم از ان غافلند قد کنت ما شیافی از ان الطاء (طهران)
مشرق آیات ربك سمعت عنین المنا بر مناجاتهما مع الله تبارک
و تعالی نادت و قالت یا اله العالم وسیدا لام تری حالنا و ماورد
علینا من ظلم عبادك قد خلقتنا و اظهرتنا لذكرك و ثنائك اذ اسمع
ما یقول الغافلون علینا فی ایامك و عزتك ذابنا و انا و اخطرت
ارکاننا آه یا لیت ما خلقتنا و اظهرتنا قلوب مقربین از این کلمات
محترق و زخرات مخلصین از ان متصاعد . در همان لوح میفرماید
" سحاب تیره مظلما هر ظنون و اوها مند یعنی علمای ایران ."

بهمین مناسبت بیان میفرمایند :

" مقصود از علماء در این موارد که ذکر شد ه نفوس هستند که
خود را در ظلم و جور با علم میارایند و در باطن از ان محروم در
ذکر این مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات کلمات
مکتونه که با اسم صحیفه فاطمیه صلوات الله علیها از قلم ابهی
ظاهر گرد می شود :

" ای بیوفایان چرا در ظلم و جور عوی شبانی کنید و در باطن ذئب
اغنام من شده اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در
ظاهر در و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت
کاروانهای مدینه و دیار من است . " و همچنین میفرماید :
" ای بدلا هر آراسته و بیاطن کاسته مثل تومثل آب تلخ صافی
است که کمال لطافت و صفا از ان ظاهر مشاهده شود چون
بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره از انرا قبول نفرمایند
تجلی کائنات در تراپ و مرآت هر دو موجود و لکن از فرق دان تا
ارض نرق دان بلکه نرق بیمنتهی در میان . "

و در لوح دیگر حضرت بهاء الله میفرماید :
" ناس را دعوت کردیم که بخدا توجه و بصراط مستقیم آنرا
هدایت کردیم بر ضد ما چنان قیامی کردند (علماء) که
قوت اسلام از ان ضعیف شد و لکن اکثر ناس غانثند (ترجمه) ."

اینها میفرماید :

" سلاله حضرت ابراهیم اووراث کلیم که از همج رعاع محسوب
بودند حجبات را خرق و استار را دریندند و رحیق مختوم را از
ایادی عظامی قیوم گرفتند و نوشیدند در حالیکه علمای شیعه
مشیعه تاحین مردد و متمرد باقی ماندند (ترجمه) . " و نیز
میفرماید :

" علمای ایران عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم
عمل ننمودند . "

بصد راعظم سلطان اسلامبول چنین خطاب میفرماید :

" ان كان هذا الامر حق من عند اللطن يقدر احد ان يمنع وان
لم يكن من عنده يكتفه علماءكم والذينهم اتبعوا هويهم وكانوا
من المعرضين . " در لوج دیگر اظهار میفرماید :

" خسراهل عالم حزب ایران بود و هستند قسم بافتاب بیسان که
از اعلی افق عالم مشرق است چنین منابران دیار در گل حسین
مرتفع و اول ایام در ارض طاء (طهران) این چنین اصفاء شد
چه که ترتیب منبر از برای ذکر حق جل جلاله بود و خیال در ایران
مقرسب مقصود عالمیان شده . " و نیز چنین بیان طعن آمیزی
میفرماید :

" در این یوم عالم از نجات قمیص امر سلطان قدم معطر . . . "

ولی جمع شدند (علماء) و برمسند های خویش قرار گرفتند و
تکلم نمودند بانچه که حیوان ازان شرمند است تاچه رسد
بانسان اگر از یکی از اعمال خود آگاه میشدند و فساد ی را که
بان مرتب شده درک مینمودند پادست خود خود را بمقر
ابدی خود میرسانند (ترجمه) . "

حضرت بهاء الله بعلماء چنین امر میفرماید :

" يا معشر العلماء . . . سمعوا ما عندكم وانضغوا ثم اسمعوا ما
يتكلم به لسان العظمة والاجلال . كم من ذات مقنعة
اقبلت و آمنت و كم من ذی عمامة منع و اتبع الاحزاب ؟ " باز
میفرماید :

" قسم بافتاب مشرق از افق بیان که خرد از ناخن یکی از اما
مومنه در این یوم عند الله اعزاز علمای ایران است که بعد از
هزار و سیصد سال انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور
حضرت روح (مسیح) مرتکب شدند (ترجمه) . " و نیز چنین
انذار میفرماید :

" کرچه بر مصائب وارد بر ما نرحنا کند انروز خواهد آمد که
بخوچه و ندهیه در آیند (ترجمه) . "

در لوج برهان بیکی از مجتهدین معروف ایرانی که دست
بخون شهدای بهائیان اغشته چنین میفرماید :

" يا ايها الجاهل لا تطمئن بعزك واقتدارك مثل كمثل بقية
 اثر الشمس على روس الجبال سوفيد ركهها الزوال من لى
 الغنى المتعال قد اخذ عزك وعزامتلك وهذا ما حكم به من
 عنده ام الالواح ۰۰۰ بكم ناح الرسول (محمد) وصاحبت
 البتول (فاطمه) وخرت الديار واخذت الظلمة كل الاقطار
 يا معشر العلماء بكم انحط شان الملة ونكس علم الاسلام وشل
 عرشه العظيم كلما اراد مميذان يتمسك بما يرتفع به شان الاسلام
 ارتفعت ضوضاؤكم بذلك منع عما اراد وبقى الملك فى خسران
 كبير " ونيزيشكوى فرموده :

" بگو ای علمای ایران با اسم زمام ناس را گرفته اید و با نسیبم بر
 مسند های عزت جالسید ولی هنگام ظهور معروض گشتید و عمل
 کردید آنچه را در موعارفین جاری شد عنقریب آنچه را مالکید
 فانی و عزتتان بذلت کبری مبدل شده و جزای اعمال
 خود را انطور که خداوند امر حکیم تقدیر فرموده است میباید
 (ترجمه)

ودرسوره ملوک خطاب بکلیه علماء وپیشوایان سنی اسلام در
 اسلامبول پایتخت امپراطوری عثمانی و مرکز خلافت چنین مرقوم
 فرموده است :

" ان یا مشایخ المدینه قد جئناکم بالحق وکنتم فی غفلة عن ذللا

کانکم فی غشوات انفسکم میتون وما حضرتم بین یدینا بعد
 الذی کان هذا خیر لکم عن کل ما انتم به تعملون ۰۰۰ فاعلموا
 بان مشایخکم الذین انتم تنسبون انفسکم الیهم ثم بهم
 تتفخرون وتذکرونهم باللیل والنهار ثم بان انهم تهتدون لو
 کانوا فی تلك الايام لیطوفن حولی ولن یفارقونی فی کل عشی و
 بکروا انتم ما توجهتم بوجهی فی اقل من آن واستکبرتم وغفلتم
 عن هذا المظلوم الذی ابتلى بین یدی الناس بحیث یفعلون
 به ما یشاون وما تفحصتم عن حاله وما استسیرتم عما ورد علی و
 بذلک منعتم انفسکم عن اریاح القدس ونسمات الفضل عن
 هذا الشطر المنیر المشهود کانکم تمسکتُم بالظلمة وروسیتم حکم
 الباطن وتقولون بالقول ما لاتفعلون وتعجبون الاسماء کانکم
 اعتکفتم علیها ولذا تذکرون اسماء مشایخکم ولویاتیکم احد مثلهم
 اوفوقهم اذا انتم عنه تفرون وجعلتم باسمائهم لانفسکم افتخارا
 ومناصبانم بها تعیشون وتتنعمون ولویاتیکم مشایخکم باجمهم
 لاتخلون ایدیکم عن ریاساتکم والیهم لاتقبلون ولا تتوجهون
 وانما وجدناکم كما وجدنا اکثر الناس عبدة الاسماء یذکرونها فی
 ایامهم وبها یشغلون واذ اظهر مسمیاتها اذ اهتم یعرضون
 وعلی اعقابهم ینقلبون ۰۰۰ فاعلموا بان الله لن یقبل الیوم
 منکم تکرکم ولا ذکرکم ولا توجهکم ولا ختمکم ولا مراقبتکم الا بان

تجدد واعند هذا العبدان انتم تشعرون *

ندای حضرت عبدالیهاء مرکز میثاق امرالهی نیز در این خصوص بلند شده و بد بختیها و مصائبی را که بزودی پس از صعود انحضرت بر طبقات مختلفه علمای سنی و شیعه وارد خواهد شد چنین اعلام فرموده است :

"عزیزان مبدل بدلت کبری گردد و این سطوت و شوکت منقلب بمقام عظمی شود ایوان بدل بزندان گردد و اوج ماه بقعر چاه انجامد قهقهه و خنده نماید بلکه نحیب بگاہ بلند شود"

انحلال اساس خلافت و انفصال کامل امور دین از امور دلتی و مدنی در مملکتی که مدتها مرکز بزرگترین اساس اسلامی بود و -

اضمحلال باطنی موسسات شیعه اسلامی در ایران نتایج محسوس و آنی رفتاری بود که علمای دو جامعه بزرگ عالم اسلامی نسبت بامرالهی نمودند *

عواقب نکبت بار شیعه اسلام

ابتدا باید دید چه عقوبتهائی عواقب نکبت بار شیعه اسلام را مشخص کرده است * مظلومی که در صفحات اولیه این کتاب بطور مختصر ذکر شده و علمای شیعه ایران مسئول عمده آن بوده اند مظلومی که فرموده حضرت بهاء الله ناح الرسول - (محمد) وصاحت البتول (فاطمه) "و جمیع مخلوقات بنوحه

درآمدند و ارکان مقدسین متزلزل شده است (ترجمه) *

مظلومی که سینه مبارک حضرت اعلی را با گلوله مشبك ساخت و قامت حضرت بهاء الله را خمیده و گیسوان مبارکش را سست گرداند و باعث شده که انحضرت از کثرت رنج و الم ناله و فغان برآوردند و حضرت رسول بحال ان حضرت گریسته و حضرت مسیح بر سر خود کوفته و حضرت باب بجزع و فزع آمده * البته چنین مظلومی نمیتوانست و نبایست بدون مجازات بماند خداوند شنید العقاب که سوگند یاد فرموده "از ظلم احدی نگذرم" در کمینگاه بود تا آنکه عاقبت سباط قهرالهی کهه سریع و ناگهان و مهیب بود بر مرتکبین این مظالم وارد آمد *

انقلابی که از حیث دامنه و وسعت مخوف و از جهت اثرات ناشیه و سیخ و از لحاظ عدم خون ریزی و حتی شدتی که لازمه پیشرفت آن بود تعجب آوراست از تسلط علمای مذهبی که قرنهای جوهر اسلام در آن کشور بشمار میرفتند جلوگیری کرده و طبقه را که دستگاہ دولت و حیات ملت بطرز لاینجزی با آن آمیخته شده بود باطننا و ازگون ساخت * این انقلاب مقدمه انقراض يك دین رسمی نگردید بلکه در حقیقت اساس دولتی که بر پایه شعائر دینائی تشکیل یافته بود متلاشی ساخت همان دولتی که تا آخرین نفس منتظر و مترصد ظهور امام غائب بود

آن امامی که نه فقط زمام اقتدار را از شاه که حاکم مطلق و سرنا نمایند، او بود باید بگیرد بلکه بایستی بر تمام کرهٔ ارض حکمفرمائی نماید .

آن روحی که مدت یکقرن تمام طبقه علماء روحانی با کمال جدیت در صد داخلش بود ندوان دیانتی که بامنتهای سبعیت خواستند نابودش سازند اکنون بنوبه خود در اثر قوائی که در دنیا ایجاد کرده اند وضع را در کرگزن ساخت و قوت همان طبقهٔ راکه شعب آن بر جمیع شئون و مشاغل و امور زندگانی کشور استیلا یافته بود بتحلیل برد . حصن حصین اسلام که ظاهراً تسخیرناپذیر بنظر میامد اکنون از اساس تکان خورده و در جلوی چشم مومنین مظلوم امر حضرت بهاءالله در هم میریزد . طبقه مذهبی که مدتها امر الهی را اسیر کرده بود و موقعی چنین بنظر میرسید که یکباره انرا معدوم خواهد ساخت انوقت خود را اسیر نیروی مدنی قوی تری میدید که سیاست ثابتش نشردن آن - طبقه با کمال شدت و بیرحمی بود . تمام سلسله مراتب علمای - مذهبی با ارکان و متعلقات ان از شیخ الاسلام و مجتهدین و ملاها و فقها و ائمه (پیش نمازها) و موزنین و حفاظ و قضات و - متولیان و مدارس و مدرسین و طلاب و قراء و معبرین و محدثین و مسخرین و ذاکرین و عمال الزکات و مقدسین و منزویان و صوفیان

و در اویش و امثال آنها فلج شده و کاملاً از اعتبار افتادند جمع مجتهدین مقصدین که زمام حیات و موات مردم را بدست گرفته و طی قرونی احتراماتی شبیه با احترامات شاهانه داشتند بعد از قلیل و بس حقیری منجر گردیدند . معممین مذهب اسلام که بفرموده حضرت بهاءالله " سرهای خود را با سبزه سفید مزین نمود و مرتکب شدند آنچه که روح امین را بنوحه در آورد " با کمال بیرحمی نابود شدند و فقط مشتی از آنها باقی ماندند که برای حفظ خود از خشم مردم بی اعتقاد حال مجبورند که در - موقع ضرورت به تحقیر ارائه جوازی راکه اولیای حکومت برای پوشیدن علامت روبرو اول اقتدار گذشته بانه داده بودند تن در دهند بقیه این طبقه معممین از سادات و ملاها و حاجیها نه فقط مجبور شدند که عمامه محترم خود را با کلاه نرنگی که چندی پیش انرا تکفیر میکردند تغییر دهند بلکه بران شدند که جامه های گتماد بلند خود را نیز ترك گفته لباسهای تنگ اروپائی که در يك دوره پیش موقع دخول آن بکشور ایران با کمال شدت تقبیح میکردند بپوشند .

عمامه های گنبد آسا و وزین علمای ایران که حضرت عبدالبهاء از روی کنایه " گنبد های نیلگون و سفید " فرموده اند در حقیقت " سرنگون " گردید . ان پرمدعا های متعصب

وخائن و دنی که سرهاشان حامل آن همایه های بود و بنموده
 حضرت بهاء الله "ملمت در قبضه اقتدار آنها بود" و
 در قول نخر عالم اندود عمل ننگ ام "چون بروسع فلاکت
 بار خود وقوف یافتند که از این عزت بفراتاد و بیخیت آمال
 مبتلا شده اند بمنازل خود پناه برده بزندگانی بست خود -
 پرداختند و اینک بحال عجز و بدبختی تا لیک سلسله تحولاتی
 هستند که سیاست آنها را واژگون و دستگامتسان را خراب کرده
 و باکمال اقتدار باوج عظمت خود سیر میکنند .

شکوه و جلال بزرگان دین اسلام اکنون معدوم شده .
 عریده های متعصبانه و استخانات پرجنجال و تظاهرات پسر
 هیاهوی آنان اکنون خاموش گردیده است و فتاوی آنان که با
 آن وقاحت صادر میشد و بعضی موارد شامل اعتراض بسلاطین
 بود حال نسیمانی گردیده .

آن منظره جالب توجه نمازهای جماعت که هزاران مومنین
 پشت سرهم صف بسته و دران مشارکت میجستند از میان رفته
 است . منابری که فریاد لعن و طعن خود را بر علیه زورمندان و
 بی کتاهان سر میدادند خالی و متروک مانده اوقاف آنها که
 شامل علایای ذیقیمت و پروسعت و املاک موقوفه امام منتظر
 بود وزمانی در اصفهان پتتهائی تمام شهر را شامل میشد اکنون

از دست آنها خارج و تحت نظارت يك اداره رسمی دولتی
 قرار گرفته است . مدارس آنها که محل تدریس علوم قرون وسطی
 بود متروک و مخروب افتاده . مجلدات قطور و متعدد تفسیر و تفسیر
 و اصول و تفسیر بران تفاسیر و شرح و حاشیه آنها لایق و غیر قابل
 استفاده مانده و حاصل افکار کج و زحمات تراوانی که بقول یکی
 از متفکرین روشن ضمیر دوره اخیر اسلامی موجب تیرگی علوم
 صحیحه و پیدایش تصورات باطله بوده و بالاخره آنها را لایق
 ناردانسته اکنون همه مدنون و وزیرتار عنکبوت مستور برآموش
 شده اند . رسائل مطلق و مناقشات عدیده و مباحثات بسی
 انتهای آنان اکنون از رونق افتاده و متروک گشته . مساجد
 و امازاده های آنها که برای بست نشستن کتاهکاران تخصیص
 یافته و بصورت انتضاح امیزی درآمده و در درون دیوارهای آن
 صدای علمای ریاکار و فاسد طنین اندازند و وزینتهای آن با
 خزائن قصور سلاطین رقابت مینمود اکنون یا فراموش شده و یا
 بصورت مخروبه درآمده است . تکیه های آنها که محصل
 اجتماع بیکاران و تنبلان و متظاهران بسیر و سلوک بود یا فروخته
 و یا بسته شده است . تعزیدهای آنها که با حرارت و حشمانه
 صورت گرفته و تشنجات یفتی تاثرات بیخودانه که برشست
 آنها میافزود ممنوع گردیده و حتی روضه خوانیهای آنها که

توأم باناله و ضجه های طولانی بود و صدای آن از اغلب خانه
 ها بلند بود تقلیل یافته و از رونق افتاده است .
 زیارت رفتن بنجف و کربلا که مقدسترین مراقد عالم شیعه بشمار
 میرود محدود شد و چنان به صعوبت انجام میابد که بسیاری
 از ملا های طماع را از عادات قدیمه مطالبه مخارج مضاعف از
 مقدس ما بهائیکه آنها را بجای خود برای زیارت میفرستادند
 باز داشته است . کشف حجاب که ملاها با تمام قوی در جلو
 گیری از آن کوشیدند - تساوی بین زن و مرد که شرع آنها مانع
 آن بود تا سپس محاکم کشوری که بر محاکم شرع فائق آمد
 الفاء صیغه که چون برای مدت کوتاهی انجام میگرفت بسا
 نحشاء چندان تفاوتی نداشت و مشهد را که شهری متعصب
 و پرغو غاوز یارتگاه ملی بشمار میرفت یکی از فاسدترین شهرهای
 آسیا ساخته بود - و بالاخره مساعی که برای بی اعتبار کردن
 لغت عربی یعنی زبان مذهبی اسلامی و قران بحمل میاید تا
 آنرا از زبان فارسی جدا سازند - تماما و متوالیا برای تشریح
 جریانات جازمی که مقام و منافع علمای اسلام را تحت الشعاع
 مقامات کشوری قرار داده نقش خود را بازی کرد و چنان رتبه
 پستی برای آن مقرر داشته که هیچ ملائی بخواب ندیده بود
 آن ملای باعامه قطور و محاسن بلند و نکاه متبخر که باکمال -

وقاحت خود را در تمام مراحل انسانی در خیل میدانست اکنون
 همینکه سر برهنه و ریش تراشیده در خلوتخانه خود نشسته و
 شاید بنغمات موسیقی غربی که در آسمان کشورش طنین انداز
 است گوش میدهد سزاوار است لحظه تا ممل کرد به بعزت زائله
 و سلطه از دست رفته اش فکر نماید . بگذارد روی برانی که تعصب
 ملی متزاید و افکار سنسخته آمیزی که در میان رسومات محکمه
 کشورش بوجود آورده دقیق شود بگذار بخاطر آورد آنروزهای
 خوشی را که چون برالاغ خود سوار شده از بازارها و میدانهای
 شهر مسقط الراس خود جولان داد و عبور میکرد جمعیت
 مشتاق ولی تریب خورده نه فقط برای شوق دست بوسی
 او بلکه برای بوسیدن دم الاغی که او سوار بود بر همد بگر سبقت
 می گرفتند . بگذار بیاد آورد چگونه مردم از روی حمیت جاهلانه
 اعمال او را تمجید کرده و بهر چه انجام میداد کرامات و معجزاتی
 نسبت میدادند .
 البته او میتواند کمی بیشتر بحقیب نگرسته و سلاطین دیندار
 صفویه را بیاد آورد آن پادشاهان متدینی که خود را " ملك
 آستان ائمه معصوم " نامیده و بان اقتضای میکردند و چگونه
 یکی از آنان مجبور شد بیاد به بجلو مجتهدی که سواره از میدان
 شاه اصفهان میگشت آمده و بیا بنوسیله خضوع مقام پادشاهی
 را نسبت بنمایند محبوب امام غائب ایران را نمایند که

برای (علی) مینامید .
تما یز از القاب شاهانه خود رابعبد مولای متقیان (امام

همچنین ممکنست فکر کنند همان شاه عباس کبیر نبود که از طرف يك مجتهد دیگر از روی استکبار بعنوان "موسس سلطنت امامی" مخاطب شد و منظور از این عنوان آن بود که سلطنت شاهنشاه بامام موعود تعلق داشته و پادشاه فقط بمنزله امین موقتی امام است . آیا همان پادشاه نبود که مسافت طولانی هشتصد میل فاصله میان اصفهان بمشهد "شهری که فخر بزرگ عالم شیعه بشمار میرود را پیاده طی کرده تا ادعیه خود را بر حسب مقام شاهنشاهی بمقدم امام رضا تقدیم داشته و یکمزار شمعدانیکه بارگاه و صحن آنرا زینت میداد پاکیزه و مرتب نماید . آیا شاه طهماسب نبود که چون مرقومه بقلم مجتهد دیگری در ریانت نمود از جای خود برخاسته آنرا بر دیده نهاد و با آنجذاب آنرا بوسید و چون در آن بعنوان "برادر" خطاب شده بود امر کرد آنرا در کفن خود ش گذاشته با او دفن نمایند . آیا همان ملا نباید در باب سیلهای خونی که در طی سالهای متمادی با مرود ستور او بلامواخذة جاری شده و فتاوی ^{طعن و} لعن با ظلمطراقی که صادر کرده تفکر نماید ؟ و نیز گروه یتیمان و زنان بیوه و محرومان ازارت و توهین شده گان و بیچارگان و اوارکان را بخاطر آورد که در روز حساب همصداشده برای او درخواست انتقام کرده و لعنست

الهی را مسئلت نمایند ؟

این جماعت ناپاک البتة ذلتی را که در و چا رشد مستحق بود ، اند آن گروه با کمال بیباکی قضاوی محتومی که اصبح حضرت بهاء الله در باره آنها امضا فرموده بود نادیده گرفته قریب يك صد سال رویه شوم خود را دنبال کردند تا اینکه در میقات مقرر ساعت مرك آنها بواسطه قوای روحانیت و انقلابیکه با اولین بوارق نظم جهانی دیانت مقدسش مقرون است فرا رسید . نظم موسسات قدیمه بشری را برهمزد و اغتشاشی عظیم در آنها پدید آورد . است .

انقراض خلافت

همین قواد زمین عمل در صحنه مجاور انقلاب اساسی و جالب تری بظهور آورد که عاقبت با انقراض و سقوط خلافت یعنی تواناترین موسسه عالم اسلام منجر گردید . بعلاوه این حادثه سنگین منتهی بان شد که آنچه از مذہب سنسی در حکومت ترکیه باقی مانده بود رسماً و قطعاً از دولت جدا شد و جمهوری که بر خرابیه های امپراطوری دینی عثمانی بنا گردید بکلی از مذہب انشکاک پائت این سقوط ناکهائی که عالم اسلامی را مبہوت ساخت و این جدائی علنی و بلا

شرط و رسمی بین قوای روحانی و مدنی که مابیه امتیاز انقباض
نوکبه از قایم ایران گردیده قضیه ایست که اکنون مطرح خواهیم
ساخت .

مذاهب سنت اسلام نه بوسیله عملیات قوای خارجی و مهاجم
بلکه بدست دیکتاتوری که متظا هرید یانت اسلام بود تقریبا در
همان موقع کمذ هب شیعه در ایران گرفتار شد . بود ضریه هولناک
ترازانچه بمذ هب شیعه وارد شد تحمل نمود . این جزای عمل که
شامل الد اعدای دیانت حضرت بهاء الله گردید مصیبت مشابیهی
راکه در اثرا اقدامات امپراطور روم در اخر قرن اول در مسیحی انجام
یافته بخاطر میاورد مصیبتی که معبد سلیمان را با خاک یکسان
ساخت و قدس الاقداس را خراب کرد و شهر دود را ویران نمود و
موسسات دینی یهودی را از اورشلیم ریشه کن کرد و هزاران نفر از
امت یهود را که نسبت بدیانت مسیح معتسف بودند مقتول و بقیه
السیف آنها را در تمام سطح زمین پراکند نمود و یک مهاجر نشین
مشرك بر کوه صهیون تاسیس نمود .

خلیفه که خود را نایبنا ب پیغمبر اسلام مینامید حائز سلطنت
روحانی و دارای مقام مقدسی بود که پادشاه ایران نه مدعی و نه
واجدان مقام بود و نباید فراموش کرد قلمرو حکومت روحانی او بر اقالیم
وسیعیه بسط داشت که از حدود امپراطوری خود او تجاوز کرده و

اکثریت عمد ه مسلمانان را در سراسر عالم متضمن بود . بعلاوه
بعنوان نمایند ه پیغمبر در روی زمین وی حامی شهرهای مقدس
مکه و مدینه و مدافع و ناشر دین اسلام و امیر مومنین آن دیانت در
هر جنگ مقدس و جهادی که پیش میامد بشمار میرفت .
چنین شخص مقتدر و بزرگ و مقدسی ابتدا بر اثر الخاء سلطنت در
ترکیه ازان اقتدار ظاهری که تابعین مذ هب سنی آنرا متلازم
و ضروری برای مقام عالی وی میدانستند محروم ماند .
شمسیری که علامت سلطنت ظاهری بود از دست آن قائدی
که برای مدت مختصری مجازا بشغال چنین مقام غیر عادی
و ناپایدار گردیده بود بیرون آمد . سپس باهل سنت که
قبلا هم با آنها کمترین مشورتی بعمل نیامد بود اعلان شد که
خلافت منقرض شد و در نتیجه کشوری که متجاوزا چهار صد
سال انرا بمنزله شمیمه سلطنت قبول کرده بود اکنون دیکریکی
انرا ترک گفته است . باین ترتیب ترکها که پس از انحطاط اعراب
قائدین سلحشور عالم اسلام به شمار رفته و علم اسلام را تا
دروازه های شهر وینه پایتخت اولیه دولت مقتدر اروپا
برده بودند از زعامت خود استعفا دادند . خلیفه سابق
عاری از شکوه سلطنت و محروم از علائم قائم مقامی پیغمبر و متواری
از دست و دشمن مجبور شد از اسلام قبول مقرر بشکوه سلطنت و

خلافت فرار کرده بمملکت کفار برود و همان زندگانی کثرت و غربتی را
بسربرد که عده از سلاطین هم شان اوسابقا با محکوم و بعضی
هنوز در فید آن بودند .

پس از آن اهل سنت با وجود مساعی جمیله که مبذول داشتند
موفق نشدند کسی را به جای وی برگزینند که ولو معروف از سیف
امارت باشد لکن سمت تولیت عبا و علم رسول الله یعنی دو علامت
خاصه خلافت را هنوز دارا باشد . مجالس مشاوره تشکیل
گردید و مباحثات دوام یافت و یک کتیره خلافت در عاصمه مصر
شهر سلاطین فاطمیه انعقاد یافت که تنها منجر با اعلان معروف
و عمومی عدم موفقیت گردید باین ترتیب که "اتفقوا علی ان لا
یتفقوا" وضع این شعبه مقتدر دینت اسلام صورت بسیار
عجیبی بخود گرفته بود زیرا بر حسب ظاهر رئیس برای ابداء منویات
و معتقداتش در بین نبود و وحدت ان یکباره متزلزل - نور ان
مظلم و قانونش منهدم و موسسات ان دوچار اغتشاش یا سآوری
شده بود . آن دستگاہی که با شئون خاصه ملکوتی ائمه دین
اسلام لاف همجنسی و رقابت میزد پس از طی سیزده قرن چون
دودی زائل شد همان دستگاہی که ضربتها ی سهمگین بر
دیانتش وارد ساخت که مبشران خود از اعقاب ائمه یعنی اوصیای
برحق رسول الله بود .

اکراین نبوت جالب توجه مندج در لوح برهان اشاره
بسقوط تاجدار مقتدر مذہب سنی اسلام نباشد پس به چه
چیز باید انرا حمل نمود " یا معشر العلماء بکم انحط شان
الملة ونكسر علم الاسلام و مثل عرشه العظیم " و این نبوت صریح
و شکفت انگیز مندج در لوح قیوم الاسماء را چگونه میتوان تعبیر
کرد :

" فسوف نعذب الذین عاربوا الحسین (امام حسین) علی
ارض الفرات من اشد العذاب و یاس النکال علی الحق بالحق
عظیما " و بر این حدیث اسلامی چه تفسیری میتوان نمود ؛
"یحل بامتی فی اخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم لم یسمح
بلاء اشد منه " با وجود اینها مطلب بهمین جاتمام نشد و
زوال حکومت خلیفه یعنی رئیس روحانی متجاوز از دویست
ملیون مسلمان در کشوری که پنجاه ساله هونناکی با اسلام
وارد ساخته بود منجر بدان شد که احکام شرعیه ملغی گردید
و ادارائی موسسات سنی منهدم شد و قانون عرفی و مدنی اعیانهم
گردید و قوانین مذہبی موقوف شد و سنن و شعائر مختصه دین
اسلام منسوخ گشت . مقام شیخ الاسلامی با حواشی ان -
منجمله مفتی ها و قاضیها و حجة ها و شیخ ها و صوفیها و حاجیها
و مولوی ها و دوا و پیش بود یکران با امری جازم تر و علنی تر و شدید تر

از آنچه شاه و دولت ایران با شیعه ها کرده بودند معدوم شدند
 مساجد پایتخت که عزت و افتخار عالم اسلام بودند متروک ماندند
 وزباترین و معروفترین همه آنها یعنی همان ایاصوفی بینظیر
 موسوم باسمان دویم و ماوای کرویین از طرف موجدین پرهیا هوی
 رژیم عربی مبدل بموزه گردید زبان عربی که زبان پیغمبر خدا بود از
 مملکت سپری شد و الفبای آن بالفبای لاتین تبدیل یافت و حتی
 قرآن برای عده قلیلی که هنوز مایل بقرائت آن بودند بزبان ترکی
 ترجمه شد .

قانون اساسی ترکیه جدید نه تنها الفباء دینت و ضبط موقوفات
 اسلام را با تمام متعلقات آن رسماً اعلام داشت که در نظر بعضی
 اشخاص بمنزله اعلام قوانین لامذهبی شمرده میشد بلکه
 تدابیر مختلفه را اعلان کرد که بیش از پیش موجبات تضعیف و
 تحقیر انرا فراهم میساخت .

حتی شهر قسطنطنیه " قبة الاسلام " که از طرف
 حضرت بهاء الله با عباراتی انداز آمیز زبان خطاب شده همان
 شهری که پس از سقوط بیزانسیون از طرف کستانتین بزرگ بعنوان
 روم جدید شناخته شد و بمقام عرصه امپراطوری روم و مرکز مسیحیت
 ارتقایافت و بعداً مقرر خلفا گردید این شهر بمقام يك شهر ایالتی
 تنزل یافت و از تمام شکوه و جلال خود محروم شد و مناره های بلند

و باریک آن برای پاسبانی آرامگاه قدرت و شوکت زائله باقی
 ماند . حضرت بهاء الله نظیر بیانات نبوت آمیز حضرت
 مسیح باورشلمیم بان پایتخت امپراطوری چنین خطاب -
 فرموده :

" یا ایتهما النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقر علیک
 کرسی الظلم واشتعلت نیک نار البغضاء علی شان ناح بها
 الملاء الاعلی والذین یطوفون حول کرسی رفیع نری فیک
 الجاهل بحکم علی الحاقل والظلام ینتخر علی النور وانک فی
 غرور مبین اغرتک زینتک الظاهرة سوف تغنی ورب البریه وتنوح
 البنات والارامل وما فیک من القبائل کذلک ینبئک الحلیم
 الخبیر . "

چنین بود سرنوشت مذاهبا و کانه شیعه و سننی
 اسلام در و کشوری که در آنجا علم آنها مرتفع و موسسات قاهره
 و معروف آنها توسعه یافته بود - چنین بود سرنوشت ایمن
 دو کشوری که در یکی از آنها حضرت بهاء الله در سر کونی صعود
 فرمود و در دیگری حضرت با بیبشهادت رسید و چنین گشت سر
 نوشت خلیفه عاریتی رسول الله و اولیای عزیز امام منتظر .
 حضرت بهاء الله در باره آنها چنین شهادت داده است :
 " قد قام علینا اهل الفرقان و عذبونا بعذاب ناح به روح القدس

وصاح الرعد ویکى علينا السحاب . " محمد رسول الله ر
جنت علیا از اعمال آنان گریان است (ترجمه) .
وحدیث خودشان انرا محکوم نموده :

" سیاتی علی امتی زمان لایبقی من القرآن الا اسمه ومن
الاسلام الا اسمه " فقهاء ذلك الزمان شرالغفم تحت
ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود . " ونیز مینرماید
" اکثر اعدائه العلماء فان احکم بشری لایطیصوه ویقولون هذا
خلاف ما عندنا من ائمة الذین ونیز مینرماید :

" فعند ذلك تنزل اللعنة علیکم ویجعل باسکم بینکم وبقی الدین
لغلا بالسنتکم فاذا اوتیتهم هذه الخصال توقوا الريح الحمراء
اوسخا وخذنابا بالحجارة . "

اخطا ر تمام ملل

این گروه ملایان متدنی که حضرت بهاء الله معاتبانها
را " علمای ارباب " ومثلا هر دنیه سدان ظلمت " و
" ذئاب " و " قراعده " و " مراکز نار جحیم " و
" وحوش غماریه که بشکار لاشه نفوس انسانی مشغولند " خطاب
نموده و اساسا حدیث دیانت خودشان انهارا منشاء وندیه فساد
دانسته بگروههای مختلفه شاهزادگان و امراء و منسوسوبان
سلسله پادشاهان منقرض پیوسته اند * باین طریق برای

تمام ملل شاهد وندیری میشوند از آنچه که زود یاد یر باید بر
صاحبان قدرت دنیوی اعم از سلاطین و علمائیکه جسارت
ورزیده بر وسایط مخصوصه ومثلا هر قدرت وقوت الهیه احتجاج
یااعتساف رواقیدارند و وارد آید .

اسلام که منشاء دیانت حضرت بهاء الله است و در عین

حال ازان جور و اعتساف دیده اکنون هرگاه ما علائم زمان را
درست تشخیص بدیم تازه تحت فشار این دیانت قاهره و
غالبه قرار گرفته است . فقط تذکر این نکته کافی است کسانیکه

برای مدت کوتاه سه سال ابن الله را زجر و آزار کردند هزارو
نهدصد سال است بدلت و تفرقه مبتلابود و هنوز هم رنج میکشند
و بنا بر این میتوانیم با احساساتی آمیخته با خوف و خشیت از خود
سئوال نمائیم پس بتلاعات کسانیکه اقل مدت پنجاه سال اب
آسمانی را در ره آن بعد ابی بنیدم معذب ساخته اند "

چه خواهند بود - کسانیکه علاوه بر او و پیشرش را که خود منظر
الهی بود بان ترتیبات عجیب جام شهادت نوشانیدند .

در صفحات پیش من بعضی بیانات که بعلمای رسوما سلام
و عیسوی جمعا خطاب شده نقل کردم و پس ازان مقداری از
خطابیات خصوصی و اشارات بعلمای مسلم اعم از شیعه و سنن
را ذکر نمودم و سپس بشرح عقوبتیهائی پراختم که طبقه علماء و

روسا^۱ ارکان اسلام و موقوفات و سنن و موسساتش همه بان مبتلا
 گردیدند . حال در خطا باتی که مخصوص طبقه علمای عیسوی نازل
 شده تمعن کنیم همان علمائی که اغلب دیانت حضرت بهاء الله را
 نشناخته و عده قلیلی از آنها همینکه نظم اداری ان دیانت -
 قوتی گرفته و انشعبات ان در کشورها ی مسیحی نشر گردیده قیام
 نمودند تا پیشرفت ان را منع و نمودنش را تحقیق و منظور شو تیره و تاریک
 سازند .

پیام حضرت بهاء الله به پیشوایان مسیحی

هرگاه با تاروا الواح موسس دیانت بهائی نظرا نکیم ایسـ
 حقیقت مهم و قابل ملاحظه بر ما آشکار میشود . کسیکه پیام جاوید
 بتمام سلاطین ارض جمعاً خطاب کرد کسیکه بهر یک از تاجداران
 نامدار اروپا و سیالوح نازل فرمود کسیکه بطبقه^۲ پیشوایان
 مذہبی اسلام اعم از سنی و شیعه ندای خود را صادر کرد - همان
 کسی که حتی یهودیان و زردشتیان را از نظر دور نداشته صرف
 نظرا ز خطا بات نصحیه و قهریه که کرا او مرارا بتنام عالم مسیحی
 خطاب فرموده پیامهای مخصوص نیز که بعضی عمومی و بعضی دیگر
 موجز و احتجاج آمیز است بروسا^۳ و همچنین بطبقات مختلفه^۴ علمای
 مسیحی از پاپ و سلاطین گرفته تا بطارک و ملارنه و اساقفه و -
 قسپس ها و رهبان خطاب فرموده است . سا بقا بمناسبت پیامهای

که حضرت بهاء الله بتاجداران ارض فرستاده ما بعضی
 فقرات لوح پاپ و همچنین بعضی عبارات والواح ملوک
 مسیحی را ذکر کردیم و انکون میخواهیم به بیاناتی بپردازیم
 که در آنها روسای کلیسا^۵ و طبقات مختلفه ان منفرد از خامه
 حضرت بهاء الله مورد نصیح و تذکر قرار گرفته اند :

" بگوای ملاء بطارک کسی را که در الواح موعود بودید آمده
 است از خدا بترسید و خیالات باطل و اوهام را متابعت نغمائید
 آنچه را دارائید ترک کنید و لوح الهی بسلطان قدرت او -
 تشبث جوئید برای شما آن از تمام دارائیم بهتر است . هر
 قلب دانا و هر شخص بصیر بر این مطلب شهادت میدهد .
 با اسم من تفاخر مینمائید و از من محجوبید و این شئی عجیبی
 است (ترجمه) ."

" بگوای ملا مطارنه پروردگار همه بندگان ظاهرشده است
 او مردم را در میدان هدایت میخواند و شما در میان مردگان
 محسورید مبارک کسی که نسیم الهی او را حیات بخشید
 و از میان مردگان باین اسم مبین قیام نماید (ترجمه) ."

" بگوای ملاء اساقفه تمام اقوام روی زمین بلرزه آمده اند
 و در ابدی میان زمین و آسمان ندای میکنند . خوشا بحال
 گوشه نشینان که شنید و چشید که دید و قلبی که توجه نمود بکسیکه

قبله اهمل اسمان وزمین است (ترجمه) .

" یاملاء الاسقف انتم انجم سماء علمی فضلی لایحب ان تتساقطوا علی وجه الارض ولكن عدلی یقول هذا ما قضی من لدی الابن (عیسی) ولا یتخیر ما خرج من فمه الا ان الصادق الامین ان الناقوس یصیح باسمی وینوح لنفسی ولكن الروح فی سرور یمین قل جسد الحبيب یشتاق الصلیب وراسه اراد السنان فی سبیل الرحمن انه لا تمنعه عما اراد سطوة الظالمین ."

و نیز میفرماید :

" قد سقطت انجم السماء العلم الذین یستدلون بما عندهم - لاثبات امری وید کرون الله باسمی فلما جئتم بمجدی اعرضوا عنی الا انهم من الساقطین هذا ما اخبرکم به الروح (مسیح) اذ اتی بالحق واعترض علیه علماء اليهود الی ان ارتکبوا ما ناح به روح القدس و ذرفت عیون المقربین ."

" قل یاملاء القسیس دعوا النواقیس ثم اخرجوا من الکنائس ینبغی لکم الیوم ان تصیحوا بین الامم بهذا الاسم الاعظم اتخارون الصمت بعد ان یصیح کل حجر و شجر باعلی النداء قد اتی الرب ذوالمجد الكبير . . . من یدع الناس باسمی انه منی وینظهر منه ما یعجز عنه من علی الارض کلها استیقنوا من نسمة الله انها ناحت فی العالم طوبی لمن وجد عرنها وکان من الموقنین "

و نیز میفرماید :

" ای ملاء قسیس روز حساب فرار سید ه وانکه در آسمان بوده آمده است بد رستیکه او همان کسی است که در کتب خداوند مقدس و مقتدر و محمود بان وعده داده شده بودید . تا کسی در بیا بانهای غفلت و اوهام سرگردانید ؟ بقلوب خود بطرف خداوند بخشایند ه مهربان توجه نمائید (ترجمه) ."

" یاملاء الربان لا تعتکفوا فی الکنائس و المعابد اخرجوا بان فی ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسکم و انفس العباد کذلک یا مرکم مالک یوم الدین اعتکفوا فی حصن حبی هذا حق الاعتکاف لو کنتم من العارنین من جا ورا البیت انه کالمیت ینبغی للانسان ان یتظهر منه ما ینتفع به العباد و الذی لیس له ثم ینبغی للنا رکذک یعظکم ربکم انه هو العزیز الکریم ."

تزوجوا لیقوم بعدکم احد مقامکم انا منصناکم عن الخیانة لاعما تظهر به الامانة اء اخذتم اصول انفسکم و نیدتم اصول الله ورائکم اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین لولا الانسان من یدکر فی فی ارضی و کیف تظهر صفاتی و اسمائی تفکروا و لا تكونوا من الذین احتجبوا و كانوا من الراقدین ان الذی ما تزوج (مسیح) ما وجد مقرالیسکن فیه او یضع راسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین لیس تقدیس نفسه بما عرفتکم

وعندكم من الاوهام بل بما عندنا اسئلو لتعرفوا مقامه الذي كان
 مقد ساعن ظنون من على الارض كلها طوبى للمارئين .
 ونيز مي فرمايد : " يا ملاء الهيمن ان اتبعوني اجعلكم وراثا
 لملكوتي وان عصيتموني اصبري حلمي وانا الفقور الرحيم قد تحركت
 بيت لحم من نسما لله نسمع ندائها تقول يا ربى الكريم اين استقر
 مجدك العظيم قد احييتنى نفحات وصلك بعد اذ اذابنى هجرتك
 لك الحمد بما كسفت السبخات وجئت مع القوات بجلال مبين ناديناها
 عن وراء سرادق الصلظة والكبرياء يا بيت لحم قد ظهر هذ النور من
 المشرق وسار الى المغرب الى ان اتاك فى آخرا يامه فاخبرنى هل
 الابناء يعززون الاب ويقررون له او ينكرونه كما انكر القوم من قبل عند
 ذلك ارتفع صرخها وقالت انت العليم الخبير . "

وهمچنين مي فرمايد

" انظرنى هذا الزمان كم من الرهبان اعتكفوا فى الكنائس باسمى
 فلما تم الميقات وكشفنا لهم الجمال ما عرفونى بعد اذ يدغوننى -
 بالعشى والاشراق وبازبانها خطاب مي فرمايد :
 ۲ ثقرون الانجيل ولا تقرون الرب الجليل هذا لا ينبى لكم يا ملاء
 الاحبار قد تنوعت نفحات الرحمن فى الامكان طوبى لمن
 نبذ الهوى واخذ الهدى . "

اين " انجم ساقطه " آسمان ديانت مسيح وايــــن
 " غيوم كائفه " كه تجلى ديانت حقيقى الهيه را كــــدر

كرده واين اعظم دين مسيح كه از شناسائى ملكوت (سلطان
 السلاطين) محروم مانده واين خدام گمراه ابن كه سلطنت
 موعودى را كه " اب ابدى " از آسمان آورده واينك
 بر سطح زمين مستقر ميسازد انكار كرده اند . اينها در اين
 روز حساب به بحرانى دچار شده اند كه هر چند بشدت
 مصائب علمائى اسلام دشمنان لدود دين الله نيست ولى در
 وسعت و اهميت كمتر از انهم نمي باشد . هر آينه از علمائى رسومي
 كه هر چند با اسم ديانت صحبت مي دارند ولى فرستگها از روح
 ديانت دورند قدرت اخذ شده وباز هم بيشتراخذ ميشود .
 تنها اگر با طرف خود نظرافكنيم ود ر سر نوشت مراتب مختلفه

علمائى مسيحي مطالعه كنيم بخوبى در خواهم يانت بگو نه
 نفوذشان در شرف زوال وقد رتشان رويانحطاط وحيثيت و -

اعتبارشان در خسران واقتدارشان در معرض هوان ومجامعشان
 رويتليل وانتظاماتشان مختل ونشرياتشان محدود وبيشوايانشان
 جيون وصفوفشان مشوش واملاك ودارائيشان متدرجاتوقيف
 وبعضى قلاع مستحكمه شان در حال تسليم وموسسات ديگر
 قديم ومحيرهشان منحل ميگردد شكنيست از موقضيگسه
 خطايات الهيه صاد رود عوتها فرستاده شد وانذار الهى طنين
 اندازگردد وقتواي محكوميت نزول يانت اين جريان كه -

میتوان گفت با سقوط آریکه سلطنت صوری پاپ کمی پس از نزول لوح پاپ شروع شد ه ازان پس همواره رویشدت رفته و حتی اساس آن موسسات که تمام ان مراتب بران مستقر بود ه مورد تهدید قرار گرفته است . بكمك قوای که نهضت کمونیستی پدید آورد ه و در نتیجه عواقب سیاسی جنگ اخیر و بر اثر فشار ملیت مفرطه و جاهلانه و متجاوز و خونریز که اکنون ملل را مضطرب ساخته و بعلمت قوای متزاید ه مادیات و بیدینی و انکار خدا این جریان نه فقط بطرف واژگون ساختن موسسات مذهبی می گراید بلکه تصور میرود منجر بگسار جماعات کثیری از اهل کشورهای عیدیه مسیحی خواهد کرد . اکنون اکتفا میکنم بذکر بعضی از پروژات برجسته این قوه که متزاید ابمیدان و قلاع مستحکمه یکی از تشکیلات دینی عمده نوع انسان هجوم میبرد . انقراض معنوی قدرت صوری بزرگترین حکمرانان عالم مسیحیت بلافاصله پس از تاسیس سلطنت ایتالیا جریان ضد موسسات مذهبی که پس از سقوط امپراطوری ناپلئون بر برانسه مستولی شد و منجر با انفصال کامل کلیسای کاتولیک از دولت و عرفی شدن جمهوری سوم و انفکاک تعلیم و تربیت از ظل دیانت و زوال و تفرقه سلسله مراتب دیانتی کردید پیدایش بختی و سریع مذاهب لامذهبی ان هجوم جمورانه و عامدانه و مرتبی که در روسیه شوروی بر علیه کلیسای ارتودوکس بعمل آمد

که منجر با انحلال دیانت رسمی کردید و عد ه کثیری از اعضای آن که عد ه اصلی انها از صد ملیون نرتجا و زمیکرد بقتل رسیدند و هزاران هزار کلیسا و صومعه و کنیسه و مسجد منهدم و تعطیل و یا مبدل بموزه و تئاتر و انبار گردید و کلیسار از شش ملیون ونیم جریب املاک موقوفاتش محروم ساخت و بوسیله یک حزب بیدین و جنگجو و انتشار " یک نقشه پنج ساله خدا شناسی " درصد برآمد اساس حیات دیانتی جمهور را سست و ضعیف کرد اند تجزیه سلطنت اطریش و هنگری که مقتدرترین قوه مطیع کلیسای روم و حامی موسسات آن بود به یک ضریب منحل کردید و انفکاک حکومت اسپانیا از همان کلیسا و واژگون ساختن اساس سلطنتی که حامی مذاهب کاتولیک بود فلسفه ملیت که مولد حس ملیت نامحدود و منسوخ بود ه و پس از سرنگون ساختن آریکه اسلام بطور غیر مستقیم بر جبهه کلیسای کشورهای غیر مسیحی حمله برد ه و در ایران و ترکیه و شرق اقصی چنان ضریبهای هولناکی به هیئت های دینی کاتولیک و پروتستانهای انگلیکن و پرسبیتارین وارد میاورد جنبش انقلابی که ایذای به کلیسای کاتولیکی رادر مکزیک نتیجه داد و با اخره عقیده بیدینی جدید که جنبه بی پروا و مهاجم و بیرحمانه دارد و در سالهای قبل از اغتشاش کنونی و در زمان شروع ان متزاید ابر تمام قاره اروپا تاخته و قلاع را خراب کرد ه و در قلوب حامیان مذاهب کاتولیک و ارتودوکس یونان

و کلیساها را لوتریان در اتریش، لهستان و کشورها ی بالتیک و -
اسکاندیناوی و جد پدان را رویای غربی موطن و مرکز مقتدرترین -
بساط دینی مسیحیت تخم اعتناش کاشته است *

ملل مسیحی بر ضد ملل مسیحی

این جنگ برادر کنشی ملل مسیحی بر علیه ملل مسیحی یعنی
انگلیکن ها بر ضد لوترین ها و کاتولیکها بر ضد ارتودوکسهای -
یونانی و کاتولیکها بر ضد کاتولیکها و پروتستانها بر ضد پروتستانها
که بدعوی تکاء مد نیت عیسوی برخاسته چه منظره غم انگیزی از
ضعف و پراکندگی در نظر کسانیکه شاهد ورشکستگی موسسات مصروف
بنام مسیح و حامیان دیانت مسیحی می باشند عدم توانائی و نال
امیدی پاپ اعظم از جلوگیری این جنگ مهلك داخلی که ابناء
سلطان صلح در ظل برکات و تائیدات ادعیه و مواعظ زعمای -
کلیسای متشنت و مایوس پدان برداخته اند بخوبی آشکار میسازد
که ان موسسات مقتدر دیانت مسیح بدچه درجه ذلت افتاده و
همچنین کاملاً وضع انحطاط امیزیکه موسسات دیانت اسلام
هم بدان دچار شده است بخاطر میاورد *

چقد رمایه حزن است که عالم مسیحیت غللت ورزیده و آزار -
انجام ناموریت ارجمندی که سلطان حقیقی صلح در این عبارات
اخیر لوح پاپ بی نهم فرموده و از تمام جامعه مسیحیت دعوت

کرده بدان عمل کنند منحرف شدند و عباراتی که همواره مدار
امتیاز میان رسالت حضرت بهاء الله در قرن حاضر و در حضرت
مسیح است " قل یا ملاء النصارى قد تجلینا علیکم من قبل و ما
عرفتمونی هذه مرة اخرى هذا يوم الله اقبلوا الیه ۰۰۰ ان -

المحبوب لا یحب ان تحترقوا بنا را الهوی انتم ولو احدثتکم
هذا لم یکن الامن غفلتکم و عدم عرفانکم تذکرونی و لا تعرقونی
یدعوننی و غفلتکم عن ظهوری ۰۰۰ یا ملاء الانجیل قد دخل
الملکوت من کان خارجاً منه و الیوم نریکم متوقفین لدی الباب
اخرقوا الاحجاب بقوة ریکم الصریح لوهاب ثم ادخلوا باسمی
فی ملکوتی کذلک یا مرکم من اراد لکم الحیوة الباقیه ۰۰۰ نریکم

یا ابناء الملکوت فی الظلمة هذا لا ینبغی لکم اتخافون من اعمالکم
تلقاء النور اقبل الیه ۰۰۰ انه (مسیح) قال تعالی لا
جعلکم اصیادی الانسان و الیوم نقول تعالی و انجعلکم علیة
حیاة العالم ۰ " و نیز میفرماید " قل انا جئنا لکم و جعلنا مکاره
الدنیا لخالصکم اتهربون من الذی تدی بنفسه لیحوتکم اتقوا
الله یا ملاء الروح (مسیح) و لا تعقبوا کل عالم بعید ۰۰۰

اتفتحوا ابواب قلوبکم ان الروح (مسیح) قائم خلفها مالکم ان
تبعدها من اراد ان یقریکم الی مقر منیر قل انا نتحنالکم ابواب
الملکوت هل انتم تغلقون علی وجهی ابواب البیوت ان هذا

الاطخاء کبیر *

اینست وضعیتی که کشیشان مسیحی بان دچار شده اند . همان کشیشهایی که خود را میان پیروان خود و مسیحی که با مجد پد را آسمانی رجعت نموده حائل قرار داده اند همانطور که دیانت حضرت موعود بمرور بیشتر در قلب مسیحیت نفوذ میکند و همانطور که جنود تازه از معسکرهایی که روحش بر آنها حمله ور است متزاید اتسخیر و مستلزم يك اقدام جمعی وجدی برای دفاع از اساس مسیحیت میشود و همانطور که قوای تعصب ملی و کفر و تفکیک دیانت از سیاست و تعصب جنسی با هم باوج خود سیر میکنند آیا انتظار این نمی رود در قوت و قدرت و حیثیت این علمای دینی - انحطاط بیشتری رخ داده و بیش از پیش مثبت حقیقت و کاشف مصادیق بیانات حضرت بهاء الله راجع با قول نجوم دیانت مسیح گردد .

پرشانی که در سر نوشت طبقه علمای شیعه ایران بان حاصل شده البته وخیم است و مقدرات بقية السیف آن طبقه علماء که زیر یوغ سلطه عرفی که قرنهای در تحت سخریه و فرمائروائی آنها بوده و اینک ازان مینالند البته ترحم او راست . اضمحلال بزرگترین موسسه اهل سنت اسلام البته مصیبت امیز بوده و سقوط دستکاه دینی ان در مملکتی که مدعی مقام خلافت رسول الله بود و غیر قابل

ترمیم میباشد ان عواملی که موجد خرابی و خجالت و تفرقه و ضعف مدالین موسسات عظیمه دینی مسیحی کردید جدی و قاهر بود و واپرمانی که آسمان ان دیانت را ظلمانی نموده تیره و تار میباشد . در نتیجه اعمال علمای دینی مسلمان و مسیحی (اصنام) که حضرت بهاء الله آنها را بصف اصنام توصیف و اکثر دشمنانش بوده اند - همان گسانیکه با ما را و اطاعت نکرده قلمهای خود را کنا کنا گذاشته و هوا و امیال خود را ترك نگذاشته چنانکه فرموده است هرگاه آنها با و ایمان میاورند جمهور ناس نیز میگردند در نتیجه اعمال آنها مبالغه نیست اگر گفته شود اسلام و مسیحیت داخل در بحرانیترین دوره تاریخ خود شده اند .

با اینحال کسی نباید در منذور ما اشتباه کرده و این حقیقت اصلیه را که جوهر دیانت حضرت بهاء الله است سوء تعبیر نماید . میداء ملکوتی تمام انبیای الهی و ازان جمله حضرت مسیح و رسول الله که در ظهور اعظم قبل از ظهور حضرت یاب هستند بدون هیچگونه قید و تردید و از طرف هر يك از پیروان دیانت بهائی شناخته شده و وحدت اصلیه این رسولان الهی و اضمحلال ان و تسلسل ظهورات آنها تأیید و حیثیت منجانب الهی و مرتبط بودن کتابهای آنها تصدیق و وحدت مقاصد و

آمال آنها اعلام و وحدانیت نفوذ و قدرت آنها تاکید و توائف نهائی
تعالیم و مومنین آنان تعلیم و تبشیر شده است چنانکه حضرت
بهاء الله شهادت میدهد " همه را در يك رضوان ساکن بینی و
در يك هوا ظاهر و بريك بساط جالس و بريك کلام ناطق و بريك امر آمر "

تتابع ظهورات الهیه

آئینی که بنام حضرت بهاء الله معروف است هرگونه قصدی
را در اثر حقیر شمردن انبیاء سابق و استخفاف تعالیم آنها و -
کمترین اقدام برای مکرر ساختن فروع شرایع آنها یا خارج کردن
محبت آنها از قلوب مومنین یا نسخ اصول عقاید آنها یا ترک هر يك
از کتب نازله آنها یا اخلاص تمایلات حقه پیروان آنها مردود می شمارد
حضرت بهاء الله با اینکه ادعای هر يك از اهل ادیان را در اثر برابر
اینکه آن دین آخرین ظهور الهی برای انسان است رد میکند
و برای شریعت خود هم ختمیت قائل نیست در عین حال این
اصل اساسی را تعلیم میفرماید که حقیقت دین نسبی است و -
ظهورات الهیه متتابع و استتصهار دینی رو بارتقاء است .
مقصد آن حضرت آنست اصولی که در ادیان دیگر نازل شده توسیع
و اسرار کتب مقدسه را کشف نماید . از عان بلا شرط وحدت
مقاصد آنها را تاکید مینماید و حقایق ازلیه مکنونه آنها را تکرار و
ماوریت آنها را بیکدیگر مرتبط و میان تعالیم اصلیه و معتبره و

فرعیه و انکیه آنها فرق میکند ارد و حقایق ملکوتیه را از خرافات
علماء متمایز ساخته و بنا بر این ممکن بودن حتی ضرورت توحید
ادیان و انجام اعظم آمال آنها را اعلام و نبوت میفرماید .
اما درباره حضرت محمد رسول الله هر يك از مومنین آن که این
صفحات را میخواند نباید انی تصور نماید که اسلام یا پیغمبران
یا کتاب و اوصیای معینه اش یا هیچیک از تعالیم معتبره اش و
جها من الوجوه حتی بکمترین درجه مورد اهانت قرار گرفته
یا قرار گیرد . نسب حضرت باب که ذریه امام حسین بوده و -
شواهد مختلف و برجسته مذکوره در تاریخ نبیل درباره روشن و
سلوک مبشردیانت ما نسبت بموسس وائمه و کتاب اسلام و تکریمات
جلیه ای که حضرت بهاء الله در کتاب ایقان درباره حضرت محمد
و اوصیای حقه او مخصوصا امام حسین فرید و وحید فرموده و -
براهینی که حضرت عبدالبهاء در کلیساها و کنیسه ها با کمال
استحکام و بیپروائی علی روس الاشهاد برای اثبات حقانیت
دیانت پیغمبر صریحی اقامه فرموده و در ترتیب اخرولی مهم شهادت
کتبی ملکه رومانی که در ظل مذاهب انکلیکن تولد یافته و با وجود
بستگی نزدیک و دلش بکلیسای ارتودوکس یعنی دیانت رسمی
مملکت اختیاری او پیشتریه واسطه قرائت خطابات عمومی حضرت
عبدالبهاء بران شده که از عان خود را برسالت حضرت محمد

اعلام نماید تمام اینها بدون هیچگونه شك و تردید نظر حقیقی
 آئین بهائی را نسبت به دیانت اسلام معلوم و مشهورد میسازد .
 آن مقام شاهانه چنین شهادت میدهد " آثار با صره اش در
 جمیع اشیاء موجود و قوه مصنوعیه اش در کلیه ممکنات مشهود و مودوع
 . . . ندای غیبی است که ما را در اعمال قلب صلا میزند و راه هدایت
 را از طریق ضلالت نشان میدهد . لکن چون اکثر نفوس از این آواز
 غیبی و ندای درونی نا اهل و غافلند خداوند بصرف فضل و عنایت
 وجودات مقدسی را ما مورد ربین خلق مبعوث فرموده تا آنکه کلماتش
 را در امر حق ظاهر و حقیقت انرا بر نفوس بشری واضح و لایح سازند
 ظهور انبیای گرام ظهور حضرت مسیح حضرت رسول و حضرت -
 بهاء الله کلا لاجل این مقصد اعزاعلی بود زیرا در هر عصر و زمان
 نوع بشر بندهای الهی و نبیای که خلق را بطریق حقیقت ارشاد
 و مفهوم حقیقی الوهیت را بر او مکتشف و عیان سازد محتاج و نیازمند
 است اینست که این ندای ربانی و صوت مقدس بلسان الهی در همیکل
 بشری انبیای عظام جاری و جاریست ظاهر میشود تا نفوس انسانی
 با آن عنصری اصغاء و حقیقت انرا درك نمایند ."

(ترجمه)

اکنون بجاست سؤال شود که برای اعتراف پیروان حضرت
 بهاء الله نسبت بمقام ارجمندی که حضرت محمد رسول الله در

میان تمام سلسله انبیای الهی داشته چه دلیل بزرگتری لازم
 دارند ؟ و بطایین علماء چه خدمت بزرگتری توقع دارند که ما
 نسبت بدیانت اسلام بنمائیم ؟ چه شاهد بزرگتری از -
 شایستگی ما بالاتر از این میخواهند که در مقاماتی که از دسترس
 آنها یکی خان است ما شعله ایمان حقیقی و پرشورانه
 بر میافروزیم که بحقیقت رسول الله شهادت داده و از قلم
 چنین ملکه اعتراف علنی که حقیقه تاریخیست درباره مبعوثیت
 آن حضرت من جانب الله بدست میآوریم . اما در باره
 مقام مسیحیت میتوان بدون ابهام و تردید اظهار داشت که
 میداد ملکوتی ان دیانت بدون هیچگونه قید و شرط مورد -
 اعتراف است و مقام ابن اللمی والوهیت حضرت مسیح بی
 سروا تصدیق گردید و نزول انجیل بالهم الهی
 کاملاً شناخته شد و بحقیقت رمز طهارت مریم
 عذرا اقرار شد و جانشینی پطرس سرور حواریون تایید و حمایت
 شده است . موسس دیانت مسیحی از طرف حضرت بهاء الله
 بعنوان روح الله توصیف شده و بکسیکه " از نطفه روح القدس
 ظاهر شده تعریف گردیده و حتی بعنوان جوهر روح ستوده
 شده است . ما در ان حضرت بعنوان (طلعت مستوره با قیده) ترجمه
 و مقام خود ان حضرت چنین توصیف شده " مقام مقدس از ظنون

من علی الارض" (ترجمه) در حالیکه پدرس بمنزله کسی -
شناخته شده که خداوند اسرار حکمت و بیان از لسان او جاری
کرده . حضرت بهاء الله در جای دیگر شهادت داده
" ثم اعلم بان الابن اذا سلم الروح قد بكت الاشياء كلها ولكن
بانفاقه روحه قد استعد كل شئ كلما تشهد وترى في الخلائق
اجمعين . كل حكيم ظهرت منه الحكمة وكل عالم فصلت منه
العلوم وكل صانع ظهرت منه الصنایع وكل سلطان ظهرت منه
القدرة كلها من تاييد روحه المتعالی المتصرف المنير ونشهد
بانه حين اذ اتى في العالم تجلى على الممكنات وبه ظهر كل ابرص
عن داء الجهل والعمى وبرء كل سقيم عن سقم الخلق والهوى
وفتح عين كل عمى وتزكت كل نفس من لدن مقتدر قدیر . . .
انها المظهر العالم طوبى لمن اقبل اليها بوجه منير" .
البته شروط اساسی پیوستن یهودیان و زرتشتیان و هندوها و
بودائیها و سایر پیروان دیانتهای عتیق و همچنین کفار و حتی -
مشرکین بدیانت بهائی قبول وجدانی و بلا شرط مبداء ملکوتی
شرایع اسلام و عیسوی و رسالت حضرت رسول و مسیح و حقانیت
سلسله امامت و جانشینی پطرس مقدس سرور حواریون است
اینها هستند مبادی اساسی و محکم لایستغیری که پایه عقیده
بهائی بران استوار است و دیانت بهائی بشناسائی ان افتخار

میکند و مبلغین ان اعلام میدارند و حامیان ان میستایند و نشریات
آن اعلان میکنند و مدارس تا بیستانی ان شرح میدهند و بالاخره
جمهور پیروان ان با کردار و گفتار اثر ایشیوت میرسانند .
همچنین نباید تصور کرد که پیروان حضرت بهاء الله در صدد
تنزل و حتی تخفیف مقام روسای ادیان دنیا اعم از مسیحی و
مسلم دیگران هستند مشروط بر آنکه روش و عمل آنها با آنچه
تعلیم میدهند مطابقت کند و لایق مقامی باشند که اشغال -
کرده اند . حضرت بهاء الله میفرماید " علما ئیکه
فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند ایشان بمتابیه راستند از
برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم لازال هدایت عباد
بآن نفوس مفدسه بوده و هست " و همچنین میفرماید " عالم
عامل و حکیم عادل بمتابیه روحند از برای جسد عالم طوبی از برای
عالمیکه تا و کشی پتاج عدل مزین و همیکلش به طراز انصاف " و
همچنین میفرماید " عالمیکه رحیم اقدس را با سم مدبر اعلمی
گزیت و نوشتید بمتابیه چشم عالم است خوشا بحال انانکه او را
اطاعت کرده و بیاد آوروند " (ترجمه) و در مقام دیگر میفرماید
طوبی لعالم ما جعل العلم حجبا یا بینة و بین المعلوم
و اذ اتى القيوم اقبل اليه بوجه منير انه من العلماء يستبرك -
بانفاسه اهل الفردوس و يستخشي بنبراسه من في السموات و

والارضين انه من ورثه الانبياء من راه قدرای الحقی من اقبل
 اليه اقبل الى الله العزيز الحكيم * ونیز میفرماید "احترموا
 العلماء بينكم الذين يعلون ما علموا ويتبعون حدود الله و -
 يحكمون بما حكم الله في الكتاب ما علموا بانهم سن الهداية بين
 السموات والارضين ان الذين لن تجدوا للعلماء بينهم من
 شان ولا من قدرا ولتلك غير وانعمة الله على انفسهم *"
 یاران عزیز من در صلحات پیش سعی کردم این
 بلای جها تکبری که نوع بشر را فرا گرفته در مرحله اول بمنزله قضا
 الهی بر ضد مردم روی زمین تصویر نمایم همان مردمی که مدت
 يك قرن از شناختن کسیکه ظهورش را تمام ادیان وعده داده
 وتنها با ایمان بدیانت وی تمام ملل میتوانند وعاقبت مجبورند
 نجات حقیقی خود را بجویند امتناع ورزیدند *
 همچنین بعضی فقرات بیانات حضرت بهاء الله و حضرت یاب را
 که کاشف کیفیت و مخبر علت وقوع این بلای مبین الهی است نقل
 نمودم و الام و مصائبی که دیانت بهائی و مبشر و موسس و ممثل
 ان تحمل کرده اند شمردم و عدم موفقیت اسف آرزو قاطبه نوع
 بشر و روسای انرا بیان نمودم که نسبت باین رزایا اعتراضی ننموده
 و دعاوی کسانی که متحمل این صدمات شده اند شناختند *
 بعلاوه معلوم داشتیم که مسئولیت مستقیم و مولناك و حتمی

بمحمد آن سلاطین ارض و روسای دینی جهان وارد است
 که در زمان حضرت باب و حضرت بهاء الله زمام امور سیاسی
 و مذ هبی را در حیطه اقتدار خود داشتند بازم سعی کردم
 نشان بدهم که چگونه در نتیجه خصومت و معارضة مستقیم
 وجدی بعضی از آنها نسبت بامریهائی و غللت بعضی دیگر از
 وظیفه مسلم خود که حقیقت و دعاوی انرا تحری نمود و باز
 بیگناهی ان دفاع نکرد و مظالم وارد بر انرا انتقام
 نکشیدند * سلاطین و روسای دینی بشکجه و عقوبت تلخی
 گرفتار شده اند و این بمقتضای قصور از وظائف و ارتکاب بمناهی
 است که بر آنها وارد شده و هنوز میشود و بمناسبت مسئولیت
 بزرگی که در نتیجه حکمروائی مسلمی که بر عا یا و بیروان خود
 داشته اند من مصلحا از بیامها و خطابات تشویق آمیز و عتاب
 انگیزی که از طرف موسسین دیانت ما باینها خطاب شده نقل
 نمودم و در باره عواقبی که از این بیانات خطیره تاریخیه بدید
 آمده بسط کلام دادم *
 این مصیبت قصاص آمیز که باید در رتبه اول فرمانروایان بزرگ
 دنیا عم از مدنی و دینی مسئولان شناخته شوند بدلوری که
 حضرت بهاء الله شهادت میدهد هرگاه صحیح این مصیبت
 را تصحیح کنیم نباید تنها تنبیه الهی برای دنیائی بشمار رود که

مدت يك قرن در امتناع از قبول حقيقت پيام نجات دهند خود
 يا فشاری کرده پیامی که مظهر کلی الهی برای این روزاورد است
 و در رتبه کمترین باید انرا مجازات الهی دانست برای نافرمانی
 که نوع انسان بطور کلی خود را از موهبت مبادی اصلیه محروم -
 ساخت که باید لازال بر حیات و ترقیات نوع بشر حکم فرمائی
 کرده و یکنانه ضامن ترقیات بشر میتواند باشد اسوس که نوع
 انسان با اصراری روز افزون بوضوح شناسائی و پرستش روح الهی
 که الیوم در دین الله ظاهر شده ترجیح داده که ان بتهای
 دروغی خواه غیر حقیقی و خواه نیمه حقیقی را پرستش کند یعنی
 همانها ئیکه نورانیت ادیانرا مکر روحیات روحانی جهانرا فاسد
 و موسسات سیاسی آنرا متشنع و دستکاه اجتماعی انرا مشوش
 و ساختمان اقتصادي انرا متلاشی ساخته اند اهل ارض نه تنها
 غفلت کرده اند و بعضی از انها حتی بر امریکه در عین حال جوهر
 و موعود و مصلح و متحد کنند تمام ادیان است هجوم برده اند
 بلکه از دیانتها ی خود نیز منحرف شده و بر مقامات مقدسه و از کون
 شد خود خدایائی قرار داده اند که نه تنها کاملا مغایر روح
 دیانت انهاست بلکه با آداب و سنن دیانت قدیم انها نیز
 منافات دارد حضرت بهاء الله در مقام تحسیر میفرماید .
 " وجهه عالم تغییر یافته صراط الهی و دیانت الهی قدر و

منزلت خود را در نظر مردم از دست داده است " (ترجمه)
 در جای دیگر میفرماید " روح خدا پرستی مردم در هر اقلیمی
 رو بزوال میرود " (ترجمه) " نسا غفلت از خدا ارکان
 جامعه بشریت را روینا میبرد " (ترجمه) او تاکید میفرماید
 " آنست (دین) سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان
 من فی الامکان ۰۰۰ آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت
 اشرا را نرود و نتیجه بالاخره هرج و من است " و همچنین
 " دین نورست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و اسایش
 اهل عالم " و مناسبتی دیگر میفرماید " همچنان که هیکل
 انسان لباسی برای پوشش میخوانند بهمان قسم هیکل نوع
 بشر احتیاج دارد که بردا عدل و حکمت مزین گردد جامعه ان
 شریعتی است که خداوند بان عطا کرده است " (ترجمه)

خدایان سه گانه دروغی

آن روح حیات بخش در شرف زوال ان سبب اعظم مورد سخریه
 قرار گرفته ان نور مبین تاریک شده و ان حصن متین متروک -
 افتاده و ان جامعه زیبا در و رانداخته شده است نفس الهی از
 اعراض قلوب مردم متنازل و یکدنیای بت پرست از روی بوالهوسی
 و باغوغای تمام بد رود و ستایش خدایان دروغی برداخته است
 که هواها ی نفسانیش از روی بی شعوری خلق نموده و ایادی

مضله وی با کمال بیدینی بلند گردید است "بتهای عمدۀ که در معبد نامقدس نوع انسانی مورد پرستش قرار گرفته خدایان سه گانه ملیت و جنسیت و اشتراکی است که دول و ملل در مکررات و یاد یکتا توری در صلح یا در جنگ در مشرق یا مغرب و مسیحی یا مسلمان با شکل مختلفه و بد رجعات متفاوته عتبه آنها را پرستش میکنند . اساقفه آنها سپاسیون و علمای مادی که معروض بحکمای قرن کنونی هستند و قربانی آنها گوشت و خون کردهای مردمی است که گشته میشوند و سرود و ورد آنها شعائر عتیقه و مناسک مضره و قبیحه و بخور آنها آه غم و محنتی است که از قلوب جرحه معسر و مان و عاجزان و بی پناهان متصاعد میشود .

مراهمها و سیاستهای بس سقیمه و مضره که پایه حکومت را بمقام الوهیت رسانده و ملت را فوق عالم انسانی میستاید و میخواهد نژادهای دیگر دنیا را تابع نژاد واحد قرار دهد و میان نژاد سیاه و سفید تبعیض قائل شود و تجویز میکند که يك البقعه بخصوص بر تمام البقات دیگر تسلط داشته باشد اینها عقاید ظلمانی و باطل و ناروایی هستند که هر کس با ملتی که بانها عقیده مند است یا بر طبق آنها عمل میکند در یازود بخصب و مجازات الهی مبتلا خواهد شد . حضرت عیسی با این چنین اخطار میفرماید "حرکتهای تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و

سرایت خواهد کرد .

برخلاف اینها و کاملاً منافی این عقاید جنگ خیز و شوب کنند ه جهان حقایق شفا دهند و نجات بخش و پر معنی است که حضرت بهاء الله مصلح و منجی رحمانی تمامی نوع بشر اعلام فرموده است حقایقی که باید بمنزله قوه محرکه و علامت شاخصه این ظهور اعظم تلقی شود . پناکه میفرماید "فی الحقیقه عالم يك و دان محسوب است و من علس الارض اهل آن " لیس الفخر لحیكم انفسكم بل لحب ابنا جنسكم " همه باریک آرید و برك يك شا خسار " افکار و عقول خود را صرف تربیت ملل و اقوام ارض نمائید شاید . . .

تمام نوع بشر حای يك ندالم و ساکنین يك شهر گردند . . . تمامدريك دنیا ما کنید و از اشريك اراده بوجود آید " (ترجمه) "ایا کم ان تفرقکم شئون النفس والهوی کونوا کالاصبع فی الید و الارکان للبدن " "جمیع نهالها از شجره واحد ه ظالم و جمیع قطرات از بحر واحد و هستی جمیع موجودات از يك وجود موجود " (ترجمه) "امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید ."

ضعف ارکان دیانت

نه تنها بیدینی و زاده عجیب آن یعنی بلیه سه گانه که اکنون روح عالم انسانی را محذب ساخته مسئول عوارض شومی است که عالم را بصورت بس خطرناکی فرا گرفته بلکه مفاسد و محایب -

دیگری که اغلب آنها از عواقب مستقیم ضعف ارکان دیانت میباشند . عوامل مساعد ه ان گناه چند جانبه بشمار میروند که اثر اول ملل بدان محکم گشته اند . علائم انحطاط اخلاقی که نتیجه تنزل دیانت و اعتلای این بتها ی غاصبه میباشد بعد ی متعدد د روشن است که حتی اگر کسی بنظر سطحی د را و نماع جامعه کنونی بنگرد از د رکان محروم نخواهد ماند . اشاعه فکر مخالفت با قانون و باد ه نوشی و قمار و جنایت - میل منوط بخیاشی و مکنیت و شئونات د نیوی - سستی د اخلاقیات که منجر بترك مسئولیت د امر ازدواج و ضعف نظارت والدین و كثرت امر طلاق و انحطاط پایه معارف و مطبوعات و حمایت از عقایدی که صرفاً منافی امر طهارت و اخلاقیات و نجابت است - تمام این علائم تدنی اخلاقی که بر شرق و غرب مرد و استیلا یافته و د ر هر صنف و طبقه . بنامعه رخنه و نفوذ کرده و سعموم خود را د راغنها ی بنامعه ام ازرز و مرد و جوان و پیرترزریق نموده اینها تمام علوم و سیاحتی که عیوب متعدد د نوع بشر تبه گار بران ثبت بود ه سیاه تر کرده است لهذا تمجیبی نیست اگر حضرت بهاء الله آن طبیب ملکوتی چنین فرموده باشد " در این روز د ائمه ناس تخفیر کرده و قوه ادراک ان تبدیل یافته اریاح مخالفه دنیا و رنگهای ان ایجاد زکام نموده و شامه مردم را از نفعات طبیعه ظهور ممنوع ساخته " (ترجمه)

چه لبریز و تلخ است جام انسانی که از اجابت ندای الهی کوه

توسط مظهر کلی او بلند شده معروم ماند ه و مصباح اعتقاد خود را نسبت بخالق خود تاریک کرده و وانهمه اظاعتی را که بخدای خویش مدیون بود ه نسبت بخدایان مخلوق خود داشتند و خود را بماسد و معایبی که لازمه چنین تصویر است اولاد ه کرده .

ای یاران عزیز ما پیروان حضرت بهاء الله از این لحاظ است که باید باین غضب الهی که د رسنوات اخیر ه قرن اول د وریهائی بجامعه نازل شده و امور نوع انسانی را بپنجهن اغتشاش عجیبی گرفتار کرده است نظرا نکنیم . بعلت د و تقصیر ارتکاب اموری و عدم انجام امور د یکر یعنی ارتکاب سیئات و نیز غفلت آشکارا و مشغوم از انجام وظیفه حتمی و صریحی که نسبت بخدای مظهر ظهور او مراد داشته است این بلیه گیری صرف نظرا ز موجبات مستقیمه سیاسی و اقتصادیش نوع بشر را در چنگال قدرت خود گرفتار کرده است .

ولی چنانکه د ر صفحات اولیه این کتاب اشاره شده خداوند د رمقابل اعمال خلاف ابناء خود تنها بمجازات اکتفا نمیکند . خداوند قصاص میکند چه که عادل است و تنبیه میکند چه که محبت دارد و همینکه انها را تنبیه نمود نذر بر رحمت کبری خود انها را بخود وانمیکند ارد و بانفس عمل تنبیه آنها را برای انجام

ما موریتی که آنها را برای ان بوجود آورد ، اما که میسازد ، اینست که بوسیله حضرت بهاء الله بانها چنین اطمینان داد است " بلائی عنایتی ظاهره نارونقه و باطنه نورورحمة " لمیبی که عدالت ملکوتی او را فروخته نوع بشر فاعل را تطهیر کرد ، و عناصر متخالفه متنازعه انرا چنان تطهیر و التیام میدهد که هیچ عامل دیگری از عهد ان بر نیاید . این نار صرا برای مجازات و خرابی نیست بلکه قوه تهذیبیه خلاقه ایست که منظورش نجات تمام ارض بوسیله وحدت است خداوند خفیا و متد رجا و مصلحت نقشه خود را بانجام میرساند ، هر چند آنچه در این ایام بنظر ما میرسد منظره عالم در مانند است که در ادمها ی خود گرفتار و نسبت بندای ملکوتی که مدت یک قرن است او را بخدمت میخواند بکلی بی اعتنا و از روی بیچارگی مفتون نداها ی لریب در دهند ، شده است که میخوانند انرا بگرداب عمیقی بگمناهند .

منظور الهی

خداوند جز این منظوری ندارد که با وسائلی که او بتنهائی قادر بتهیه آنست و معنی کامل انرا خود بتنهائی میتواند درک نماید برای نوع بشری که مدتها متشرق و معتذب بود ، آن قرن ذمبی عظیم را ایجاد نماید ، و ضایع کنونی و حتی آیند ، قریب در حقیقت تاریک و تاریکی آن غم انگیز است ولی مستقیل بعید درخشند ، و

درخشند کی ان با جلال است آنقدر درخشند ، است که هیچ چشمی نمیتواند انرا تصور نماید ، حضرت بهاء الله با توجه به معتقدات نزدیک نوع بشر چنین مرقوم میفرماید " اریاح یاس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلاکات عالم یوما نیوماد رتزاید - آثار هرج و مرج مشاهده میشود چنانچه اسبابیکه حال موجود است بنظر موافق نماید ، و مناسبتی دیگر میفرماید " بشمانیکه ذکران حال مقتضی نه " و از طرف دیگر در باره آیند ، نوع انسانی در زمین مصاحبه تاریخی خود با ادوارد برون مستشرق ایران شناسرا کید چنین نبوت فرمود که " این جنکهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد . . . نزاع وجدال و سفک در ما باید منتهی شود و جمیع بشریکه خانواد کرده کردند " و نیز چنین نبوت میفرماید " سوف یطوی بساط الدنیا و یسط بساط آخر " .

همچنین مرقوم فرموده است " عنقریب تمام دولتهای روی زمین تغییر یابد و ظلم سراسر عالم را تراکیرد و بس ازیک تشنج عالمگیرا نتاب عدالت از افاق ملکوت غیب طلوع نماید " (ترجمه) بعلاوه فرموده است " حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیحه و اشجار باسقه و او را در محبویه و نعمه جنیبه مشاهده شود " همچنین حضرت عبدالبها فرموده است

”جمیع ملل و قبائل . . . ملت واحد کردند و عهدیت دینیه و مذہبیه و مابینت جنسیه و نوعیه و اختلافات وطنیه از میان برخیزد و کل دین واحد و مذہب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کرهٔ ارض است ساکن گردند.“

آنچه ما در حال حاضر یعنی دورهٔ (وخیمترین بحرانهای تاریخ مدنیّت) مشاهده میکنیم - این اوقاتی که زمان (زوال و تولد ادیان) را بخاطر میآورد مرحلهٔ عنوان جوانی دورهٔ تکامل تدریجی و سر زحمت انسانی میباشد و مقدمهٔ وصول بمرحلهٔ رشد و بلوغ است که وعدهٔ آن ضمن تعالیم مبارکه مندرج در نبوات حضرت بهاءالله مودع است. اغتشاش این دورهٔ استحاله از خصائص وحدت و غرائز کم خردی جوانی است که نادانیها و اصرارها و نخوتها و اعتماد بنفس و نافرمانی و بی اعتنائی بنظم و ترتیب از مختصات آنست

قرن عظیم آینده

قرون طفولیت و صباوت بشر اکنون گذشته و دیگر باز نخواهد گشت در حالیکه قرن عظیم که نتیجهٔ تمام قرون و نشانهٔ بلوغ تمام نوع - بشر است باید در آیندهٔ ظاهر شود. تشنجات این دورهٔ استحاله و اغتشاش عظیم در تاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیه و مبشر قرب وقوع حتمی آن اعظم قرون (آخر الزمان) است که در آن سفاکت و آشوب جنگ وجدال که از اول طلوع تاریخ بشر صفحات و قلیع

آنرا سیاه کرده بدلاخره منتهی بحقل و درایت و آسایش و صلح ثابت و عمومی و دائمی خواهد گردید و در آن قرن اختلاف و انشقاق اینها بشر جای خود را بصلح و اشتی عمومی و وحدت کامل عناصر مختلفه متشکلهٔ جامعه انسانی واگذار خواهد کرد -

این در حقیقت این شایستهٔ سیرکمالی خواهد بود که از - خانوادگی یعنی کوچکترین واحدی در مراتب تشکیلات جامعه بشری شروع شده و باید پس از آنکه متتابعاً قبیله و شهر و ملت را بوجود آورد عملیات خود را ادامه داد و منجر بوحدهٔ تمام عالم انسانی گردد که آخرین منظور و تاج افتخار تکامل - انسانی در این سیاره است. بطرف این مرحله است که نوع بشر خواه یا ناخواه و بنا بر تفریق نمیشود. برای وصول - باین مقام است که این بلای دامنه دار و مبرم که نوع بشر بر بدن دربارشده خفیا جاده را هموار میسازد. باین مقام است که تقدیرات و مقصد امر حضرت بهاءالله بطور انفکاک ناپذیر بستگی دارد. آن قوای خلاقه که ظهور آن در سنه ستیسن بوجود آورد و سپس بیوضات متتابعهٔ قوهٔ ملکوتی که در سنه التسع و سنهٔ هشتاد برای تمام نوع بشر نازل شد تا بقید گشت در عالم بشریت چنان استعدادی میدهد که بتواند باین مرحلهٔ نهائی سیر تکاملی ترکیبی و عمومی خود نائل گردد. انجام این

سیر کمال همواره با قرن ذی‌بسی امران حضرت توأم نمرد و خواهد شد
بنیان نظم بدیع جهانیش که اکنون در رحم موسسات اداری که
خود! حضرت پدید آورد و در جنبش و حرکت است و نمونه و هسته
مرکزی آن هیئت جمعیت جهانی خواهد شد که سرانجام
قطعی و حتمی ام و ملل ارض است .

همچنانکه تکامل ترکیبی نوع بشر با هستگی و بتدریج صورت گرفته و
ایجاب کرده که متوالیا وحدت خانوادگی و قبیله و شهر و ملت تشکیل
گردد بهمین قسم نور ظهور الهی که در مراحل مختلفه تکامل دیانتی
ساطع و در ادیان متتابعه ماضیه جلوه گر گشته بتدریج ترقی و
تعالی حاصل نموده است .

البته میزان ظهور الهی در هر قرن با اندازه و متناسب درجه ترقی
اجتماعی بوده که عالم بغیرت در سیر تکامل دائمی خود در آن قرن
بوده است . حضرت بهاء الله چنین میفرماید " ما چنین مقرر
فرمودیم که کلمه الله و تجلیات آن کاملاً مطابق کینیاتی که از
طرف خداوند عالم خبیرا زبیرش تقدیر شده بر انسان ظاهر گردد
... هرگاه بکلمه اجاز داده شود تمام قوای مکنونه خود را فی الحین
ظواهر سازد هیچ انسانی نخواهد توانست ثقل چنان ظمهور
قدرتی را تحمل کند . " (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء نیز این نکته را چنین توضیح میفرماید

" جمیع مخلوقات دارای درجه و دوره بلوغ هستند . دوره
بلوغ در حیات درخت موقعا اثمار است ... حیوان نیز
بمرحله رشد و کمال میرسد و در عالم انسان موقعا بلوغ حاصل
میشود که نور عقلش بمنتهی درجه قدرت و کمال برسد ...
حیات اجتماعی نوع بشر را نیز از او و مراحل است - زمانی
دوره طفولیت بود - زمان دیکر دوره جوانی بود - ولی حال
در مرحله بلوغ وارد شده است که از دیر زمانی بدان بشارت
دادند و آثارش در همه جا نمودار گشته ... آنچه موافق
احتیاجات انسان در اوائل تاریخ نوع بشر بود دیگر حوائج
این یوم و عصر تجدد و کمال را بر نیارود عالم انسانی از حالت
اولیه که محدود و دارای تربیت بدوی بود خارج شده است
حال انسان باید با فضاائل جدید و قدرت جدید و وسوسن
اخلاقیه جدید و استعدادات جدید آراسته گردد و مواهب
بدیعه و عطا باری کامله در استقبال و حال هم در ظهور و بروز
است فضاائل و مواهب دوره جوانی هر چند مفید و موافق دوره
شباب نوع بشر بود ولی حال بلمقتنیات بلوغ نمیتواند مالا بقت
نماید " (ترجمه) و همچنین میفرماید " در هر ظهوری که
اشراق صیغی شدی شد موعودان اشراق امری از امور بود
... در این دوره بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع

شریعت الله . . . اعلان وحدت عالم انسانی است *

دیانت و تکامل اجتماعی

ظهور حضرت مسیح در مرحله اولی منصف بنجات نرسدی و تخلیق باخلاق جدیدی بود و موضوع اصلی آن تاکید در لزوم ایجاد یک پایه عالی اخلاقی و انتظام در وجود انسان است که اعضا اصلی جامعه بشری باشد چنانکه در هیچ جای انجیل ما اشاره بوحده ملل یا اتحاد کلی نوع بشرید نمیتوانیم کرد .

هنکامیکه حضرت مسیح با اطرائیان خود صحبت میکرد در رتبه اولی با آنان از لحاظ افراد و نه از لحاظ اجزاء مرکبه یک هیئت جهانی و غیر قابل تقسیم خطاب مینمود . در آن موقع تمام سدج زمین هنوز کشف نشده بود و بنا بر این تشکیل تمام امم و ملل آن بصورت هیئت واحد ممکن نبود در نظر گرفته شود تا چه رسد باینکه اعلام و یا استقرار یابد . برای این بیانات حضرت -

بهاه الله که بالخاصه پیروان انجیل خطاب کردید و در آن فرق اساسی میان شریعت حضرت مسیح که در مرحله اولی مریود با افراد بود و امر حضرت بهاه الله که مخصوصا بنوع بشر بداور کلی معطوف شد و چه تعبیر دیگری میتوان قائل شد " انه (مسیح) قال تعالیا لاجعلکم صیادى الانسان والیوم نقول

تعالوا لنجعلکم علة حیوة العالم *

شریعت اسلام یعنی حلقه بعدی در سلسله شرایع الهی چنانکه حضرت بهاه الله خود شهادت داد این فکر را که ملت هیئت واحد و مرحله حیاتی در تشکیل جامعه انسانی است تلقین کرده و در تعالیم آن مندرج گردیده است .

اینست در حقیقت مفهوم بیان موجز ولی پرمعنی و روشن حضرت بهاه الله که میفرماید " از قبل فرموده اند حب الوطن من الایمان " این اصل را بقدریکه تکامل جامعه انسانی در آن موقع اقتضا داشت رسول الله تبیین و تاکید نمود . در آن زمان ممکن نبود مرحله بالاتر یا پست تری در نظر گرفته شود زیرا اوضاع دنیا برای استقرار تشکیلات عالی تر هنوز آماده نشده بود .

فکر ملیت و وصول بمقام ملیت را بنا بر این میتوان گفت از خصائص مشخصه دیانت محمدی بود که در دوره آن ملل و اجناس عالم مخصوصا در اروپا و امریکا متحد شدند و استقلال سیاسی را حائز شدند . حضرت عبدالبهاه این حقیقت را در یکی از الواح چنین توضیح میفرماید " در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیسر و مسائل و مسائل اتحاد مفقود و در میان قطعات خسته عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل اتکار محسوس نهد اجتماع جمیع طوائف عالم

در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما محال و مسائل
 اتصال بسیار رومی الحقیقه قطعات خسته عالم حکم یک قدامه یا لته
 و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج
 یکدیگر و برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسی
 بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت
 محکم مشهود لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این
 اسباب از محجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون مانیه
 ازان محروم زیرا این قرن - قرن انوار - عالمی دیکر و قوتی دیکر
 و نورانیتی دیکر دارد اینست که ملاحظه مینمائی که در هر روز -
 محجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشن
 بر اثر روزگاری و همچنین مینماید " بارقه صبح این نورانیت عظیمه
 آثارش از امتحان عالم نمودار گشته • شمع اول وحدت سیاسی است
 و جزئی اثری ازان ظاهراً کرده و شمع دوم وحدت آراء در امور
 عظیمه است ان نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد • و شمع سوم وحدت
 آزاد است ان نیز قدامتاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دین
 است این اصل اساس و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت
 الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است در این قرن
 این اتحاد و یگانگی نیز نهایت قوت ظاهر شود و جمیع ملل عالم
 عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنس

است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم
 وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق
 تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد -
 جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی موبدان " حضرت
 عبد البها " در مواضات مینماید " از جمله وقایع جسمیه که در
 یوم ظهور ان نهال بیهمال (حضرت بها * الله) وقوع خواهد
 یافت علم الهی بجمیع امتها بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل
 و قبائل در ظل ان علم الهی که نفس آن نهال ربانی است در
 آیند و ملت واحد گردند و ضدیت دینی و مذهبیه و مباحث جنسیه
 و نوعیه اختلافات و طنبیه از میان برخیزد کل دین واحد و مذهب
 واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض
 است ساکن گردند "

مقامی که دنیا اکنون بان نزدیک میشود همین مقام وحدت عالم
 انسانی است و چنانکه حضرت عبد البها * موکداً مینماید در این
 قرن البته تحقق خواهد یافت • حضرت بها * الله چنین
 فرموده است " لسان عظمت در یوم ظهور فرموده (لیس
 الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم) و نیز مینماید
 " باین کلمات عالیات ظهور آئند • راپرواز جدید امخت و -
 تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود •

فکروسیمتر و جامعه‌تر

ولکن در این مورد نکته باید روشن شود و آن اینست که حب وطن چنانکه تعالیم اسلام تلقین و تاکید کرده و یکی از شرایط ایمان میدانند باین اظهار و نطقه صورت حضرت بهاء الله محکوم یا مطعون نگردیده است. این ندارد نباید منافی و مخالف یک وطن پرستی سالم و آزروی درایت محسوب داشت و همچنین امر حضرت بهاء الله نمیخواهد امانت و صداقت اشخاص را نسبت بوطنشان سلب نماید و یا تمایلات حقه و حقوق و وظائف هیچ دلتی و ملتیی هم قصد مبارزه و منازعه ندارد بلکه آنچه را طالب و مدعی است آنستکه وطن پرستی در اثر تغییرات اساسی که در حیات اقتصاد و جامعه و ارتباط ملل روی داده و در نتیجه نزدیک شدن ابعاد عالم بواسطه تغییر وسائل حمل و نقل و رسانا و غیرگانی شده است زیرا این اوضاع در زمان حضرت مسیح و حضرت محمد هیچکدام نبود و ممکن نبود وجود داشته باشد امریهائی بفکروسیمتری دعوت میکند که البته با افکار کوچکتر تضاد نداشته و نباید داشته باشد و حبی را در دل مینشانند که نظر بتوسعه آن نباید فاقد بلکه باید واجد و متضمن حب وطن باشد و وسیله این علاقه که تلقین میکند و بد رحبی که در دل مینشانند یگانه اساسی را پایه مینهد که بران فکرا هلیست

جهانی ممکن است نمو کرده و بینای وحدت عالم انسانی بران استقرار یابد. محذک امریهائی تاکید میکند در اینکه نظریات ملی و منافع خصوصی باید تابع حوائج عمومی و عالییه جامعه - انسانیت گردد زیرا مسلم است در دنیا نیکیه ملل و شعوب آن - بهمد یگر ارتباط نزدیک دارند نفع جزء در ضمن نفع کل بهتر تامین میشود. در حقیقت دنیا به لطف سر نوشت خود سیر میکند ارتباط و اختلاط ملل و شعوب ارض صرف نظر از اینکه پیشوایان مختلفه دنیا هر چه بگویند و بکنند امری است که میتوان گفت اکنون با انجام رسیده است. وحدت اقتصاد و آن اکنون اغتسراف و شناخته شده. سعادت و آسایش جزء در آسایش کل است و نفع جزء باعث نفع کل میباشد. ظهور حضرت بهاء الله چنانکه خود آنحضرت فرموده بان سیر دامنه داری که اکنون در کنار است " پرواز جدید آموخت " آتشی که این مصیبت عظمی بر اثر ورخته عبارت از نتایجی است که از عدم شناسائی آن سیر حاصل شده و پیلاوه در انجام رسانیدن آن نیز کمک سریع مینماید. میارزه لولائی و جهانگیر و مصیبت انگیز توام با اغتشاش و خرابی عمومی البته ملل را متشنج و وجدان دنیا را تحریک و توده های مردم را بیدار نموده در اصل و مبنای فکر جامعه تغییر اساسی حاصل کرده و عاقبت اعضای خون آلود و منفصل نوع بشر را در همیکل واحد متحد

انجمن عالم

تاکنون در ضمن نامه های سابق خود در باب جنبه کلی و خصوصیات و مشخصات این انجمن عالم که باید دیر باز در میان کشتاروسکرات و ویرانی این تشنج عظیم دنیا سرد راورد اشاره کرده ام . کانیست بگوئیم که این نتیجه نهائی طبیعتا عبارت از یک سلسله وقایع تدریجی خواهد بود که بنام حضرت بهاء الله باید ابتدا با استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارش بپرخبر از ظلم و مبادی عمومی نازل شد را ندانسته اجرا میکنند خودشان انرا مستقر خواهند ساخت . این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عموم بوحدهت و جامعیت نوع انسانی حاصل میشود بنوبت خود بیداری حس روحانیت جمهور متحجر خواهد شد و این نیز نتیجه معرفت مقام و شناسائی دعاوی امر حضرت بهاء الله است که شرط ضروری امتزاج نهائی تمام اجناس و مذاهب و طبقات و ملل میباشد و این امتزاج نیز نظم بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد .

آنوقت است که در وه بلوغ تمام نوع انسانی اعلام و تمام ملل و نحل

ارض آنرا جشن خواهد کرد . آنوقت است که علم صلح اعظم برانرا شده خواهد شد . آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله موسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگویی فرموده و تمام انبیاء الهی چه قبل و چه بعد اونبوت کرده اند شناخته و با شعف و وجد استقبال و بانهایت استحکام استقرار خواهد یافت آنوقت است که یک مدینت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و پایدار خواهد ماند مدینتی که مظاهر حیات بتمام معنی یمانکه دنیا هرگز ندیده و در رک نکرده در آن جلوه خواهد کرد . آنوقت است که عهد ابدی بدینور کامل تحقق خواهد یافت . آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه بانجام خواهد رسید و تمام نبواتی که پیشبران سلف بدان تکلم کردند بوقوع خواهد پیوست و رویای پیشگویان و شعراء تحقق خواهد یافت . آنوقت است که کره ارض با ایمان عمومی تمام ساکنین آن بخدای واحد و طاعتشان بیک ظهور مشترک صیقل یافته در حد و مراتب که برای آن مقرر شده تجلیات لمیعه سلطنت حضرت بهاء الله بر اکه با اشتران از جنت ابهی میدرخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته و با سرور و شعف به شستند نیوی شناخته شد بقوادیر تحقق انسر نوشت غیر قابل وصفی

خواهد شد که از اول لاول برترحب و حکمت موجودان برایش
مقرر شده است .

ما که موجودات حییری هستیم نمیتوانیم در زمین مرحله بحرانی
تاریخ دلولانی و برحوادث نوع بشر و اعضا کمال درک کنیم بشر
آغشته بخون که از بدبختی خدای خود را فراموش کرده و بدحضرت
بهاء الله اعتناء ننموده چه مراحل متتابعه دیگری از عذاب و
لذایش تاریخینجات نهائیش باید طی گردد . همچنین
ما را که شهود حاضره قوت غالبه امرا و هستیم هر قدر هم ذلت محیط
برعالم شدید باشد نرسیده است که در قدرت حضرت بهاء الله
چون و چرا کنیم با چکش اراده اش و آتش مجازات و پرسندان
این قرن پر مشقت برای التیام این عناصر پرمتخاصمه متفرقه یک
دنیا میگزیند تا بصورت خاصی که نکر مقدسش -
ابداع فرموده یعنی یک واحد کامل ثابت غیر قابل تقسیم در
آورد که بتواند نقشه حضرتش را برای اینان نوع انسان مجری
سازد .

بلکه وظیفه ما آنستکه با وجود مغشوش بودن اوضاع و مظلوم بودن
مناظر حاضره و محدود بودن وسائلی که در دسترس داریم با
کمال مسرت و اطمینان و استمرار زحمت کشید به بهر وسیله که ممکن
باشد بسهم خود کمک کنیم تا قوائی که حضرت بهاء الله

ترتیب داده و اداره میفرماید بجزریان افتاده نوع انسان را
ازوادی بدبختی و مذلت باعلی رتوف قدرت و جلال
برساند .

حیفاً - نلسلین ۲۸ مارچ ۱۹۴۱

(امضاء) شوکی